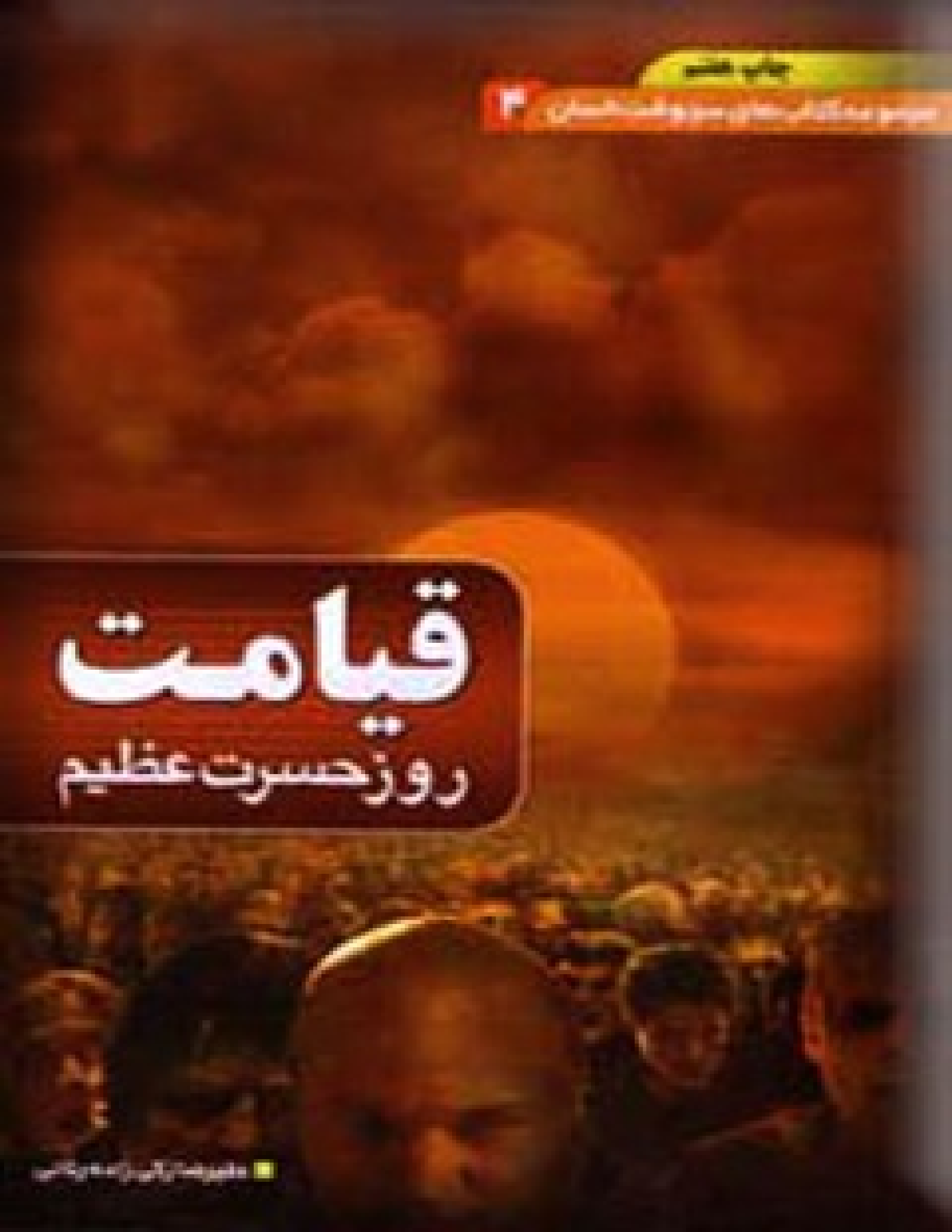

قیامت
روز حسرت عظیم

قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم

مشخصات کتاب

سرشناسه : زکی زاده رنانی، علیرضا، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور : قیامت ، یا ، روز حسرت عظیم/ علیرضا زکی زاده رنانی.

مشخصات نشر : قم: دیوان، 1387.

مشخصات ظاهری : 223 ص.

فروست : مجموعه کتاب های سرنوشت انسان؛4.

شابک : 23000 ریال 978-600-5178-06-7:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[216]-223؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : رستاخیز

موضوع : Resurrection

رده بندی کنگره : BP222/5/ز8ق9 1387

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی : 1579789

ص: 1

اشاره

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

ص: 8

مقدّمه (طرح تحقیق)

یکی از ارکان مهم مذهب اسلام، اعتقاد به «معاد» و جهان آخرت می باشد که از نظر اهمیّت، بعد از مسأله توحید مهم ترین مسأله× دینی و اسلامی است.

مسأله معاد چیزی است که برای یک مسلمان، ایمان و اعتقاد به آن لازم می باشد، چرا که از ضروریات(1) دین اسلام است. همان گونه که اعتقاد و ایمان به پیامبر لازم و ضروری است؛ اعتقاد و ایمان به «معاد» و جهان آخرت نیز لازم و ضروری است.

بیش از ثلث آیات قرآن، در رابطه با جهان آخرت می باشد. در یک دسته از آیات، بر لزوم ایمان به آخرت تأکید شده، (2) و در دسته دیگر، پی آمدهای انکار آن گوشزده شده، (3) و دسته سوّم نعمت های .

1- ضروری دین: «یعنی آنچه که قرآن کریم بر آن صراحت دارد و همه اهل دین آن را جزء دین می دانند و اختلافی در آن نیز نداشته باشند. (ر.ک: خرّازی، سیّدمحسن، بدایه المعارف الالهیّه، ج1، ص277).
2- مانند آیات: بقره:4 / لقمان:4 / نمل: 3 و....
3- مانند آیات: اسراء: 10/ فرقان: 11/ سبأ: 8/ مؤمنون: 74 و...

ابدی (1) و در دسته چهارم عذاب های جاودانی بیان شده است.(2) همچنین در آیات فراوانی رابطه بین اعمال نیک و بد با نتایج اخروی آن ها ذکر گردیده؛ و نیز با شیوه های گوناگونی امکان و ضرورت رستاخیز مورد تأکید قرار گرفته و به شبهات منکران، پاسخ داده شده، چنان که منشأ تبهکاری ها و کجروی ها فراموش کردن یا انکار قیامت و روز حساب معرّفی شده است.(3)

از دقّت در آیات قرآنی بدست می آید که بخش عمده ای از سخنان پیامبران و بحث ها و جدال های ایشان با مردم، اختصاص به موضوع معاد داشته است و حتّی می توان گفت که تلاش آن ها برای اثبات این اصل، بیش از تلاشی بوده که برای اثبات توحید کرده اند زیرا اکثر مردم، سرسختی را می توانم در دو عامل خلاصه کرد: یکی عامل مشترک در انکار هر امر غیبی و نامحسوس، و دیگری عامل مختص به موضوع معاد یعنی میل به بی بند و باری و عدم مسئولیّت. زیرا اعتقاد به قیامت و حساب، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیّت و پذیرفتن محدودیت های رفتاری و خودداری از ظلم و تجاوز و فساد و گناه است و با انکار آن، راه برای هوسرانی ها و شهوت پرستی ها و خود کامگی ها باز می شود.(4)

قرآن کریم با اشاره به این عامل می فرماید: .

1- الرّحمن: 46 تا آخر سوره / الواقعه 3815/ الدهر: 11 و 12 و....
2- الحاقّه: 2720 / الملک: 116/ الواقعه: 42 و 56 و....
3- ص: 26: يَا داوُودُ إِنَّا جَعَلنَاکَ خَلِيفَةً فِی الأَرضِ فَاحکُم بَينَ النَّاسِ بِالحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الهَوی فَيُضِلَّکَ عَن سَبِيلِ اللهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ لَهُم. عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَومَ الحِسَابِ».
4- نک: آیت الله مصباح یزدی، محمّدتقی، آموزش عقاید 6:2.

«أیحسب الإنسان ألن نجمع عظامه * بلی قادرین علی أن نسوی بنانه»

(قیامت: 3-4)

«آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتّی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم!».

در نتیجه برای این که انسان بتواند راهی را در زندگی برگزیند که به سعادت حقیقی و کمال نهائیش بی انجامد باید بیاندیشد که: آیا حیات انسانی با مرگ، پایان می یابد یا پس از آن حیات دیگری خواهد داشت؟ و آیا انتقال از این جهان به جهان دیگر، همانند مسافرت از شهری به شهر دیگر است که می توان لوازم و وسایل زیستن را در همان جا فراهم کرد یا این که این جهان، مقدّمه و زمینه ساز خوشی ها و ناخوشی های آن جهان است و کار را باید اینجا انجام داد و نتیجه نهاییش را در آنجا یافت؟ و تا این مسائل حل نشود نوبت به شناختن راه و گزینش خطّ مشی و برنامه زندگی نمی رسد زیرا تا مقصد سیر و سفر، معلوم نشود نمی توان راه وصول به آن را تشخیص داد.(1)

موضوع تحقیق:

«قیامت»، یا روز رستاخیز و برانگیخته شدن پس از مرگ، وعده گاهی است، حتمی برای انسان ها که در آن، سرنوشت اعمال مشخّص می گردد.

ما بر آنیم که در این نوشتار، (هر چند به صورت اختصار) شرحی جامع از آن سرای را بیان نموده و عوامل رستگاری در آن را بازگو نماییم و به پرسش هایی چند پیرامون آن پاسخ گوییم. .

1- همان.

پرسش های تحقیق:

1- ادلّه عقلری و نقلی معاد چیست؟

2- دلائل منکرین معاد چیست؟

3- قیامت کی بر پا می شود؟

4- آیا همه جنبندگان در قیامت محشور می شوند؟

5- چرا قیامت روز بسیار سختی است؟

6- چگونه شیطان در قیامت با همه پیروان خود تماس می گیرد؟

7- در قیامت از چه نعمت هایی سؤال می شود؟

8- آیا معاد جسمانی آسیب پذیر است؟

9- نشانه های قیامت چیست؟

10- آیا برای رستاخیز، مقدّماتی نیز وجود دارد؟

اهداف تحقیق:

الف: بیان آیات قرآن و روایاتی که در زمینه «قیامت» وارد شده است.

ب: تصویر سازی کلّی مطالب قیامت و مسائل مربوط به آن.

ج: پاسخ به پرسش هایی پیرامون معاد و قیامت.

انگیزه تحقیق:

نگارنده به قصد خدمت به قرآن کریم و احادیث معصومین (عَلیهِم السَّلام) این نوشتار را به رشته تحریر درمی آورد.

امید است مورد قبول خداوند متعال و ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) قرار گیرد.

پیشینه تحقیق:

بحث از «معاد و قیامت» و مطالب شگفت انگیز آن از مسائل مهمّی

ص: 12

است که تمام پیامبران آن را برای انسان ها بیان می کرده اند. و در میان تمام کتب تفسیری، روایی، اخلاقی و اعتقادی مطالبی از آن بیان شده است.

پیش فرض های تحقیق:

1- در قرآن کریم که مطالب آن قطعی و تحریف ناشده است، بحث از قیامت و مسائل آن فراوان است. مطالب آن، استخراج و فصل بندی می شود.

2- روایات ائمه معصومین (عَلیهِم السَّلام) نیز در برگیرنده مسائل بسیاری از قیامت می باشد.

روش تحقیق:

روش زمینه ای و موردی: در این روش پژوهش گسترده ای از موقعیت فعلی و قبلی درباره قیامت انجام شد و مطالب آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفت.

این نوشتار بیان می کند که چه هست و چه خواهد بود. و لذا در این نوشتار تصویر کاملی از قیامت ارائه می شود.

روش جمع آوری اطلاعات: این تحقیق بیشتر به صورت استفاده از کتابخانه ها و سی دی های تحقیقاتی می باشد. که عمدتاً مطالب از کتابخانه ها می باشد، ولی برای تخریج مصادر از سی دی های تحقیقی کمک گرفته شده است.

محدودیت های تحقیق:

الف: گستردگی مطالب قیامت و مسائل مربوط به آن در تفاسیر و کتب روایی بزرگ و مفصّل، که دسترسی به همه آن ها دشوار بود. نگارنده

با تحقیق تمام و کوشش فراوان این محدودیّت را جبران نموده است.

وَ آخِرُ دَعوَاهُم أَنِ الحَمدُ لله رَبِّ العَالَمِینَ

علیرضا زکی زاده رنانی

قم المقدسه عشّ آل محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) پاییز 1387

ص: 14

ص: 15

نام های قیامت در قرآن

در قرآن کریم بیش از سی نام برای قیامت بیان شده است که نام برخی از آنان چنین می باشد:

1- یوم الدّین (روز جزاء):

این تعبیر بیش از ده بار در قرآن مجید به همین معنی آمده است(1) مانند آیه12 سوره ذاریات: «یَسأَلُونَ أَیَّانَ یَومُ الّدِینِ؛ می پرسند روز قیامت چه وقت است؟».

در اصول کافی به اسناد از زُهری آمده است که:

«کَانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ (علیه ِالسّلام) إِذَا قَرَأَ مَالِکِ یَومِ الّدِینِ یُکَرِّرُهَا حَتَّی کَادَ أن یَمُوتَ؛

هنگامی که امام سجّاد (علیه ِالسّلام) به آیه «مالک یوم الدّین - حمد:4» می رسید، آنقدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش جدا شود».(2)

این که چرا آن روز، روز دین معرّفی شده است؟ به خاطر آن است که آن روز روز جزا است و «دین» در لغت به معنی «جزا» می باشد، و روشن ترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است، در آن روز پرده از روز کارها کنار می رود، و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعمّ از خوب و بد می بیند.(3)

در برخی روایات نیز «یوم الدین» به معنی روز حساب بیان شده است.(4) و شاید این تعبیر از قبیل ذکر علّت و اراده معلول باشد، زیرا .

1- مانند آیات: فاتحه: 4/ حجر: 35 شعراء: 82 / واقعه: 56 / انفطار: 15و17 و 18.
2- ر.ک: الکافی 602:2 ح13؛ فلاح السائل: 104؛ بحار 107:46 ح101.

3- نک: تفسیر نمونه 41:1.
4- ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری 7:38 ح14: قال الإمام (علیه السّلام): (مالِکِ یَومِ الّدِینِ) أَی قَادِرٌ عَلَی إِقَامَهِ یَومِ الّدِینِ، وَ هُوَ یَومُ الحِسَابِ،). و نیز تفسیر مجمع البیان ذیل آیه سوره حمد، روایت امام صادق(علیه السّلام).

همیشه حساب مقدّمه ای برای جزا است.

بعضی از مفسّران نیز عقیده دارند که علّت نامگذاری رستاخیز به «یوم الّدین» این است که در آن روز هر کسی در برابر دین و آئین خود جزا می بیند.

ولی معنی اوّل (حساب و جزا) صحیح تر به نظر می رسد.(1)

2- ساعه:

منظور از «ساعه» روز قیامت است. این کلمه بیش از سی و پنج بار در قرآن تکرار شده است.(2)

و علّت انتخاب این نام برای روز قیامت به خاطر آن است که «ساعه» در اصل به معنی جزئی از زمان یا لحظاتی زودگذر است، و از آنجا که از یک سو وقوع رستاخیز به صورت ناگهانی است که در ساعتی بر ق آیا مردم از جهان برزخ منتقل به عالم قیامت می شوند، و از سوی دیگر به مقتضای «سریع الحساب» بودن خداوند، حساب بندگان را در آن روز به سرعت می رسد، این تعبیر در مورد قیامت به کار رفته تا مردم موقعیّت رستاخیز را همواره در نظر داشته باشند.(3)

وجه تسمیه این معنا نیز در آیات قرآن نیز بیان شده است:

در سوره نحل، آیه77 می خوانیم:

«ولله غیب السماوات و الارض و ما امر الساعه إلا کلمح البصر أو هو .

1- نک: تفسیر نمونه 41:1.
2- مانند آیات: انعام: 31 و 40 / اعراف: 187/ یوسف: 107/ حجر: 85/ نحل: 77/ کهف: 21 و 36/ مریم: 75/ طه: 15 / انبیاء: 49/ حجّ: 1و7و55/ روم: 12 و 14و....
3- نک: تفسیر نمونه 206:5 و 380:16.

أَقرَبُ إِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ»

«و امر قیامت (به قدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم بر هم زدن، و یا از آن هم نزدیک تر».

و در سوره روم، آیه55 نیز آمده است:

(وَ یَومَ تَقُومُ السَّاعَهُ یُقسِمُ المُجرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَیرَ سَاعَهٍ کَذَلِکَ کَانُوا یُؤفَکُونَ؛ و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنندکه جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند».

زُبیدی (متوفای 1205 قمری) در کتاب «تاج العروس» خود نقل می کند که «ساعه» سه گونه است:

«ساعت کبری»: روز رستاخیز و زنده شدن مردم برای حساب.

«ساعت وُسطی»: روز مرگ ناگهانی اهل یک زمان (به مجازات های الهی و عذاب های استیصال).

و «ساعت صغری»: روز مرگ هر انسانی.(1)

3- یَومَ یَلقَونَهُ (روزی که خدا را ملاقات می کنند):

منظور از «یوم یلقونه» که ضمیر آن به «خداوند» برمی گردد همان روز رستاخیز است، زیرا تعبیر «لقاءالله» و مانند آن در قرآن معمولاً درباره قیامت آمده است. درست است که با مرگ، دوران عمل پایان می یابد و پرونده کار نیک و بد بسته می شود، ولی آثار آن ها همچنان در روح انسان تا قیامت برقرار خواهد ماند.

بدیهی است منظور از «لقاء» و ملاقات خداوند، ملاقات حسّی، مانند ملاقات افراد بشر با یکدیگر نیست، چه این که خداوند نه جسم استم و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه منظور یا .

1- نک: به نقل از تفسیر نمونه 381:16.

مشاهده قدرت او در صحنه قیامت و پاداش ها و کیفرها و نعمت ها و عذاب های او است، چنان که گروهی از مفسّران گفته اندک

یا به معنی یک نوع شهود باطنی و قلبی است، زیرا انسان گاهی به جایی می رسد که گوئی خدا را با چشم دل در برابر خود مشاهده می کند، به طوری که هیچ گونه شکّ و تردیدی برای او باقی نمی ماند.(1)

این حالت ممکن است بر اثر پاکی و تقوا و عبادت و تهذیب نفس در این دنیا برای گروهی پیدا شود، چنان که درنهج البلاغه می خوانیم: یکی از دوستان دانشمند علی(علیه ِالسّلام) به نام «ذعلب یمانی» از امام (علیه ِالسّلام) پرسید: «هل رأیت ربک؟»: آیا خدای خود را دیده ای؟

امام (علیه ِالسّلام) فرمود: «آیا خدایی که نمی بینیم پرستش کنم؟!» و هنگامی که او توضیح بیشتر خواست، امام (علیه ِالسّلام) اضافه کرد:

«لَا تُدرِکُهُ العُیُونُ بِمُشَاهَدَهِ العِیَانِ وَلَکِن تُدرِکُهُ القُلُوبُ بِحَقَائِقِ الإِیمَانِ؛

چشم ها با نگاه کردن او را نمی بینند ولی دل ها با حقیقت ایمان او را می بینند».(2)

جالب است که بدانیم تعبیر «یوم یلقونه» در دو جای قرآن به کار رفته است، که یکی از آن دو مربوط به مؤمنین است و دیگری منافقین.

در سوره احزاب، آیه 44 درباره مؤمنین آمده است:

(تَحِیَّتُهُم یَومَ یَلقَونَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُم أَجراً کَرِیماً)

«تحیّت آنان در روزی که خدا را دیدار می کنند سلام است».

و در سوره توبه، آیه77 درباره منافقین آمده است:

(فَأَعقَبَهُم نِفَاقاً فِی قُلُوبِهِم إِلَی یَومِ یَلقَونَهُ بِمَا أَخلَفُوا اللهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 217:1.

2- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 179 ؛ التوحید: 109؛ ارشاد القلوب 167:1.

كَانُوا يَكذِبُونَ» «این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا راملاقات کنند، در دل هایشان برقرار ساخت».

3- يَومُ الجَمع

یکی از اوصاف روز قیامت این است که همه مردم برای آن جمع می شوند. این کلمه (با مشتقّات آن) که درباره قیامت به کار می رود، در قرآن بیش از هشت مرتبه تکرار شده است.

در موردی از آن خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لِمَن خَافَ عَذَابَ الآخِرَهِ ذَلِکَ یَومٌ مَجمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِکَ یَومٌ مَشهُودٌ)(1)

«همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند».

جالب این که می فرماید: «یوم مجموع له الناس» و نمی گوید: «فیه الناس» این تعبیر اشاره به آن است که رستاخیز تنها ظرف اجتماع مردم نیست، بلکه یک هدف است و یک مقصد که انسان ها در سیر تکاملی خود به سوی آن پیش می روند.(2)

در سوره تغابن آیه9 نیز می خوانیم:

(یَومَ یَجمَعُکُم لِیَومِ الجَمعِ ذَلِکَ یَومُ التَّغَابُنِ وَ مَن یُؤمِن بِاللهِ وَ یَعمَل صَالِحاً یُکَفِّر عَنهُ سَیِئَاتِهِ وَ یُدخِلهُ جَنَّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا اَبَداً ذَلِکَ الفَوزُ العَظِیمُ)

«در آن روز که روز جمع و اجتماع است همه شما را گرد می آوریم و آن روزی است که همه احساس غبن می کنند». .

1- هود: 103.
2- نک: تفسیر نمونه 230:9.

و از آنجا که ممکن است بعضی بگویند سخن از آن روز نسیه است و معلوم نیست کی فرا می رسد، لذا قرآن بلافاصله می گوید:

(وَ مَا نُؤَخِرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَعدُودٍ) «و منا آن روز را تا زمان محدودی تأخیر می اندازیم - هود: 104».

در این که چرا روز قیامت «یوم الجمع» نامیده شده، تفسیرهای متعدّدی وجود دارد:

گاه گفته اند به خاطر آن است که میان ارواح و اجساد جمع می شود.

گاه گفته اند از این نظر که میان ظالم و مظلوم اجتماع حاصل می شود.

ولی ظاهر این است که منظور اجتماع همه خلایق در آن روز بزرگ است از اوّلین و آخرین، همان گونه که در سوره واقعه، آیه50 آمده است:

(لَمَجمُوعُونَ إِلَی مِیقَاتِ یَومٍ مَعلُومٍ)

«بگو: اوّلین و آخرین، همگی در موعد روز معیّنی گردآوری می شوند».(1)

در این بخش سؤالی مهم وجود دارد که آیا همه جنبندگان در قیامت محشور می شوند، حتّی غیر انسان ها؟ که در فصل آخر، پرسش «آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟» بحث آن به فضل الهی بیان شده است.

5- یَومُ الحَسرَه (روز اندوه بزرگ):

روز قیامت صحنه های عجیبی دارد، یکی از آن حسرت خوردن همگان است. کسانی که اعمال نیک دارند حسرت بیشتر بودن آن و کسانی که اعمال بد دارند حسرت کم بودن و مقداری کارنیک را دارند. .

1- نک: تفسیر نمونه 359:20.

آری براستی که این دنیا مانند خانه تاریکی است که چون مسافرانی بر آن آیند از این تارک خانه توشه ای برگیرند و چون در روشنایی روند، توشه گیران در دست خود طلا ببینند و حسرت خورند که ای کاش بیشتر برداشته بودند و کسانی که هیچ توشه ای برنگرفته اند حسرت خورند که ای کاش مقداری از آن را هم ما داشتیم.

خداوند متعال در سوره مریم، آیه39 صریحاً پیامبر را خطاب قرار داده و اعلام می دارد:

(وَ أَنذِرهُم یَومَ الحَسرَهِ إِذ قُضِیَ الأَمرُ وَ هُم فِی غَفلَهٍ وَ هُم لا یُؤمِنُون)

«[ای پیامبر] آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد! و آن ها در غفلتند و ایمان نمی آورند».

با توجه به سیاق روایات، می توان به خوبی بیان کرد که بیشترین حسرت و اندوه مربوط به زمانی است که خداوند فرمان خلود را درباره اهل بهشت و اهل دوزخ صادر می کند، چنان که همین معنا در روایت امام صادق(علیه السّلام) بیان شده است.(1)

در برخی آیات قرآن آمده است علاوه بر حسرت، شخص از شدّت اندوه در صدد انتقام گرفتن از خود برمی آید:

در سوره فرقان، آیه27 چنین می خوانیم:

(وَ یَومَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیهِ یَقُولُ یَا لَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلا)

«و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدّت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم». .

1- نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه39 سوره مریم. نیز تفسیر نمونه 73:13.

معمولاً تعبیر گاز گرفتن با دندان در مورد کسانی که از شدّت حسرت و تأسّف ناراحتند به کار می رود، چنان که در فارسی نیز ضرب المثل است که فلان کس «انگشت حسرت به دندان می گزید».

این کار شاید به خاطر این باشد که این گونه اشخاص هنگغامی که گذشته خویش را می نگرند خود را مقصّر می دانند و تصمیم بر انتقام از خویشتن می گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند. (1)

6- یَومُ الفَصل (روز جدایی):

چه تعبیر جالبی است از روز رستاخیز «یوم الفصل» روزی که حق از باطل جدا می شود و صفوف نیکوکاران و بدکاران مشخص می گردد، و انسان حتّی از نزدیک ترین دوستانش جدا می شود، آری آن روز وعده گاه همه مجرمان است.

این تعبیر در بیش از شش مورد در قرآن(2) تکرار شده است که اوّلین مورد آن مربوط به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف است که یک گروه مسلمان و مؤمن هستند و پنج گروه غیرمسلمان، می فرماید:

«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هَادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصَارَی وَ المَجُوسَ وَالَّذِینَ أَشرَکُوا إِنَّ اللهَ یَفصِلُ بَینَهُم یَومَ القِیَامَهِ إِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ)(3)

«مسلّماً کسانی که ایمان آورده اند، و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است». .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 70:15.
2- مانند آیات: صافّات: 21/ دخان: 40/ مرسلات: 14 و 38/ نبأ: 17.
3- حجّ: 17.

و در سوره دخان، آیات 40-42 می فرماید:

« إِنَّ یَومَ الفَصلِ مِیقَاتُهُم أَجمَعِینَ * یَومَ لاَ یُغنِی مَولًی عَن مَولًی شَیئاً وَ لَا هُم یُنصَرُونَ * إِلَّا مِن رَّحِمَ اللهُ إِنَّهُ هِوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ»

«روز جدایی (حق از باطل) وعده گاه همه آن هاست! روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سو یاری نمی شوند؛ مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، چرا که او عزیز و رحیم است».

آری آن روز، روز فصل و جدایی است، روزی است که انسان از همه چیز جز عملش جدا می شود، و مولی به هر معنی که باشد دوست، سرپرست، ولی نعمت، خویشاوند، همسایه، یاور و مانند آن، توانایی حلّ کوچک ترین مشکلی از مشکلات قیامت برای کسی ندارد.

نه تنها دوستان به فریاد هم نمی رسند، و خویشاوندان گرهی از کار یکدیگر نمی گشایند، بلکه نقشه ها نیز نقش بر آب، و چاره جوئی ها به بن بست، و تیرها به سنگ می خورد چنانکه در آیه46 سوره طور می خوانیم:

(یَومَ لَا یُغنِی عَنهُم کَیدُهُم شَیئاً وَ لَا هُم یُنصَرُونَ)

«روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و (از هیچ سو) یاری نمی شوند.»(1)

7- یَومٌ عَقِیم (روز نازا):

این که روز قیامت توصیف به عقیم (نازا) شده، اشاره به این است که مجرمان روز دیگری پشت سر ندارند تا بتوانند به جبران گذشته برخیزند و در سرنوشت خود تغییری ایجاد کنند.(2) .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 199:21 و 31:19.
2- نک: همان، 148:14.

خداوند متعال درباره این نام از قیامت می فرماید:

(وَ لَا یَزَالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِریَهٍ مِنهُ حَتَّی تَأتِیَهُم السَّاعَهُ بَغتَهً أَو یَأتِیَهُم عَذَابُ یَومٍ عَقِیمٍ)(1)

«کافران همواره درباره قرآن در شکّ هستند، تا آنکه روز قیامت به طور ناگهانی فرا رسد، یا عذاب روز عقیم [روزی که قادر بر جبران گذشته نیستند] به سراغشان آید».

8- یَومٌ عَظِیم (روز بزرگ):

این واژه که نُه بار در قرآن به کار رفته است، عظمت و بزرگی و سختی روز قیامت را نشان می دهد.

جالب این که در هشت مورد از قرآن، این کلمه (یوم عظیم) همراه با عذاب همراه بوده است، مانند آیه13 سوره زمر:

(قُل إِنّی أَخَافُ إِن عَصَیتُ رَبِّی عَذَابَ یَومٍ عَظِیمٍ)

«بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم!»

و تنها در یک مورد است که این کلمه همراه با «مشهد» (مشاهده) همراه است و آن در سوره مریم، آیه37 می باشد. خداوند می فرماید:

(فَاختَلَفَ الأَحزَابُ مِن بَینِهِم فَوَیلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِن مَشهَدِ یَومٍ عَظِیمٍ)

«وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)»

و از ذکر این موارد می توان این مطلب را برداشت نموده که این واژه (یوم عظیم) بیشتر در مورد عذاب روز قیامت است که عذاب آن بزرگ و سخت می باشد. .

1- حج: 55.

9- يُومَ تُبلَى السَّرائر:

«تُبلی» از ماده «بَلوی» به معنی آزمایش و امتحان است، و از آنجا که به هنگام آزمایش حقیقت اشیاء ظاهر و آشکار می شود این ماده در این جا به معنی ظهور و بروز آمده است.

«سرائر» جمع «سریره» به معنی حالات و صفات و نیّات درونی و پنهانی است.

آری در آن روزکه «یوم البروز» و «یوم الظهور» است اسرار درون آشکار می شود، اعمّ از ایمان و کفر و نفاق، یا نیّت خیر و شرّ، و یا ریا و اخلاص، و این ظهور روز بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است، و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشأ خواری و خفّت، و چه دردناک است که انسان عمری زشتی های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد، و با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز که همه اسرار نهانی آشکار می گردد در برابر همه خلایق شرمسار و سرافکنده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک تر است.

در آیه42 سوره الرحمن نیز آمده است: (يُعرَفُ المُجرِمُونَ بِسِيمَاهِم فَيُؤخَذُ بِالنَّوَاصِی وَ الأَقدَام)؛ «در قیامت مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند» و نیز در آیات دیگر آمده است که در قیامت «گروهی چهره های سفید و روشن دارند و گروهی چهره هایشان تاریک و غبارآلود است».(1)

آری همان گونه که طارق و ستارگان به هنگام شب در آسمان ظاهر می شوند، و از خفا و پنهانی بیرون می آیند، حافظان و مراقبانی که مأمور حفظ و ضبط اعمال آدمی هستند نیز در آنجا همه را آشکار می سازند.(2)
.

1- مانند آیات 4138 از سوره عبس: «وُجُوهٌ يَومَئِذٍ مُسفِرَهٌ * ضَاحِكَهٌ مَستَبشِرَهٌ * وَ وُجُوهٌ يَومَئِذٍ عَلَيهَا غَبَرهٌ * تَرهَقُهَا قَتَرهٌ».
2- تفسیر نمونه 369:26.

امام سجّاد در دعای 47 صحیفه سجّادیه که دعای آن حضرت در روز عرفه است، می فرماید:

«وَ لَا تُهلِکنِی یَومَ تُبلَی السَّرائِرُ؛

خدایا! و در روزی (رستاخیز) که پنهانی ها (اعمال نیک و بد) آشکار می شود عذابم مکن».

از معاذبن جبل روایت شده است که گوید: از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) تفسیر سرائر را در این آیه شریفه سؤال کردم، و گفتم: چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می آزماید؟

حضرت فرمود:

«سَرَائِرُکُم هِیَ أَعمَالُکُم مِنَ الصَّلَاهِ وَ الصِّیامِ وَ الزَّکاهِ وَ الوُضُوءِ وَ الغُسلِ مِنَ الجَنَابَهِ وَ کُلَّ مَفرُوضٍ، لِأَنَّ الأَعمَالَ کُلَّهَا سَرَائِرُ خَفِیَّهٌ، فَإِن شَاءَ الرَّجُلُ قَالَ صَلَّیتُ وَ لَم یُصَلِّ، وَ إِن شَاءَ قَالَ تَوَضَّاتُ وَ لَم یَتَوَضَّأ، فَذَلِکَ قَولُهُ: «یَومَ تُبلَی السَّرَائِرُ؛(1)

سرائر شما همان اعمال شماست، همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر عمل واجبی، زیرا همه اعمال در حقیقت پنهان است، اگر انسان بخواهد می گوید: نماز خوانده ام، در حالی که نخوانده، و می گوید: وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته، و این است تفسیر کلام خداوند: «یوم تبلی السّرائر».

و سخن آخر این که: این قیامت آیینه ای از اعمال انسان ها در این دنیاست. هر عملی اینجا انجام پذیرد آنجا نمود حقیقی خود را می یابد، لذا هر که در این دنیا رازها و اسرار دیگران را نهان و مخفی دارد .

1- ر.ک: تفسیر مجمع البیان 327:10 ؛ مجمع البحرین 361:12 ؛ تفسیر صافی 314:5؛ تفسیر نورالثقلین 552:5 ح15؛ تفسیر المیزان 262:20.

در آنجا نیز رحمت الهی شامل حالش می شود و به فضل الهی اسرارش پوشیده می شود إن شاءالله.

10- یَومُ الآزِفَه (روز نزدیک):

«آزفه» در لغت به معنی نزدیک است و چه نامگذاری عجیبی است که به جای «یوم القیامت» «یوم الآزفه» بیان شده است، تا بی خبران نگویند: هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادی است، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده ای است نسیه!

و اگر درست بنگریم مجموعه عمر دنیا در برابر عمر آخرت لحظه زودگذری بیش نیست و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای آن به کسی حتّی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود.(1)

در سوره غافر (مؤمن)، آیه18 می خوانیم: (وَ أَنذِرهُم یَومَ الآزِفَهِ إِذِ القُلُوبُ لَدَی الحَنَاجِرِ کَاظِمِینَ مَا لِلظَّالِمینَ مِن حَمِیمٍ وَ لَا شَفِیعٍ یُطَاعُ)؛ «و آن ها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که ازشدّت وحشت دل ها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آن ها مملوّ از اندوه می گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود».

11- یَومُ التَّناد (روز صدا زدن):

«التّناد» (در اصل «التّنادی» بوده که یای آن حذف شده و کسره دال که دلیل بر آن است بر جای مانده) از ماده «ندا» به مخعنی صدا زدن است. مشهور و معروف میان مفسّران این است که «یوم التّناد» از اسامی قیامت است، و هر یک برای نام گذاری قیامت به این نام .

1- نک: تفسیر نمونه 63:20.

توجیهی ذکر کرده، که با هم شباهت زیادی دارند.

یکی می گوید: به خاطر صدا زدن دوزخیان نسبت به بهشتیان است چنان که قرآن می گوید: «وَ نَادَی أَصحَابُ النَّارِ أَصحَابَ الجَنَّهِ أَن أَفِیضُوا عَلَینَا مِن المَاء أَو مِمَّارَزَقَکُمُ الله)؛ «و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!»، آن ها نیز در پاسخ می گویند: (وَ نَادَی أَصحَابُ النَّارِ أَصحَابَ الجَنَّهِ أَن أَفِیضُوا عَلَینَا مِن المَاء أَو مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ قَالُوا إِنَّ اللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَی الکَافِرِینَ)؛ «خداوند این ها را بر کافران حرام کرده است.»(1)

این معنا نیز در روایتی که شیخ صدوق؛ در کتاب «معانی الأخبار» نقل کرده، تأیید می شود، که حفص بن غیاث گوید:

امام صادق (علیهِ السّلام) فرمود:

«وَ یَومَ التَّنادِ یَومُ یُنَادِی أَهلُ النَّارِ أَهلَ الجَنَّهِ»(2)

«و «یَومَ التَّنادِ» روزی می باشد که دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند [که مقداری از آب یا دیگر نعمت هائی که خدا نصیبتان ساخته به ما بدهید».

و یا به خاطر این که مردم یکدیگر را صدا می زنند و به هم پناه می برند و از هم کمک می خواهند.

و یا این که فرشتگان آن را برای حساب صدا می زنند و آن ها نیز از فرشتگان استمداد می کنند.

و یا این که منادیان محشر ندا می کنند: (وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرَی عَلَی اللهِ کَذِباً أُولَئِکَ یُعرَضُونَ عَلَی رَبِّهِم وَ یَقُولُ الأَشهَادُ هَؤُلاء الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی .

1- اعراف: 50.
2- ر.ک: معانی الاخبار: 156، باب معنی یوم التلاق و یوم التناد.

رَبِّهِم أَلاَ لَعنَهُ اللهِ عَلَی الظَّالِمینَ؛(1) لعنت خدا بر ظالمان است».

یا این که مؤمن هنگامی که نامه اعمال خود را می بیند از روی شوق فریاد می زند: (فَأَمَّا مَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقرَؤُوا کِتَابِیه؛(2) این نامه اعمال من است، بیایید ای مردم و آن را بخوانید».

و کافر در همین هنگام از وحشت فریاد می کشد: (وَ أَمَّا مَن أُوتیَ کِتَابَهُ بِشمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتَابِیه؛(3) ای کاش نامه اعمال ما به دست ما داده نمی شد».

آیه بعد در تفسیر «یوم التّناد» می گوید:

(قَالَ إِنَّمَا یَأتِیکُم بِهِ اللهُ أِن شَاء وَ مَا اَنتُم بِمُعجِزِینَ؛(4) همان روزی که روی می گردانید و فرار می کنید؛ اما هیچ پناهگاهی در برابر عذاب خداوند برای شما نیست».

آری کسی را که خدا (بر اثر اعمالش) گمراه ساخته هدایت کننده ای برای او نیست: «وَ مَن یُضلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ» (5)

12- یوم الموعود (روز وعده داده شده):

خداوند متعال در سوره زخرف، آیه83 به عنوان بی اعتنایی و تهدید مشرکان لجوج می فرماید:

(فَذَرهُم یَخُوضُوا وَ یَلعَبُوا حَتَّی یُلاَقُوا یَومَهُم الَّذِی یُوعَدُونَ؛ [ای پیامبر ما!] اکنون که چنین است آن ها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که به آن ها وعده داده شده است ملاقات .

1- هود: 18.
2- حاقّه: 19.
3- حاقّه: 25.
4- هود: 33.
5- نک: تفسیر نمونه 94:20.

کنند (و میوه های تلخ و اعمال و افکار زشت و ننگین خود را بچشنند)».

آری همان روزی که تمام انبیاء و پیامبران الهی آن را وعده داده اند و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می دهد، همان روزی که میعاد و وعده گاه همه اوّلین و آخرین است و روزی است که باید حساب همگان تصفیه شود. (1)

از این روست که خداوند به این روز موعود قسم یاد کرده و در سوره بروج، آیه2 می فرماید: «وَالیَومِ المَوعُودِ؛ و سوگند به آن روز موعود (روز رستاخیز)».

13- یوم القیامه:

کلمه قیامت مصدر است، صاحب مجمع گوید: «قام یقوم قیاما و قیامت» مثل «عاد یعود عیادا و عیاده» است، لذا قیامت به معنی برخاستن و یوم القیامت به معنی روز برخاستن از قبرها و روز زنده شدن است. راغب گوید: تاء آن برای دفعه است و دلالت بر وقوع دفعی آن دارد.(2)

این کلمه بیش از هفتاد مرتبه در قرآن به کار رفته است.(3)

در روایت آمده است که چون امام رضا (علیه ِالسّلام) آیه اوّل سوره قیامت را تلاوت می فرمود، بعد از فراغ آن با حالتی حزین می فرمود: «سُبحَانَکَ اللَّهُمَّ بَلَی؛ پاک و منزّهی پروردگار من».

14- یوم مشهود (روز آشکار):

خداوند متعال به این نام قیامت در قرآن سوگند یاد فرموده و .

1- نک: تفسیر نمونه 329:26
2- ر.ک: قاموس قرآن 54:6. نیز رک: النهایه 125:4؛ لسان العرب 4961:12.
3- مانند آیات: بقره: 85، 113، 174، 21 / آل همران: 55، 77، 161، 180، 185، 194/ نساء: 87، 109، 141؛ 159/ مائده: 14، 36، 64/ انعام: 12 و...

می فرماید: (وَ شَاهِدٍ وَ مَشهُودٍ؛ (1) و قسم به شاهد (رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و مشهود (روز قیامت)».

البته در این که منظور از «شاهد» و «مشهود» چیست؟ تفاسیر گوناگونی بین مفسّران وجود دارد (2) که با توجّه به مؤیّدات قرآنی و روایی می توان این گونه بیان کرد که:

«شاهد» شخص پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است، چنان که قرآن می گوید: (یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرسَلنَاکَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً؛(3) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده».

و «مشهود» همان روز قیامت است، چنان که قرآن می گوید: «إِنَّ فِی ذَلِکَ لآیَةً لِمَن خَافَ عَذَابَ الآخِرَهِ ذَلِکَ یَومٌ مَجمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِکَ یَومٌ مَشهُودٌ؛(4) روز قیامت روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی است که همه آن را مشاهده می کنند.»

و این در روایت امام حسین(علیهِ السّلام) نیز بیان شده است.(5)

15- یَومُ التَّلاق (روز ملاقات):

قرآن کریم یکی از اهداف پیامبران و طی نمودن راه پر فراز و نشیب و طولانی و پر مشقّت آنان را انذار (ترساندن) مردم از روز ملاقات معرّفی می کند.

در سوره غافر، آیه 15 می خوانیم: (رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُوالعَرشِ یُلقِی الرُّوحَ مِن أَمرِهِ عَلَی مَن یَشَاءُ مِن عِبَادِهِ لِیُنذِرَ یَومَ التَّلاَقِ؛ هدف این است که مردم را از روز ملاقات انذار کنند». .

1- بروج:3.
2- ر.ک: تفسیر نمونه 329:26.
3- احزاب: 45.
4- هود: 103.
5- رک: یکصد پرسش در محضرامام حسین(علیهِ السّلام)، اثر نگارنده، ص81.

روزی که بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی ملاقات می کنند.

روزی که گذشتگان و آیندگان همه با هم تلاقی دارند.

روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان.

روز لقای مستضعفین و مستکبرین.

روز ملاقات ظالم و مظلوم.

روز دیدار انسان ها و فرشتگان.

و بالاخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند.(1)

16- غاشیه:

در آغاز سوره غاشیه، به یکی از نام های زیبای قیامت برخورد می کنیم که آن «غاشیه» است، می فرماید:

(هَل أَتَاکَ حَدِیثُ الغَاشِیَهِ؛ آیا داستان غاشیه به تو رسیده است؟!».

«غاشیه» از ماده «غشاوه» به معنی پوشاندن است، انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار دهد.

بعضی گفته اند به خاطر آن است که خلق اوّلین و آخرین در آن روز برای حساب جمع می شوند.

و نیز گفته اند که منظور آتشی است که چهره های کفّار و مجرمان را می پوشاند.

ولی تفسیر اوّل از همه مناسب تر است.(2) .

1- نک: تفسیر نمونه 55:20.

2- نک: تفسیر نمونه 414:26.

17- قارعه (حادثه کوبنده):

در سوره قارعه خداوند متعال می فرماید:

(القَارِعَهُ * مَا القَارِعَهُ * وَ مَا أَدراکَ مَا القَارِعَهُ؛ آن حادثه کوبنده، و چه حادثه کوبنده ای! و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟».

«قارعه» از ماده «قَرع» به معنی کوبیدن چیزی بر چیز دیگر است، به گونه ای که صدی شدید از آن برخیزد. تازیانه و چکش را نیز به همین مناسبت «مقرعه» گویند، بلکه به هر حادثه مهم و سخت «قارعه» گفته می شود. (تاء تأنیث در اینجا ممکن است برای تأکید باشد).

با تعبیراتی که در آیه دوّم و سوّم آمده که حتّی به پیامبر اکرم می گوید تو چه می دانی آن حادثه سخت و کوبنده چیست، روشن می شود که این حادثه کوبنده به قدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچکس نمی رسد.

به هر حال بسیاری از مفسّران گفته اند که «قارعه» یکی از نام های قیامت است، ولی درست روشن نساخته اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدّمات قیامت می باشد که عالم دنیا در هم کوبیده می شود، خورشید و ماه تاریک می گردد، و دریاها برافروخته می شود، اگر چنین باشد انتخاب نام «قارعه» برای این حادثه دلیلش روشن است.

و یا این که منظور مرحله دوّم، یعنی مرحله زنده شدن مردگان، و طرح نوین در عاغلم هستی است، و تعبیر به «کوبنده» به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دل ها را می کوبد.(1)

18- یوم التّغابن (روز احساس خسارت):

روزی است که «غابن» (برنده) و «مغبون» (بازنده) شناخته می شوند، روزی که روشن می شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار .

1- نک: تفسیر نمونه 261:27.

غبن و زیان و خسران شده اند؟ روزی است که جهنّمیان جایگاه خالی خود را در بهشت می بینند، و تأسف می خورند، و بهشتیان خود را در دوزخ می بینند و خوشحال می شوند، زیرا در حدیث (1) آمده است که هر انسانی جایگاهی در بهشت، و جایگاهی در دوزخ دارد، هرگاه به بهشت برود جایگاه دوزخش به دوزخیان واگذار می شود، و. هرگاه به جهنّم برود جایگاه بهشتی اش به بهشتیان و تعبیر به «ارث» در آیات قرآن در این مورد احتمالاً ناظر به همین مطلب است.(2)

این کلمه یک بار در قرآن به کار رفته و آن هم در سوره تغابن، آیه9 می باشد، می فرماید:

(یَومَ یَجمَعُکُم لِیَومِ الجَمعِ ذَلِکَ یَومُ التَّغَابُنِ وَ مَن یُؤمِنِ بَاللهِ وَ یَعمَل صَالِحاً یُکَفِّر عَنهُ سَیِّئَاتِهِ وَ یُدخِلهُ جَنَّابٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً ذَلِکَ الفَوزُ العَظِیمُ)

«این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می کند؛ آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)! و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می بخشد و او را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می کند، جاودانه در آن می مانند؛ و این پیروزی بزرگ است». .

1- از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)؛ که در منابع شیعه و اهل سنّت روایت آن نقل شده است، که: «مَا مِن أَحَدٍ إلاَّ وَ لَهُ مَنزِلٌ فِی الجَنَّهِ وَ مَنزِلٌ فِی النَّارِ فَأَمَّا الکَافِرُ فَیَرِثُ المُؤمِنُ مَنزِلَهُ مِنَ النَّارِ وَ المُؤمِنُ یَرِثُ الکَافِرَ مَنزِلَهُ مِنَ الجَنَّهِ فَذَلِکَ قَولُهُ: أُورِثتُمُوهَا بِمَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ هر کس - بدون استثناء - جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد، کافران جایگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را، و این است معنی کلام خداوند: اورثتموها بما کنتم تعملون». (ر.ک: تفسیر مجمع البیان 257:4؛ تفسیر نورالثقلین 31:2 ح121؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: سنن ابن ماجه 1453:2 ح4143؛ فتح الباری 385:11؛ زاد المسیر 137:3).
2- ر.ک: تفسیر نمونه 194:24؛ آرامش ابدی، اثر نگارنده، ص150.

19- عبوس (در هم کشیده):

در آخرین توصیف «ابرار» در سوره انسان (دهر) آمده است که آن ها می گویند:

(إِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا یَوماً عَبُوساً قَمطَرِیراً؛(1) ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است».

تعبیر از روز قیامت به روز «عبوس» و «سخت» با این که عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آنقدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوسند بلکه گوئی خود آن روز نیز عبوس است.(2)

20- الطّامّه الکبری (حادثه بزرگ):

این کلمه یک بار در قرآن به کار رفته و آن هم در سوره نازعات، آیه34 می باشد. خداوند متعال می فرماید:

(فَإِذَا جَاءِت الطَّامَّهُ الکُبرَی؛ هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد [نیکوکاران و بدکاران هر کدام به جزای اعمال خویش می رسند]».

«طامّه» از ماده طَم در اصل به معنی پر کردن است و به هعر چیزی که در حدّ اعلی قرار گیرد طامّه گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامّه اطلاق میس شود و توصیف آن به «کبری» تأکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است. (3) .

1- انسان: 10.
2- نک: تفسیر نمونه 355:25.
3- نک: تفسیر نمونه 104:26.

ادلّه عقلی و نقلی معاد

قرآن کریم از یک سو، به عنوان پیامی که از طرف خدای متعال به بندگانش فرستاده شده بر تحقّق معاد، تأکید می کند و آن را وعده حتمی و تخلّف ناپذیر الهی می شمارد و بدین ترتیب حجّت را بر مردم تمام می کند، و از سوی دیگر، به دلایل عقلی به ضرورت معاد اشاره می کند تا رغبت انسان نسبت به شناخت عقلانی را ارضا کند و حجّت را مضاعف سازد. از این رو بیانات قرآنی درباره اثبات معاد(1) را به دو بخش، تقسیم می کنیم و در هر بخش به ذکر نمونه ای از آیات مربوط می پردازیم.

الف: دلائل عقلی معاد:

اشاره

برای استدلال عقلی بر وقوع معاد، می توان از براهین متعدّی همچون: برهان حکمت خداوند، برهان عدالت، برهان هدف داشتن جهان و برهان قدرت خداوند استفاده نمود، که جهت اختصار، در این جا به دو دلیل عقلی بر ضرورت معاد اشاره کرده و بقیّه آن را بر عهده همّت شما خواننده محترم می گذارم.

دلیل اوّل معاد: برهان عدالت:

لازمه برهان عدالت الهی این است که سرایی دیگر برای پاداش و کیفر وجود داشته باشد. .

1- برای اثبات معاد سه شرط لازم است: 1. امکان شدن: که در طول تاریخ هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است و تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنند آن است که مگر می شود انسان مرده ای که ذرّاتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ که در جواب آنان خداوند می فرماید: به آنان بگو همان خدایی که مرتبه اوّل آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره آن را خلق کند (یس: 79) 2. دلائل وقوع: که موضوع همین بحث است. 3.نبودن مانع: معمولاً مانع برای قدرت های محدود است و خداوند که قدرت او نامحدود می باشد، مانعی برایش تصوّر نمی شود. (برای توضیح بیشتر در مورد این سه شرط (و

مرحله) می توانید به کتاب معاد، آقای قرائتی حفظه الله، صص5725 مراجعه فرمائید).

همان گونه که می دانیم، در این جهان انسان ها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بد آزادند؛ از یک سو، کسانی یافت می شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می کنند. و از سوی دیگر، تبهکارانی دیده می شوند که برای رسیدن به هوس های شیطانی خودشان بدترین ستم ها و زشت ترین گناهان را مرتکب می گردند. و اساساً هدف از آفرینش انسان در این جهان و مجهّز ساختن او به گرایش های متضادّ و به نیروی اراده و انتخاب، و به انواع شناخت های عقلی و نقلی، و فراهم کردن زمینه برای رفتارهای گوناگون و قرار دادن وی بر سر دو راهی های حقیقت و باطل و خیر و شرّ، همین است که انسان در معرض آزمایش های بی شمار، واقع شود و مسیر تکامل خود را با اراده و اختیار برگزیند تا به نتایج اعمال اختیاری و پاداش و کیفر آن برسد.

امّا می بینیم که در این جهان، نیکوکاران و تبهکاران، به پداش و کیفری که در خور اعمالشان باشد نمی رسند و چه بسا تبهکارانی که از نعمت های بیشتری برخوردار بوده و هستند. و اساساً زندگی دنیا، ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از کارها را ندارد. مثلاً کسی که هزاران شخص بی گناه را به قتل رسانیده است نمی توان او را جز یک بار، قصاص کرد و قطعاً سایر جنایاتش بی کیفر می ماند در صورتی که مقتضای عدل الهی این است که هر کس کوچک ترین کار خوب یا بدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس هم چنان که این جهان، سرای آزمایش و تکلیف است باید جهان دیگری باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعماغل باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد تا عدالت الهی، تحقّق عینی یابد. (1) .

1- ر.ک: مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج3، ص60.

دلیل دوّم معاد: برهان هدف:

از جمله دلائلی که در بحث معاد برای اثبات وجود جهان دیگر مطرح شده «مسأله مطالعه نظام این جهان» است.

ما از یکسو می بینیم جهان آفرینش، هم از نظر عظمت و هم از نظر نظم، فوق العاده وسیع و پرشکوه و اعجاب انگیز است. اسرار این جهان به قدری است که دانشمندان بزرگ معترفند تمام معلومات بشر در برابر آن همچون یک صفحه کوچک است از یک کتاب بسیار بزرگ، بلکه همه آنچه را از این عالم می دانیم در حقیقت الفبای این کتاب است. هر یک از کهکشان های عظیم این عالم شامل چندین میلیارد ستاره است و تعداد کهکشان ها و فواصل آن ها آنقدر عظیم است که حتّی محاسبه آن با سرعت سیر نور که در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه را طی می کند وحشت آور است. (1) .

1- دکتر «هیل» می نویسد: با تلسکوب «کوه وسن» به دو میلیون کهکشان راه یافته اند که هر کدام از دیگری دو میلیون سال نوری فاصله دارد، و دورترین آن ها 140 میلیون سال نوری از ما دور است. (نک: حجازی، فخرالدین، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر، ص241). فقط نگاهی به عظمت خورشید می تواند اندکی از حقیقت را آشکار سازد. خورشید که حجمش 000/300/1 برابر زمین و جرم آن 232000 مرتبه از کره زمین بیشتر است و با قطری به میزان 000/400/1 کیلومتر در هر 25 روز یک بار به دور خود می چرخد و هواپیمائی که طی سه روز دور زمین را بگردد یک سال تمام وقت لازم دارد تا یک بار به گرد خورشید بچرخد. «آ- ما سویچ» (A.Massevitch) دانشمند روسی که این اطلاعات شگرف را کسب کرده می نویسد: برای آن که وزن خورشید را بر حسن تُن بیان کنیم باید عدد «2» را بنویسیم و 27 صفر پهلوی آن بگذاریم. گرمای سطح خورشید 11000 درجه فارنهایت است و حرارت مرکزی آن به 70 میلیون درجه می رسد. شعله های خورشید تا 000/160 کیلومتر زبانه می کشد و با سرعتی برابر 6000 کیلومتر در ساعت به بیرون پرتاب می شود. رصد خانه «مونت ویلسون» از یک شعله خورشید به ارتفاع 000/170 کیلومتر عکسبرداری کرده است و باید دانست که هر روز 000/350 میلیون تن از حج خورشید تبدیل به حرارت و انرژی می گردد. ولی با وجود این کاستی

همه روز، کره خورشید در سه میلیارد سال اخیر بدون تغییر مانده و تا 10 میلیارد سال دیگر وضع کنونی خود را حفظ خواهد کرد. (همان، ص241). با وجود این کره خورشید با همه حرارتش مخلوق ناتوان و موجودی مطیع و فرمان بردار است که به حکمت و تقدیر الهی مسیر خود را در جوّ نامتناهی سیر می کند و از خود اراده و توانی ندارد: «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم؛ سوگند به خورشید که به سوی قرارگاه خود روان است این برهان دیگر بر قدرت خدای دانا است - یس: 39».

نظم و دقّتی که در ساختمان کوچک ترین واحد این جهان به کار رفته همانند نظم و دقّتی است که در ساختمان عظیم ترین واحدهای آن دیده می شود.

و انسان در این میان، لااقل کامل ترین موجودی است که ما می شناسیم و عالی ترین محصول این جهان است.(1) این ها از یک سو.

از سوی دیگر می بینیم که این عالی ترین محصول شناخته شده عالم هستی یعنی انسان در این عمر کوتاه خود در میان چه ناراحتی ها .

1- «اسمیت» و «کپنهاور» بافت شناسان بزرگ معاصر در کتاب خود [هیستولژی اسمیت] می نویسند که ضخامت قشر خاکستری مخ از 5/1 تا 5/3 میلی متر است و سطح آن به 000/200 میلی متر مربّع می رسد و از 14 میلیون نرون Neuron (بافت عصبی) تشکیل شده که وظیفه آن ها احساس درد است. و این مرکزیّت احساس درد با 000/500/3 نقطه گیرنده درد که در سراسر بدن انسان قرار دارند مربوط است. به علاوه در سطح بدن 000/25 نقطه گیرنده سرما و 000/30 نقطه گیرنده گرما و 000/50 نقطه درک تحریکات مکانیکمی وجود دارد (بافت شناسی و فیزیولوژی انسان). با توجّه به این که تعداد گلبول های قرمز در هر میلی متر مکعب خون 000/000/5 است و سطحی ک/ یک گلبول اشغال می کند 128 میکرن مربع است، بنابراین سطح مجموعی را که قادرند برای عمل تنفس در 6 لیتر خون بسازند به 840/3 مترمربع بالغ می شود. (هیستولژی اسمیت) بدن انسان تقریباً دارای 30 تریلیون گلبول قرمز است و قطر هر گلبول هفت میکرن است. بنابراین اگر فرضاً گلبول های خون را پشت سر هم ردیف کنیم صفی به طول 000/210 کیلومتر ایجاد خواهد شد (بیولژی ویلی). و چون شعاع متوسط زمین 6366 کیلومتر است بنابراین صف گلبول های بدن انسان به 33 برابر شعاع کره زمین بالغ می گردد و فاصله کره زمین تا ماه 8/1 برابر این صف عجیب طولانی است. عجیب تر آن که هر گلبول قرمز خون از 000/000/265 مولکول «هموگلوبین» تشکیل یافته و هموگلوبین رنگ دانه قرمزی است که مسئول حمل اکسیژن می باشد. بنابراین تعداد کل هموگلوبین حیات بخش بدن انسان عدد 795 را تشکیل می دهد که در برابر آن 19 صفر بگذاریم. (محاسبه دکترتراب). آری، این تنها بخشی از این درمیای بی کران الهی

است و چه خوب فرمودند امام علی (علیهِ السَّلام): أتزعم أنک جرم صغیر و فیک انطول العالم الاکبر «ای انسان، آیا گمان می کنی موجود کوچکی هستی، در حالی که خداوند عالم بزرگی درون تو گذاشته است».

و مشکلاتی، بزرگ می شود؟

او هنوز دوران طفولیّت را با همه رنج ها و مشکلاتش پشت سر نگذاشته و نفسی تازه نکرده دوران پر غوغای جوانی با طوفان های شدید و کوبنده اش فرا می رسد.

و هنوز جای پای خود را در فصل شباب محکم نکرده دوران کهولت و پیر با وضع رقّت بارش در برابر او آشکار می شود.

آیا باور کردنی است که هدف این دستگاه بزرگ و عظیم، و این اعجوبه خلقت که نامش انسان است، همین است که چند روزی در این جهان بیاید، این دوران های سه گانه را با رنج ها و مشکلاتش طی کند، مقداری غذا مصرف کرده، لباسی بپوشد، بخوابد و بیدار شود و سپس نابود گردد و همه چیز پایان یابد.

اگر راستی چنین باشد آیا آفرینش مُهمل و بیهوده نیست؟ آیا هیچ عاقلی این همه تشکیلات عظیم را برای هدفی به این کوچکی می چیند؟!

بنابراین مطالعه این جهان با عظمت، به تنهایی د لیل بر این است که مقدّمه ای است برای عالمی وسیع تر و گسترده تر، جاودانی و ابدی، تنها وجود چنان جهانی است که می تواند به زندگی ما مفهوم بخشد، و آن را از هیچ و پوچی درآورد.(1)

ب: دلائل نقلی معاد:

پیش از این دو دلیل عقلی به عنوان اثبات معاد بیان کردیم و اکنون دلایل نقلی (معاد در قرآن) آن را مطرح می کنیم.

در مجموع آیات قرآن کریم، پیرامون اثبات معاد و احتجاج با .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 346:14.

منکرین آن را می توان به پنج دسته تقسیم کرد: (1)

1- آیاتی که بر این نکته تأکید می کند که برهانی بر نفی معاد وجود ندارد. این آیات به منزله خلع سلاح منکرین است.

مانند آیه24 سوره جاثیه، که می فرماید:(2)

(وَ قَالُوا مَا هِیَ إِلاَّ حَیَاتُنَا الدُّنیَا نَمُوتُ وَ نَحیَا وَ مَا یُهلِکُنَا إِلاَّ الدَّهرُ وَ مَا لَهُم بِذَلِکَ مِن عِلمٍ إِن هُم إِلاَّ یَظُنُّونَ)

«کافران گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آن ها را می گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند!» آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زنند (و گمانی بی پایه دارند)!».

2- آیاتی که به پدیده های مشابه معاد، اشاره می کند تا جلوی استبعاد را بگیرد.

پدیده های مشابهی از معاد که در این جهان وجود دارد و اتّفاق افتاده است. همچون: رویش گیاه (روم:50)، خواب اصحاب کهف (کهف:21)، زنده شدن حیوانات (بقره:260)، زنده شدن بعضی از انسان ها در همین دنیا، مانند زنده شدن پیامبری از بنی اسرائیل به نام حضرت عُزیر (علیهِ السَّلام)(بقره: 259)، زنده شدن گروهی از بنی ماسرائیل در زمان حضرت موسی(علیهِ السَّلام) (بقره:56.55)، زنده شدن یکی از بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی(علیهِ السَّلام) ماجرای گاو بنی اسرائیل که در آخر آیه آن (بقره:76) آمده است:

(فَقُلنَا اضرِبُوهُ بِبَعضِهَا کَذَلِکَ یُحیِی اللهُ المَوتَی وَ یُرِیکُم آیَاتِهِ لَعَلَّکُم .

1- هر دسته با ذکر نمونه هایی از آیات قرآنی ذکر شده تا از حجم مطالب کتاب کاسته شود.
2- و آیاتی دیگر همچون: قصص: 39 / کهف: 36 / ص:27 / جاثیه: 32.

تَعقِلُونَ؛ بدین سان خداوند مردگان را زنده می کند و نشانه هایش را به شما می نمایاند، باشد که اندیشه نمائید».

3- آیاتی که شبهات منکرین معاد را ردّ، و امکان وقوع آن را تثبیت می کند. مانند آیه51 سوره اسراء، که می فرماید:(1)

(أَو خَلقاً مِمَّا یَکبُرُ فِی صُدُورِکُم فَسَیَقُولُونَ مَن یُعِیدُنَا قُلِ الَّذِی فَطَرَکُم أَوَّلَ مَرَّهٍ فَسَیُنغِضُونَ إِلَیکَ رُؤُوسَهُم وَ یَقُولُونَ مَتَی هُوَ قُل عَسَی أَن یَکُونَ قَرِیباً)

«خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند (و مجدّداً زنده می کند)؟ بگو: همان کسی که شما را نخستین بار آفرید، پس سرهایشان را نزد تو تکان خواهند داد (و از این پاسخ، تعجّب خواهند کرد) و می گویند: «در چه زمانی خواهند بود؟!» بگو: شاید نزدیک باشد».

4- آیاتی که معاد را به عنوان وعده حتمی و تخلّف ناپذیر الهی، معرّفی می کند و در واقع، وقوع معاد را از راه اخبار مُخبر صادق، اثبات می نماید.

قرآن کریم، بر پایی قیامت زنده شدن همه انسان ها در جهان آخرت را امری تردید ناپذیر دانسته می فرماید: (وَ إِنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لَّا رَیبَ فِیهَا وَ أَنَّ اللهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبُورِ؛ (2) همانا ستاخیز آمدنی است، و شکّی در آن نیست»، (3) و آن را وعده ای راستین و تخلّف ناپذیر شمرده می فرماید: «بَلَی وَعداً عَلَیهِ حَقّاً»، (4) و بارها بر تحقّق آن قسم یاد کرده و از جمله می فرماید: «قُل بَلَی وَ رَبِّی لَتَبعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلتُم وَ ذَلِکَ عَلَی اللهِ یَسیرٌ؛ بگو: آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) .

1- و آیاتی دیگر همچون: عنکبوت: 20.19/ق:15/واقعه: 62/ یس:80/ حجّ:5/ الطارق:8/ روح: 27.
2- حج: 7.
3- و آیاتی دیگر همچون: آل عمران: 25.9/ نساء:87/ انعام:12 / کهف:21/ حجّ:7/ شوری: 7/ جاثیه 26 و32/ غافر: 59.
4- نحل:38/ آل عمران: 9 و 191/ نساء: 122/ یونس: 4 و55 / کهف:21/ انبیاء: 103/ فرقان:16/ لقمان: 9و33 /فاطر:5 زمر:20 /نمجم: 47/ جاثیه:32.

برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است!»(1) و هشدار دادن به مردم، نسبت به آن را از مهمترین وظایف انبیاء دانسته، چنان که می فرماید: «یُلقِی الرُّوحَ مِن أَمرِهِ مَن یَشَاءُ مِن عَبَادِهِ لِیُنذِرَ یَومَ التَّلَاقِ»،(2) و برای منکرین آن، شقاوت ابدی و عذاب دوزخ را مقرّر فرموده است: «بَل کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعتَدنَا لِمَن کَذَّبَ بِالَّساعَهِ سَعِیراً».(3)

بنابراین کسی که به حقّانیت این کتاب آسمانی، پی برده باشد هیچ بهانه ای برای انکار معاد و شکّ درباره آن نخواهد داشت. و حقّانت قرآن برای هر انسان حق جو و با انصافی قابل درک است و از این رو، هیچ کس عذری برای نپذیرفتن آن ندارد مگر کسی که قصوری در عقلش باشد و یا به علّت دیگری نتواند پی به حقّانیت آن ببرد.

5- آیاتی که اشاره به برهان عقلی بر ضرورت معاد دارد.

مانند آیه115 سوره مؤمنون که بر برهان حکمت خداوند دلالت دارد، می فرماید: «أَفَحَسِبتُم أَنَّمَا خَلَقنَاکُم عَبَثاً وَ أَنَّکُم إِلَینَا لَا تُرجَعُونَ؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم؛ و به سوی ما باز نمی گردید؟».

این آیه شریفه به روشنی دلالت دارد بر این که اگر معاد و بازگشت به سوی خدای متعال نباشد، آفرینش انسان در این جهان، بیهوده خواهد بود. ولی خدای حکیم، کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد. پس جهان دیگری برای بازگشت به سوی خودش برپا خواهد کرد.

و یا آیه 22.21 سوره حاثیه که قابل انطباق بر برهان عدالت است، یعنی مقتضای عدل الهی این است که نیکوکاران و تبهکاران را به .

1- تغابن:7/ یونس: 53 سبأ:3.
2- غافر:15/ انعام: 13 و 154/ رعد:2/ شوری:7 / زخرف:61 / زمر:71.
3- فرقان:11 /اسراء:10/ سبأ:8/ مؤمنون: 74.

پاداش و کیفر اعمالشان برساند و فرجام آنان را از یکدیگر تفکیک کند و چون در این جهان، چنین تفکیکی نیست ناچار جهان دیگری برپا خواهد کرد تا عدالت خویش را عینیّت بخشد.

می فرماید:(1)

(أَم حَسِبَ الَّذِینَ اجتَرحُوا السَّیِئَاتِ أَن نَجعَلَهُم کَالَّذِینِ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاء مَحیَاهُم وَ مَمَاتُهُم سَاء مَا یَحکُمُون * وَ خَلَقَ اللهُ السَّماوَاتِ وَ الأرضَ بِالحَّقِ وَ لِتُجزَی کُلُّ نَفسٍ بِمَا کَسَبَت وَ هُم لَا یُظلَمُونَ)

«آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آن ها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند! و خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آن ها ستمی نخواهد شد».

در حقیقت، سه دسته اوّل از آیات پیرامون اثبات معاد، ناظر به امکان معاد و دو دسته اخیر آن، ناظر به وقوع و ضرورت آن است.(2)

تصویر رستاخیز در قرآن

از قرآن کریم استفاده می شود که برپایی جهان آخرت، تنها به زنده شدن مجدّد انسان ها نیست بلکه اساساً نظام این جهان، دگرگون می شود و جهان دیگری با ویژگی های دیگری برپا می گردد، جهانی که برای ما قابل پیش بینی نیست و طبعاً شناخت دقیقی هم از ویژگی های آن نمی توانیم داشته باشیم. و آنگاه همه انسان ها از آغاز تا پایان خلقت .

1- نیز رجوع کنید به آیات: ص:28/ غافر: 58/ قلم:35/ یونس:4.
2- ر.ک: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید 37:3.

با هم، زنده می شوند و به نتایج اعمالشان می رسند و جاودانه در نعمت یا عذاب می مانند.(1)

وضع زمین و دریاها و کوه ها

در زمین، زلزله عظیمی پدید می آید(2) و آنچه در اندرون آن است بیرون می ریزد(3) و اجزای آن، متلاشی می گردد،(4) و دریاها شکافته می شوند، (5) و کوه ها به حرکت درمی آیند (6) و در هم کوبیده می شوند (7) و مانند تلّ شنی می گردند (8) و سپس به صورت پشم حلاّجی شده درمی آیند، (9) و آنگاه در فضا پراکنده می شوند، (10) و از سلسله کوه های سر به آسمان کشیده، جز سرابی باقی نمی ماند.(11)

وضع آسمان و ستارگان

ماه (12) و خورشید (13) و ستارگان عظیمی که بعضی از آن ها میلیون ها بار از خورشید ما بزرگ تر و پر فروغ تر است به تیرگی و خاموشی می گرایند، (14) و نظم حرکت آن ها به هم می خورد، (15) و از جمله ماه و خورشید به هم .

1- نک: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید 3: 8175.
2- زلزال:1/ حجّ: 1/ واقعه:4/ مزّمل: 14.
3- زلزال:2/ انشقاق:4.
4- الحاقّه:14 / فجر:21.
5- تکویر:6/ انفطار:3.
6- کهف: 47/ نحل:88/ طور:10/ تکویر: 2.
7- الحاقّه:4 . واقعه:5.
8- مزّمل: 14.
9- معارج:9 / قارعه: 5.
10- طه: 107.105 / مرسلات:10.
11- کهف:8 / نبأ: 20.
12- القیامه:8.
13- تکویر:1.
14- تکویر: 2.
15- انفطار:2.

می پیوندند(1) و آسمانی که همچون سقف محفوظ و محکمی بر این جهان، احاطه کرده است سست و متزلزل می شود(2) و می شکافد و از هم می درد (3) و طومار آن در هم می پیچد (4) و اجرام آسمانی به صورت فلزّ مذابی درمی آیند (5) و فضای جهان پر از دود و ابر می شود. (6)

شیپور مرگ

در چنین اوضاع و احوالی است که شیپور مرگ، نواخته می شود و همه موجودات زنده زمین می میرند (7) و در جهان طبیعت، اثری از حیات نمی ماند، و وحشت و اضطراب، بر جان ها سایه می افکند (8) مگر کسانی که از حقایق و اسرار هستی و دل هایان غرق معرفت و محبّت الهی است.

شیپور حیات و آغاز رستاخیز

سپس جهان دیگری که قابلیّت بقاء و ابدّیت داشته باشد، بر پا می شود، 5 (9) و صحنه گیتی با نور الهی روشن می گردد، (10) و شیپور حیات به صدا درمی آید (11) و همه انسان ها (بلکه حیوانات نیز) (12) در یک لحظه، زنده می شوند (13) و سراسیمه و هراسان همانند ملخ ها و .

1- القیامه:9.
2- طور:1 / الحاقّه: 16.
3- الرحمن:37 / مزّمل:18 / مرسلات:9 / نبأ:19/ انفطار:1/ انشقاق:1.
4- انبیاء:104/ تکویر: 11.
5- معارج: 8.
6- فرقان:25 / دخان:10.
7- زمر: 68/ الحاقّه: 13/ یس: 49.
8- نمل: 89.87.
9- ابراهیم:48/ زمر: 67/ مریم: 38/ ق: 22.
10- زمر: 69.
11- زمر:68 / کهف:99/ ق: 20 و 42 / نبأ: 18 / نازعات:13/ مدّثر:8 / صافّات:19.
12- انعام:38/ تکویر:5.
13- کهف:47/ نحل: 77/ قمر:50/ نبأ: 18.

پروانگانی که در هوا منتشر می شوند(1) با سرعت، (2) به صورت محضر الهی روانه می گردند(3) و همگی در صحنه عظیمی فراهم می آیند(4) و غالباً می پندارند که توقّفشان در عالم برزخ به اندازه یک ساعت یا یک روز و یا چند روز بوده است.(5)

ظهور حکومت الهی و انقطاع سبب ها و نَسَب ها

در آن عالم حقایق آشکار می شود(6) و حکومت و سلطنت الهی، ظهور تامّ می یابد (7) و چنان هیبتی بر خلایق، سایه می افکند که هیچ کس را یارای بلند سخن گفتن نیست، (8) و هر کسی به فکر سرنوشت خویش است و حتّی فرزندان از پدر و مادر، و خویشان و نزدیکان از یکدیگر، فرار می کنند، (9) و اساساً رشته نسب ها و سبب ها می گسلد و دوستی هایی که بر پایه منافع و معیارهای دنیوی و شیطانی بوده تبدیل به دشمنی می گردد، (10) و حسرت و پشیمانی از تقصیرهای گذشته، دلها را فرا می گیرد. (11)

محکمه عدل الهی

آنگاه دادگاه عدل الهی، تشکیل می شود و اعمال همه بندگان، .

1- قارعه:4 / قم:7.
2- ق:44 / معارج: 43.
3- یس:51 / مطفّفین:30/ القیامه: 12 و 30.
4- کهف:99 / تغابن:9 / نساء:87/ انعام:12 / آل عمران:9 / هود:103.
5- روم:55/ نازعات: 46 / یونس:45/ اسراء: 52 / طه: 104.103/ مؤمنون:113.
6- ابراهیم:21 / العادیات:10/ الطارق:9/ ق:22/ الحاقّه: 18.
7- حجّ:65/ فرقان:26/ غافر:16/ انفطار:19.
8- هود:105/ طه: 108 و 111/ نبأ:38.
9- عبس: 37.34/ شعراء:88/ معارج:14.10/ لقمان:33.
10- زخرف:67.
11- انعام:31 مریم:39/ یونس:54.

حاضر می گردد (1) و نامه های اعمال، توزیع می شود(2) و انتساب هر کاری به فاعل آن، چنان آشکار است که دیگر نیازی نیست که از کسی بپرسند چه کرده ای؟ (3)

در این دادگاه، فرشتگان و پیامبران و برگزیدگان خدا به عنوان شهود حضور دارند (4) و حتّی دست و پاها و پوست بدن ها گواهی می دهد (5) و حساب همه مردم به دقّت، رسیدگی و با میزان الهی، سنجیده می شود(6) و براساس عدل و قسط درباره ایشان داوری می گردد، (7) و هر کس نتیجه سعی و کوشش خود را می یابد، (8) و به نیکوکاران، ده برابر پاداش داده می شود، (9) و هیچ کس بار دیگری را نمی کشد، (10) امّا کسانی که دیگران گمراه کرده اند علاوه بر گناهان خودشان، معادل گناهان گمراه شدگان را نیز بردوش می کشند.(11) (بدون این که از گناهان آنان کاسته شود) همچنین عوض و بدلی از کسی پذیرفته نمی شود، (12) شفاعت کسی مقبول نمی گردد (13) مگر شفاعت کسانی که .

1- آل عمران:30/ تکویر:14 / اسراء:49.
2- اسراء: 14.13 و 71/ الحاقّه: 19و25 / انشقاق: 7و10.
3- الرحمن: 39.
4- زمر:69/ بقره:143/ آل عمران:140/ نساء:41 / هود:18/ حجّ:78/ ق:21.
5- نور:24/ یس:65/ فصّلت: 21.20.
6- اعراف:9.8 / انبیاء:47/ مؤمنون: 103.102/ قارعه: 8.6 .
7- یونس: 54 و 93/ جاثیه:17/ نحل:78/ زمر: 69.75.
8- النجم:41.40 / بقره:281و286/ آل عمران: 26و16/ انعام:70/ هود:111/ ابراهیم:51/ طه:15 /غافر:17/ جاثیه:22/ طور:21/ مدّثر:38/ یس: 54.
9- انعام:160.
10- النجم:39/ انعام:146/ فاطر:18 /زمر:7.
11- النحل:25/ عنکبوت:14. ضمناً از اینجا می توان حدس زد که کسانی هم که موجب هدایت دیگران شده اند ثواب مضاعف خواهند داشت چنان که صریحاً در روایات آمده است.
12- بقره:48 و 123/ آل عمران:91 / لقمان:33/ مائده:36/ حدید:15.
13- بقره: 48و123 و 254/ مدّثر:48.

از طرف خدای متعال، مأذون باشند و براساس معیارهای مرضیّ خدا شفاعت کنند.(1)

به سوی اقامتگاه ابدی

سپس حکم الهی اعلام شده(2) نیکوکاران و تبه کاران از یکدیگر جدا می شونهد(3) و مؤمنان، روسفید و شادّ و خندان به سوی بهشت، (4) و کافران و منافقان، رو سیاه و اندوهگین و با ذلّت و خواری به سوی دوزخ، روانه می گردند (5) و همگی از دوزخ، عبور می کنند (6) در حالی که از چهره مؤمنان نور می تابد و راهشان را روشن می سازد (7) و کافران و منافقان در تاریکی به سر می برند.

منافقانی که در دنیا با مؤمنان، اختلاط داشتند آن ها را صدا می زنند که رو به سو ما کنید تا از نور شما استفاده کنیم، و پاسخ می شنوند که باید برای اکتساب نور، به عقب (به دنیا) برگردید! باز می گویند: مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ و پاسخ می شنوند: چرا، در ظاهر با ما بودید ولی خودتان را گرفتار کردید و دل هایتان دچار شکّ و تردید و قساوت شد و امروز، کارتان یکسره شده و از شما و از کافران، عوضی پذیرفته نمی شود و سرانجام، کافران و منافقان در کام دوزخ فرو می روند.(8) .

1- انبیاء:28/ بقره:255/ یونس:3/ مریم:87/ طه:109/ سبأ:23/ زخرف:86.
2- اعراف:44.
3- انفال:37/ روم: 44.43.16.14/ شوری:7/ هود: 108.105/ یس:59.
4- زمر:73/ آل عمران:107/ مریم:85/ القیامه:42.24/ مطفّفین:24/ غاشیه:8.
5- زمر:71.60/ آل عمران:106/ انعام:124/ یونس:27/ مریم:86/ طه: 101، 126.124/ ابراهیم:43/ قمر:8/ معارج:44/ غاشیه:2/ اسراء:72/ عبس:40.
6- مریم: 72.71.
7- حدید:12.
8- حدید: 15.13/ نساء: 140.

هنگامی که مؤمنان به بهشت، نزدیک می شوند و درهای آن گشوده می شود و فرشتگان رحمت به استقبال آنان می آیند و با سلام و احترام، مژده سعادت ابدی به ایشان می دهند.(1)

و از سو دیگر، هنگامی که کافران و منافقان به دوزخ می رسند درهای آن باز می شود و فرشتگان عذاب، با خشونت آنان را مورد سرزنش قرار داده به ایشان وعده عذاب ابدی می دهند.(2)

مقایسه دنیا و آخرت

نخستین اختلاف بارز بین دنیا و عالم آخرت، محدودیّت عمر دنیا و جاودانگی آخرت است. عمر هر انسان در این دنیا، سرآمدی دارد که دیر یا زود فرا می رسد و حتّی اگر صدها و هزاران سال هم در دنیا زندگی کند سرانجام با دگرگون نهائی جهان طبیعت و هنگام «نفخ صور اوّل» پایان خواهد یافت.

پس عالم آخرت از نظر بقاء و دوام برتری عظیمی بر دنیا دارد و این مطلبی است که در آیات متعدّدی با تعبیر «أبقَی» بودن آخرت(3) و «قلیل» بودن دنیا، (4) خاطر نشان شده، و در آیات دیگری با تشبیه زندگی دنیا به گیاهی که تنها چند روزی سبز و خرّم است و سپس به زردی و پژمردگی می گراید و سرانجام، خشک و نابود می شود (5) مورد تأکید قرار گرفته است، و در آیه ای به طور کلّی می فرماید: آنچه نزد خدای متعال است باقی می ماند.(6) .

1- زمر:73/ رعد:22و 24.
2- نک: آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید 2: 80.75.
3- کهف:46/ مریم:76/ طه:73/ قصص: 60/ شوری: 36/ غافر:39 / اعلی:17.
4- آل عمران:197/ نساء:77/ توبه:38/ نحل:117.
5- یونس:24 / کهف:45/ حدید:20.
6- نحل:96.

تفاوت اساسی دیگر بین زندگی دنیا و زندگی آخرت این است که خوشی های دنیا و زندگی دنیا آمیخته با رنج و زحمت است و چنان نیست که دسته ای از مردم همیشه و از هر جهت متنعّم و شاد و آسوده، و دسته دیگر همواره معذّب و غمگین و ناراحت باشند بلکه همه مردم کمابیش از لذّت ها و شادی ها و آسایش هایی برخوردارند و نیز رنج ها و غم ها و نگرانی هایی دارند.

ولی جهان دیگر، دارای دو بخش مجزّا (بهشت و دوزخ) است و در یک بخش، اثری از عذاب و رنج و ترس و اندوه نیست و در بخش دیگر جز آتش و درد و حسرت و اندوه یافت نمی شود و طبعاً لذّت ها و رنج های دنیوی خواهد بود. این مقایسه در قرآن نیز انجام گرفته و برتری نعمت های اخروی و جوار و قرب الهی بر نعمت های دنیا مورد تأکید واقع شده، (1) چنان که سخت تر بودن عذاب آخرت از رنج ها و مصیبت های دنیا خاطر نشان شده است.(2)

فرق مهم دیگر بین دنیا و آخرت این است که زندگی دنیا، مقدّمه آخرت و وسیله ای برای کسب سعادت ابدی است، و زندگی آخرت، زندگی نهائی و اصیل می باشد و هر چند زندگی دنیا و نعمت های مادّی و معنوی آن، مطلوب آدمی است ولی با توجّه به آن که همه آن ها ابزار آزمایش و وسیله تکامل حقیقی و تحصیل سعادت ابدی است، اصالتی نخواهد داشت و ارزش واقعی آن ها وابسته به توشه ای است که شخص برای زندگی ابدیش برمی دارد.(3) .

1- آل عمران:15/ نساء:77/ انعام:32/ اعراف:32/ یوسف:109/ نحل:30/ کهف:46/ مریم:76/ طه:73و131/ قصص:60 شوری:36/ اعلی:17.
2- رعد:34 / طه:127/ زمر:26 / فصّلت/15/ قلم:33/ غایشه:24.
3- سوره قصص، آیه77: «وَ اِبتَغِ فِیمَا آتَاکَ اللهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلاَ تَنسَ نَصِیبَکَ مِن الدُّنیَا وَ أَحسِن کَمَا أَحسَنَ اللهُ إِلَیکَ وَ لَا تَبغِ الفَسَادَ فِی الأَرض اَنَّ اللهَ لَا یَحِبُّ المُفسِدِینَ؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد».

از این رو، اگر کسی زندگی اخروی را فراموش کند و چشم خود را به زرق و برق دنیا بدوزد و لذایذ آن را هدف نهائیش قرار دهد ارزش واقعی آن را نشناخته و برای آن، ارزش پنداری قائل شده است زیرا وسیله را به جای هدف گرفته است. و چنین کاری جز بازی و سرگرمی و فریب خوردگی نخواهد بود و به همین جهت، قرآن کریم زندگی دنیا را بازی و سرگرمی و ابزار فریب نامیده، (1) و زندگی آخرت را زندگی حقیقی نامیده است.(2)

دیگر مطلبی که در اینجا باید مورد تأکید قرار داد این است که سعادت و شقاوت آخرت، تابع رفتارهای انسان در دنیاست و چنان نیست که برای به دست آوردن نعمت های اخروی بتوان در همان عالم تلاش کرد و کسانی که دارای نیروی بدنی یا فکر بیشتری باشند بتوانند از نعمت های بیشتری بهره مند شوند؛ که «الدنیا مزرعه الآخره؛(3) دنیا مزرعه آخرت است».

قرآن کریم از قول بعضی از کافران نقل می فرماید:

(وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رُّدِدتُ إِلَى رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیراً مِنهَا مُنقَلَباً)

«و باور نمی کنم قیامت بر پا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت».(4)

چنین کسانی یا گمان می کرده اند که در عالم آخرت هم می توانند .

1- آل عمران:185/ عنکبوت:64/ محمّد:36/ حدید:20.
2- عنکبوت:64 / فجر:24.
3- ر.ک: ارشاد القلوب: 89:1، تنبیه الخواطر 183:1 ؛ بحار 253:67.
4- کهف:36/ مضمون این آیه، در سوره فصّلت، آیه50 نیز آمده است.

با تلاش خودشان نعمت های فراوانی بدست آورند، و یا گمان می کرده اند که بهره مندی ایشان در دنیا نشانه لطف خاصّ الهی به آنان است پس در آخرت هم مشمول چنین الطافی خواهند بود.(1) .

1- تلخیصی از مصباح یزدی، محمّدتقی، آموزش عقاید، صص89-101.

ص: 55

فصل دوم: نشانه های قیامت

مقدّمه

آنچه از مجموع آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (عَلیهِم السَّلام) استفاده می شود این است که برپایی جهان آخرت، تنها به زنده شدن مجدّد انسان ها نیست بلکه نظام این جهان به طور کلّی دگرگون شده و جهان دیگری با ویژگی های خاصّ خود برپا می گردد، جهانی که ما چندان شناخت دقیقی نمی توانیم از آن داشته باشیم.

در مجموع می توان نشانه های روز قیامت را دو مرحله تقسیم نمود:

1- مرحله قبل از رستاخیز و حوادثی که در آن اتّفاق می افتد، که می توان به وضع زمین، دریاها، آسمان و سرنوشت کوه ها اشاره نمود.

2- مرحله تجدید حیات جهان و مردگان، که مرحله حشر و نشر و خارج شدن از قبرها می باشد.

1- مرحله اوّل: حوادث قبل از رستاخیز

1-1: وضع زمین:

در قرآن کریم اشاره به این معنی شده که برای آفرینش آسمان ها و زمین، مدّت معیّن قرار داده شده است.

مانند آیه:

(وَ مَا خَلَقنَا السَّمَاوَاتِ وَ الأَرضَ وَ مَا بَینَهُمَا إِلَّا بِالحَّقِ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی وَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مِعرِضُونَ)

«ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و (تا) مدّت معیّن (که همان روز قیامت است) نیافریدیم».(1)

بنابراین قرآن از ابتدا موقّت بودن این جهان را با عبارت «اجلّ مسمّی» .

1- سوره احقاف (46)، آیه3.

به ما گوشزدکرده است و آن اجل هنگامی است که قیامت بر پا شود.

می رویم سراغ اوضاع زمین تا ببینیم در آستانه قیامت سرنوشت آن چه می شود؟

1- وقوع زلزله بزرگ:

در آن روز تمام کره زمین به لرزه درمی آید و مانند زلزله های این جهان موضعی و مقطعی نیست، زلزله ای که کوه ها را نیز از جا می کند.

آری باید اندیشید که آیا آن روز، آرامشی باقی می ماند. نگاهی به زلزله های سال اخیر دنیا و تفکّر در مورد آنان می تواند تا حدودی سختی آن روز را بیان کند، و شاید غفلتی را زدوده و ایمانی تازه در جان انسان به وجود آورد.

قرآن کریم در چهار جای قرآن اشاره به این حادثه بزرگ نموده، می فرماید:

(إِذَا زُلزِلَتِ الأَرضُ زِلزَالَهَا؛ (1) هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید»؛ (إِذَا رُجَّتِ الأَرضُ رَجّاً؛(2) در آن هنگام که زمین بشدت به لززه درمی آید»؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم إِنَّ زَلزَلَةَ السَّاعَةِ شَىءٌ عَظِيمٌ؛(3) ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز امر عظیمی است»؛ يَومَ تَرجُفُ الأَرضُ وَ الجِبَالُ وَ كَانَتِ الجِبَالُ كَثِيباً مَهِيلا؛(4) روزی که زمین سخت به لرزه درمی آید». .

1- زلزال:1.
2- واقعه:4.
3- حج:1.
4- مزمّل:14.

2- زمین کشیده و گسترده می شود:

یکی از دگرگونی های زمین این است که کشیده شده و بلندی و پستی های آن یکسان می گردد تا مستعدّ برای اجتماع اولین و آخرین باشد. همچنان که در حدیث نبوی است که زمین به زمین دیگری مبدّل می شود و مانند چرم کشیده شده کشیده می شود و در آن نشیب و فرازی دیده نشود.(1)

خداوند می فرماید:

(وَ إِذَا الأَرضُ مِدَّت) (2)

«و در آن هنگام که زمین گسترده شود».

علامه طباطبایی (رحمه الله) می فرماید: ظاهراً منظور از کشیده شدن زمین، گشاد شدن آن است همچنان که در جای دیگر می فرمایسد: (یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیرَ الأَرضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا اللهِ الوَاحِدِ القَهَّارِ؛ (3) روزی که زمین به زمین دیگری مبدّل می شود».

3- زمین آنچه را در درون دارد بیرون می افکند:

قرآن کریم بعد از وقوع زلزله بزرگ، اشاره به بیرون افکندن آنچه درون زمین است، اشاره می کند و می فرماید:

(وَ أَخرَجَتِ الأَرضُ أَثقَالَهَا) (4)

«و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد». .

1- ر.ک: سنن ابن ماجه، ح4081؛ بحار 82:55؛ سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله، إرشاد الأذهان الی تفسیر القرآن 594:1؛ ثقفی تهرانی، محمّد، تفسیر روان جاوید 366:5؛ سیّدجعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص463.
2- انشقاق:3.
3- ابراهیم: 48.
4- زلزال: 2.

معروف در میان مفسّران این است که مفهوم آیه این است که تمام مردگانی که در درون خاک و داخل قبرها آرمیده اند یکباره همه به بیرون پرتاب می شوند، و لباس حیات و زندگی بر تن می کنند، شبیه آنچه در سوره «انشقاق، آیه4 آمده:

(وَ أَلقَت مَا فِیهَا وَ تَخَلَّت؛ زمین آنچه را در درون دارد بیرون افکنده و خالی می شود» یا آنچه در سوره نازعات آیه 13 و 14 آمده: (فَإِنَّمَا هِیَ زَجرَهٌ وَاحِدَهٌ * فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَهِ؛ تنها یک صیحه زده می شود، و به دنبال آن همگی بر صفحه زمین ظاهر می شوند»!

بعضی از مفسّران گفته اند علاوه بر انسان ها، معادن و گنج های نهفته درون زمین نیز همگی بیرون می ریزد.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که مواد مذاب درون زمین با زلزله های هولناک و وحشتناک به کلّی بیرون می ریزد، و همه پستی ها را پر می کنند و سپس درون زمین خالی و آرام می گردد.

جمع میان این معانی نیز بی مانع است.(1)

ولی در عین حال قرآن می فرماید: (وَ أَذِنَت لِرَبِّهَا وَ حُقَّت * وَ أَذِنَت لِرَبِّهَا وَ حُقَّت؛ (2) زمین تسلیم فرمان پروردگارش شود و شایسته است که تسلیم باشد».

این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است، از یک سو بیانگر فنای این دنیا است، فنای زمین و آسمان و انسان ها و گنج ها و گنجینه ها، و از سوی دیگر دلیل بر ایجاد نقطه عطفی است در جهان آفرینش، و مرحله نوین و تازه هستی. .

1- برای توضیح بیشتر و اقوال دیگر، ر.ک: تفسیر مجمع البیان 798:10؛ طیّب، سیّد عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن 196:14؛ صادقی تهرانی، محمّد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن 599:1 و نیز از همین مؤلف: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن 407:30؛ تفسیر المیزان 581:20.

2- انشقاق: 2و5.

و از سوی سوّمی نشانه قدرت خداوند بزرگ است، بر همه چیز مخصوصاً بر مساله معاد و رستاخیز.

آری هنگامی که این حوادث واقع شود، انسان، نتیجه اعمال نیک و بد خود را می بیند (و این جمله ای است که در تقدیر است).(1)

4- متلاشی شدن، تمام اجزای زمین:

از حوادث زمین این است که تمام اجزای آن به یکباره ریز و خرد می گردد به گونه ای که احتیاج به کوبیدن دوباره نباشد، و این نشان از سرعت خرد شدن آن است.

خداوند می فرماید:

(وَ حُمِلَتِ الأَرضُ وَ الجِبَالُ فَدُکَّتَا دَکَّةً وَاحِدَةً؛ (2) و زمین و کوه ها برداشته شده، و هر دو یکباره شکسته شوند».(3)

منظور از حمل شدن زمین، آنگونه که مفسّران بیان کرده اند، این است که قدرت الهی بر آن احاطه پیدا می کند.(4)

2-1: دریاهای برافروخته:

از آیه های قرآنی که تعبیر آن در گذشته برای مفسّران عجیب می بود، این بود که چگونه آب دریا برافروخته شده و آتش می گطیرد. ولی امروزه این معنا به خوبی قابل درک است که آب از مولکول هایی به نام «اکسیژن» و «هیدروژن» ترکیب یافته است که هر دو قابل اشتعال می باشند، و بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها آنچنان تحت .

1- نک: تفسیر نمونه 299:26.
2- الحاقّه: 14.
3- در سوره فجر، آیه21 نیز این معنا بیان شده است.
4- ر.ک: تفسیر المیزان 663:19.

فشار قرار گیرند که قابل اشتعال باشند.(1)

معنایی دیگر که می توان ذکر نمود این است که دریاها پر از آتش می گردد. و این معنا را علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر المیزان خود ذکر نموده اند.(2)

که البته جمع هر دو معنا هیچ اشکالی ندارد، چرا که نگارنده با چشم خود فیلمی مستند از وضع دریاها مشاهده نمودم که با دستگاه هایی عظیم تا آخرین اعماق دریاها فرو رفته و به گدازه هایی فراوان از آتش رسیده اند که تعجّب آن بر همگان قابل مشاهده بود، از این رو هر دو معنا را می توان بر این مصداق حمل نمود.

در قرآن کریم، خداوند متعال به برافروختگی آب دریاها اشاره کرده و می فرماید:

(وَ إِذَا البِحَارُ سِجِّرَت) (3)

«و در آن هنگام که دریاها برافروخته شود».

البته معنایی دیگر برای این آیه بیان شده است و آن این که دریاها همگی دست به دست هم داده و یکی می گردند، که در این صورت این حادثه نیز می تواند برای آدمی خیلی وحشتناک باشد، هر چند که ما از اوضاع آن روز اطّلاعی نداریم ولی به نظر نگارنده جمع همه این معانی نیز بعید به نظر نمی آید، این که از طرفی در آن روز دریاها خود برافروخته شده و نیز از آسمان بر آن آتش ببارد (چرا که تمام ستارگان و منظومه شمسی از مدار خود خارج می شوند) و از طرفی دیگر همه دریاهای عالم یکی شود، و در حقیقت یک دریا باشد، آنهم با حوادثی که در آن داراست. .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 175:26.
2- ر.ک: تفسیر المیزان: 350:20.
3- تکویر: 6.

3-1: سرنوشت کوه ها:

از مجموع آیات قرآن در مورد سرنوشت کوه ها چنین استفاده می شود که آن ها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می کنند:

1- نخست به لرزه درمی آیند:

(یَومَ تَرجُفُ الأَرضُ وَ الجِبَالُ وَ کَانَتِ الجِبَالُ کَثِیباً مَهِیلا) (1)

«در آن روز که زمین و کوه ها سخت به لرزه درمی آید».

2- سپس به حرکت درمی آیند:

(وَ تَسِیرُ الجِبَالُ سَیراً) (2)

«و کوه ها از جا کنده و متحرّک می شوند».

3- سپس از جا کنده می شود، و سخت در هم کوفته خواهد شد:

(وَ حُمِلَتِ الأَرضُ وَ الجِبَالُ فَدُکَّتَا دَکَّةً وَاحِدَةً) (3)

«و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند».

4- در چهارمین مرحله از هم متلاشی می شوند و به صورت انبوهی از شن درمی آیند:

(یَومَ تَرجُفُ الأَرضُ وَ الجِبَالُ وَ کَانَتِ الجِبَالُ کَثِیباً مَهِیلا) (4)

«و کوه ها (چنان در هم کوبیده می شود که) به شکل توده هایی از شن نرم درمی آید».

5- و بعد به صورت «پشم زده شده» درمی آید که با تند باد حرکت می کند: .

1- مزمّل: 14.
2- طور:10.
3- الحاقّه: 14.
4- مزمّل:14.

(وَ تَکُونُ الجِبَالُ کَالعِهنِ المَنفُوشِ) (1)

«و کوه ها مانند پشم رنگین حلاّجی شده می گردد».

6- و سپس به صورت «گرد و غبار» در می آید که در فضا پراکنده می شود:

(وَ بُسَّتِ الجِبَالُ بَسّاً * فَکَانَت هَبَاء مُنبَثاً) (2)

«و کوه ها در هم کوبیده می شود، و به صورت غبار پراکنده درمی آید».

7- و بالاخره تنها اثری از آن باقی می ماند و همچون «سرابی» از دور نمایان خواهد شد:

(وَ سُیِّرَتِ الجِبَالُ فَکَانَت سَرَاباً) (3)

«و کوه ها به حرکت درمی آید و به صورت سرابی می شود».

و به این ترتیب سرانجام کوه ها از صفحه زمین برچیده می شود، و زمین هموار می گردد:

(وَ یَسأَلُونَکَ عَنِ الجِبَالِ فَقُل یَنسِفُهَا رَبِّی نَسفاً * فَیَذَرُهَا قَاعاً صَفصَفاً) (4)

از تو درباره کوه ها سؤال می کنند، بگو: پروردگارم آن ها را بر باد می دهد و زمین را صاف و هموار می سازد».

سؤالی که ممکن است در اینجا پیش آید این است که عامل این جنبش عظیم و وحشتناک که از ارزش کوه ها شروع شده و در ادامه به صورت گرد و غباری که تنها رنگ آن در فضا به چشم می خورد، چیست؟ مسلمّاً پاسخ بر ما معلوم نیست، ممکن است خاصیت جاذبه .

1- قارعه: 5.
2- واقعه: 5-6.
3- نبأ: 20.

4- طه: 105-106.

موقتاً برداشته شود و حرکت دورانی زمین باعث در هم کوبیدن کوه ها و سپس فرارشان به اعماق فضا گردد، یا به خاطر انفجارهای عظیم اتمی در هسته مرکزی زمین چنین حرکت عظیم و وحشتناکی رخ دهد.

به هر حال همه این ها دلیل بر آن است که رستاخیز جنبه انقلابی عظیمی هم در جهان ماده بی جان، . هم در تجدید حیات انسان ها دارد که تمام آن ها آغازگر جهانی نو در سطح والاتری است.

این تعبیر قرآن ضمناً این واقعیت را به ما انسان ها گوشزد می کند که باغ و چشمه آب که سهل است. کوه های عظیم متلاشی می شوند، و به این ترتیب نقش فنا بر جبین همه موجودات این جهان حتّی عظیم ترینشان ثبت شده است! (1)

1-4: وضع آسمان و ستارگان:

آنچه برای خورشید و ماه و دیگر ستارگان در فرآیند بیان شده این است که:

اوّلاً: هر یک از آن ها در مدار مخصوص خود درحرکت هستند:

می فرماید:

(وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ) (2)

«هر یک در مداری در حرکتند».

ثانیاً: نظام دقیق آن ها که کرات آسمانی به هم نخورند و هیچ گونه اصطکاکی با هم نداشته باشند، (3) موقّتی است، نه دائمی:

می فرماید: .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 454:12 / 301:13 / 419:22 / 34:26.
2- انبیاء: 33 / یس: 40.

3- اشاره به آیه 40 سوره یس: «لاَ الشَمسُ یَنبَغِی لَهَا أن تُدرِکَ القَمَرَ وَ لاَ اللَّیلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسبَحُونَ؛ نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد».

(كُلٌّ يَجرِى لِأَجَلٍ مَسَمًّى) (1)

«هر کدام تا زمان معیّنی حرکت دارند».

ولی در آستانه قیامت، آن ها از مدار خود خارج شده و همچون کشیدن زنجیر از دانه های گردنبند، همه متفرّق می شوند:

(وَ إِذَا الكَوَاكِبُ انتَثَرت) (2)

«و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند».

از این رو جنب و جوش هایی که در سایه آن نورها و حرارت ها بوده از بین می رود، چنان که قرآن می فرماید:

(إِذَا الشَّمسُ كُوِرَت * وَ إِذَا النُّجُومُ انكَدَرَت) (3)

«در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند».

خورشید به تاریکی می گراید و آن دامن نورانی و گسترده اش همچون طومار و پارچه ای در هم پیچیده می شود.

ماه هم که در نور و حرکت تابع خورشید است، همین که بساط آسمان و خورشید به هم می خورد، او نیز نور خودش را از دست می دهد:

(وَ خَسَفَ القَمَرُ؛ (4) و ماه بی نور گردد».

از طرف دیگر، در آستانه قیامت نظم دقیق آن ها به هم خورده و خورشید و ماه هر یک از مدار اصلی خود خارج شده و در یک جا جمع می شوند: .

1- آیات: رعد:2 / فاطر:13 / زمر:5.
2- انفطار: 2.
3- تکویر: 1-2.
4- قیامت: 8.

(وَ جُمِعَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ) (1)

«و خورشید و ماه یک جا جمع شوند».

آری، هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر چه در دنیا نور و زینت داشته اند، (وَ زَیَّنَّا السَّمَاء الدُّنیَا بِمَصَابِیحَ)، (2) در آنجا به تاریکی می گرایند. (فإذا النجوم طمست). (3)

و با تزلزل آسمان ها (4) و شکافتن آن ها (5) و به صورت فلز مذاب درآمدن، (6) فضای جهان پر از دود و ابر می شود.(7)

از جمله سؤالاتی که در مورد شکافتن آسمان ها مطرح است، مربوط به آیه25 از سوره فرقان می باشد که خداوند متعال می فرماید:

(وَ یَومَ تَشَقَّقُ السْمَاء بِالغَمَامِ وَ نُزِّلَ المَلَائِکَهُ تَنزِیلا)

«و (به خاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود، و فرشتگان نازل می گردند».

در این آیه، منظور از شکافته شدن آسمان با ابرها چیست؟ با اینکه می دانیم اطراف ما چیزی به نام آسمان که قابل شکافته شدن باشد وجود ندارد. .

1- قیامت: 9.
2- فصّلت: 12/ ملک: 5 «و آسمان پایین را با چراغ هایی [ستارگان] زینت بخشیدیم».
3- مرسلات: 8 «در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند». نیز آیه2 سوره تکویر: «وَ إِذَا النُّجُومُ انکَدَرت».
4- الحاقّه:16: «وَ انشَقَّتِ السَّمَاُء فَهِی یَومَئِذٍ واهِیَهٌ؛ و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرو می ریزد».
5- الرحمان:37 / مزمّل:18 / مرسلات: 9 / انفطار:1 / انشقاق:1 : «إِذَا السَّماءُ انشَقَّت؛ در آن هنگام که آسمان شکافته شود».
6- معارج: 8: «یَومَ تَکُونُ السَّماءُ کَامُهلِ؛ همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می شود».

7- فرقان: 25/ دخان: 10 : «فَارتَقِب يَومَ تَأتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مَبينٍ؛ پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد».

بعضی از مفسّران مانند «علامه طباطبایی (رحمهالله)» در تفسیر «المیزان» فرموده اند: منظور شکافته شدن آسمان، عالم شهود و کنار رفتن حجاب جهل و نادانی و نمایان گشتن عالم غیب است، یعنی انسان در آن روز درک و دیدی پیدا می کند که با امروز بسیار متفاوت است، پرده ها کنار می رود، و فرشتگان را که در حال نزول از عالم بالا هستند می بیند. (1)

تفسیر دیگر این است که منظور از سماء، کرات آسمانی است که بر اثر انفجارات پی در پی از هم متلاشی می شود، و ابری که حاصل از این انفجارات و متلاشی شدن کوه ها است صفحه آسمان ها را فرا می گیرد، بنابراین کرات آسمانی شکافته می شود، در حالی که همراه با ابرهای حاصل از آن است.(2)

تفسیر دیگر که در «تفسیر نمونه» بیان شده، این است که: شدّت دگرگونی ها و انفجارات کواکب و سیارات سبب می شود که آسمان از ابری غلیظ پوشیده شود، امّا در لابلای این ابرگاه شکاف هایی وجود دارد، بنابراین آسمانی که در حال عادی با چشم دیده می شود به وسیله این ابرهای عظیم انفجاری از هم جدا می شود.(3)

تفسیر دیگری که بیان شده، مربوط به روایت امام صادق (علیهِ السَّلام) می باشد که در پاسخ یونس بن ظبیان از این آیه فرمودند: «منظور از غمام [در باطن]، امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) است».(4) و ظاهراً معنی آیه چنین می شود که: یاد کن روزی را که شکافته شود آسمان به نزول امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) در زمین و آن وقت رجعت و رجوع دولت آل محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است.(5) .

1- ر.ک: تفسیر المیزان 279:15.
2- ر.ک: مغنیه، محمّدجواد، تفسیر الکاشف 463:5.
3- ر.ک: تفسیر نمونه 65:15.
4- ر.ک: تفسیر صافی 11:4؛ تفسیر البرهان 123:4.
5- نک: تفسیر شریف لاهیجی 332:3.

تفسیرهای دیگری نیز برای این آیه گفته شده است که با اصول علمی و منطقی سازگار نیست و در عین حال تفسیرهای چند گانه فوق منافاتی با هم ندارند، ممکن است از یک سو پرده های جهان ماده از مقابل چشم انسان کنار برود و عالم ماوراء طبیعت را مشاهده کند، و از سوی دیگر کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند، و در لابلای آن ها شکاف هایی نمایان باشد، آن روز، روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز است، روز بسیار دردناکی است برای مجرمان بی ایمان و ستمکاران لجوج.

2- مرحله دوّم: تجدید حیات جهان و مردگان

همان گونه که در صفحات پیشین بیان کردیم، در مجموع می توان نشانه های روز قیامت را در دو مرحله تقسیم نمود:

1- مرحله قبل رستاخیز و حوادثی که در آن اتّفاق می افتد، که به مبحث آن اشاره نمودیم.

2- مرحله تجدید حیات جهان و مردگان، که مرحله حشر و نشر و خارج شدن از قبرها می باشد.

2-1: مسأله «نفخ صور»:

یکی از مسائل مهم، در آستانه رستاخیز و بعد از آن، بحث «نفخ [= دمیدن] صور [= شیپور]» است که در مجموع آیات قرآن کریم، دو نفخ صور انجام می پذیرد: بار اوّل در پایان دنیا و آستانه رستاخیز که وحشت همه را فرا گرفته و همگی با شنیدن آن قالب تهی کرده و از دنیا می روند؛ و بار دوّم به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه مردگان به حیات باز می گردند و زندکی نوینی را آغاز می کنند.

هر دو نفخه در سوره زمر، آیه68 بیان شده، خداوند می فرماید: (وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِی الأَرضِ إِلاَّ مَن شَاء اللهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخرَی فَإِذَا هُم قِیَامٌ یَنظُرُونَ؛ و در صور دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها و زمینند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

از این آیه به خوبی استفاده می شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می دهد: در حادثه اوّل همه موجودات زنده فوراً می میرند، و در حادثه دوّم که با فاصله ای صورت می گیرد همه انسان ها ناگهان زنده می شوند، و به پا می خیزند و در انتظار حسابند.

قرآن مجید از این دو حادثه به عنوان «نفخ صور» تعبیر کرده است که تعبیر کنایی زیبایی است از حوادث ناگهانی و همزمان، زیرا «نفخ» به معنی دمیدن و «صور» به معنی «شیپور» یا شاخ میان تهی است که معمولاً برای حرکت قافله یا لشکر، یا برای توقف آن ها به صدا درمی آوردند، البته آهنگ این دو با هم متفاوت بود، شیپور توقّف، قافله را یک جا متوقف می کرد، و شیپور حرکت، اعلام شروع حرکت قافله بود.

این تعبیر ضمناً بیانگر سهولت امر است و نشان می دهد که خداوند بزرگ با یک فرمان که به سادگی دمیدن در یک شیپور است اهل آسمان و زمین را می میراند و با یک فرمان که آن هم شبیه به «شیپور رحیل و حرکت» است همه را زنده می کند.

چون الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایمق مربوط به جهان ماوراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل

باید از الفاظ معمولی معانی وسیع تر و گسترده تری استفاده شود. منتها با توجه به قرائت موجود.

توضیح این که: در قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر تعبیرات مختلفی آمده است:

در آیات متعدّدی (بیش از ده مورد) سخن از «نفخ صور» به میان آمده. (1)

در یک مورد تعبیر به «نقر در ناقور» شده که آن نیز به معنی دمیدن در شیپور یا شبیه ان است: (القَارِعَةُ * مَا القَارِعَةُ * وَ مَا أَدراکَ مَا القَارِعَةُ؛ (2) و در بعضی از موارد تعبیر به «قارعه» به معنی کوبنده شدید دیده می شود.

و بالأخره در بعضی دیگر تعبیر به «صیحه» آمده است که آن به معنی صدای عظیم است، مانند آیه 49 سوره یس: (اِیَنظُرُونَ إِلاَّ صَیحَةً وَاحِدَةً تَأخُذُهُم وَ هُم یَخِصِمُونَ)، این آیه از صیحه پایان جهان سخن می گوید که مردم را غافلگیر می سازد، و آیه53 سوره یس:« (إِن کَانَت إِلاَّ صَیحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُم جَمِیعٌ لَّدَینَا مُحضَرُونَ؛ ولی در این آیه سخن از صیحه رستاخیز است که همه مردم به دنبال آن زنده می شوند و در محضر عدل پروردگار حضور می یابند.

از مجموع این آیات استفاده می شود که در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمان ها و زمین را می میراند و این «صیحه مرگ» است.

و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می شوند، و به پا می خیزند، و این «فریاد حیات و زندگی» است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اوّل، و چه .

1- کهف:99 / مؤمنون: 101/ یس:51/ زمر:68 / ق: 20/ الحاقّه: 13/ انعام:73 /طه: 102/ نمل: 87/ نبأ: 18.
2- مدثر: 8-9.

تأثیری در صیحه دوّم است؟ جز خدا کسی نمی داند، و لذا در بعضی از روایات در توصیف «صور» که اسرافیل در پایان جهان در آن می دمد چنین آمده است:

(وَ لِلصُّورِ رَأسٌ وَاحِدٌ وَ طَرَفَان، وَ بَینَ طَرَفٍ رَاسٌ کُلٌّ مِنهُمَا إِلَی الآخَرِ مِثلُ مَا بَینَ السَّمَاءِ إِلَی الأَرضِ)

«شیپور اسرافیل یک سر و دو شاخه دارد که فاصله میان این دو شاخه با یکدیگر مانندا فاصله آسمان تا زمین است».

سپس در ذیل همین روایت می خوانیم: «هنگامی که در آن سوی زمین می دمد موجود زنده ای بر زمین باقی نمی ماند، و هنگامی که در آن سر آسمانی می دمد اهل آسمان ها همه می میرند، و بعد خداوند فرمان مرگ به اسرافیل می دهد و می گوید بمیر او هم می میرد».(1)

به هر حال اکثر مفسّران «نفخ صور» را به همان معنی «دمیدن در شیپور» تفسیر کرده اند که بیان کردیم این ها کنایات لطیفی است در باره چگونگی پایان جهان و آغاز رستاخیز، ولی کمی از مفسرین «صور» را جمع «صورت» دانسته، و بنابراین نفخ صور را به معنی دمیدن در صورت مانند دمیدن روح در کالبد بشر دانسته اند، طبق این تفسیر یک مرتبه در صورت های انسانی دمیده می شود و همگی می میرند، و یک بار دمیده می شود همگی جان می گیرند.(2)

این تفسیر علاوه بر اینکه با متون روایات سازگار نیست با خود آیه نیز نمی سازد زیرا ضمیر مفرد مذکر در جمله «ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخری» به آن بازگردانده شده، در حالی که اگر معنی جمعی داشته باشد باید ضمیر .

1- ر.ک: تفسیر القمی 253:2 ؛ تفسیر الصافی: 330:4 ؛ تفسیر البرهان 729:4 ؛ تفسیر نور الثقلین 502:4 ؛ مجمع البحرین 446:2 ؛ تفسیر کنزالدقائق 336:11.
2- ر.ک: همان.

مفرد مؤنث به آن باز گردد و «نُفِخَ فَیهَا» گفته شود.

از این گذشته دمیدن در صورت در مورد احیاء مردگان مناسب است (همانگونه که در معجزات مسیح آمده) امّا این تعبیر در مورد قبض روح به کار نمی رود.(1)

امّا این که فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟ از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی شود، فقط تعبیر به «ثُمَّ» دلالت بر این دارد که فاصله ای وجود دارد، اما در بعضی از روایات اسلامی این فاصله «چهل سال» ذکر شده است(2) که معلوم نیست معیار این سال ها چه اندازه است؛ سال های معمولی یا سالیان و ایّامی همچون سالیان و ایّام قیامت؟

به هر حال اندیشه در نفخه صور و پایان این جهان، و همچنین نفخه ثانی و آغاز جهان دیگر، با توجه به اشاراتی که در قرآن مجید آمده، و تفصیل بیشتری که در روایات اسلامی دیده می شود، درس تربیتی عمیق به انسان ها می دهد، مخصوصاً این حقیقت را روشن می سازد که در هر لحظه و هر حال باید آماده برای استقبال از چنین حادثه عظیم و هولناکی بود، چرا که هیچ تاریخ معیّنی برای آن بیان نشده، و وقوع آن در هر زمان محتمل است، به علاوه بدون هیچ مقدمه ای آغاز می شود لذا در ذیل یکی از احادیث مربوط به نفخ صور، راوی نقل می کند که وقتی سخن به اینجا رسید: «رأیت علی بن الحسین (علیهِ السَّلام) یبکی عند ذلک بکاء شدیداً: (3) امام سجاد (علیهِ السَّلام) را در این حال دیدم که شدیداً گریه می کند»، و از مسأله پایان جهان و قیامت و حضور مردم برای حساب در پیشگاه خداوند سخت نگران است.(4) .

1- نک: تفسیر نمونه 536:19.
2- ر.ک: تفسیر قمی 253:2 ؛ تفسیر الصافی 330:4 ؛ تفسیر البرهان 729:4.
3- ر.ک: همان.
4- نک: تفسیر نمونه 542:19.

2-2: زنده شدن مردگان و خارج شدن از قبرها:

همان گونه که در بالا اشاره نمودیم، با نفخه دوّمی که انجام می پذیرد مردگان زنده شدن و از قبرهای خود خارج می شوند.

تعبیراتی که قرآن کریم و نیز روایات در خارج شدن از قبر بیان می کنند، حیرت انگیز و شایسته تحلیل و اندیشه است، در سوره مر، آیه7 می فرماید:

(خُشَّعاً أَبصَارُهُم یَخرُجُونَ مِن الأَجدَاثِ کَأَنَّهُم جَرَادٌ مُنتَشرٌ)

«آن ها از قبرهای خود خارج می شوند در حالی که چشم هایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، و بدون هدف همچون ملخ هخای پراکنده به هر سو می دوند».

نسبت «خشوع» به «چشم ها» به خاطر آن است که صحنه آن قدر هولناک است که تاب تماشای آن را ندارند، لذا چشم از آن بر می گیرند و به زیر می اندازند.

و تشبیه به «ملخ های پراکنده» به تناسب این است که توده ملخ ها برخلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دست جمعی با نظم و ترتیب خاصّی حرکت می کنند هرگز نظم و ترتیبی ندارند، در هم فرو می روند و بی هدف به هر سو روانه می شوند، به علاوه آن ها همچون ملخ ها در آن روز موجوداتی ضعیف و ناتوانند.

آری این کوردلان بی خبر در آن روز چنان وحشت زده می شوند که مانند مست ها بی توجه به هر طرف رو می آورند و به یکدیگر می خورند، گویی از خود بی خود شده اند، چنان که در آیه2 سوره حج می خوانیم: (یَومَ تَرَونَهَا تَذهَلُ کُلُّ مُرضِعَهٍ عَمَّا أَرضَعَت وَ تَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَملٍ حَملَهَا وَ تَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَ مَا هُم بِسُکَارَی وَلَکِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِیدٌ؛ در آن روز

مردم را مست می بینی و مست نیستند».

در حقیقت این تشبیه همانند مطلبی است که در آیه3 سوره قارعه آمده است: (یَومَ یَکُونُ النَّاسُ کَالفَرَاشِ المَبثوتِ؛ به خاطر بیاورید روزی را که مردم همچون پروانه های پراکنده ای هستند»! (1)

این که به صورت پراکنده می باشند ممکن است به خاطر این باشد که اهل هر مذهبی جداگانه وارد عرصه محشر می شوند، یا اهل هر نقطه ای از مناطق جدا وارد می شوند، و یا این که گروهی با صورت های زیبا و شاد و خندان و گروهی با چهره های عبوس و تیره و تاریک در محشر گام می نهند.

یا هر امّتی همراه امام و رهبر و پیشوایشان هستند، همان گونه که در آیه71 سوره اسراء آمده: (یَومَ نَدعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِم فَمَن أُوتِیَ کَتَابَهُ بَیَمِینِهِ فَأُولَئِکَ یَقرَؤُونَ کِتَابَهُم وَ لاَ یُظلَمِونَ فَتِیلاً؛ روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم». و یا اینکه مؤمنان با مؤمنان و کافران با کافران محشور می شوند. جمع میان این تفسیرها کاملاً ممکن است زیرا مفهوم آیه گسترده است.(2)

در پایان، این مبحث را با روایاتی چند از معصومین (عَلیهِم السَّلام) به پایان می رسانیم:

عبدالله بن مسعود گوید: در خدمت امیرالمؤمنین (علیه السَّلام) بودم که آن حضرت فرمود: «إِنَّ فِی القِیَامَهِ لِخَمِسینَ مَوقِفاً کَلُّ مَوقِفٍ أَلفُ سَنَهٍ فَأَوَّل مَوقِفٍ خَرَجَ مِن قَبرِهِ، جَلَسُوا أَلفَ سَنَهٍ عُرِیَاناً حُفَاهً جِیَاعاً عِطَاشاً فَمَن خَرَجَ مِن قَبرِهِ مُومِناً بِرَبِّهِ مُؤمِناً بِجَنَّتِهِ وَ نَارِهِ وَ مُؤمِناً بِالبَعثِ وَ الحِسَابِ وَ القِیَامَهِ مُقِرّاً .

1- نک: تفسیر نمونه 24:23. نیز ر.ک: تفسیر اطیب البیان 349:12.
2- نک: تفسیر نمونه 226:27.

بِاللهِ مُصَدِّقاً بِنَبِيِهِ، وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِن عِندِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ نَجَا ِمنَ الجِوعِ وَ العَطَشِ؛ (1)

همانا در قیامت پنجاه موقف است هر موقفی هزار سال؛ موقف اوّل، بیرون آمدن از قبر است که هزار سال با بدن برهنه و پای برهنه با حال گرسنگی و تشنگی حبس می شوند، پس هر که از قبر خود بیرون آید در حالی که به خدا و بهشت و دوزخ و بعث و قیامت ایمان داشته باشد و مقرّ به خداوند و تصدیق کننده پیغمبر و آنچه از جانب خدا آمده، باشد از گرسنگی و تشنگی نجات خواهد یافت».

و نیز آن حضرت (علیهِ السَّلام) در نهج البلاغه در وصف روز قیامت و بیرون آمدن از قبرها فرمودند: «وَ ذَلِکَ یَومٌ یَجمَعُ اللهُ فِیهِ الأَوّلینَ وَ الآخِرِینَ لِنِقَاشِ الحِسَابِ وَ جَزَاءِ الأَعمَالِ، خُضُوعاً قِیَاماً قَدِ أَلجَمَهُمُ العَرَقُ، وَ رَجَفَت بِهِم الأَرضُ، فَأَحسَنَهُم حَالاً مَن وَجَدَ لِقَدَمَیهِ مَوضِعاً، وَ لِنَفسِهِ مُنَّسَعاً؛ (2)

آن روزی است که خداوند در آن روز خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی به حساب ایشان به دقّت و مناقشه و جزا دادن جمع می فرماید و حال مردم در آن روز به این نحو است که خاضع و فروتن ایستاده اند، و عرق های آن ها تا دهن هایشان رسیده و زمین، آن ها را به سختی و شدّت می جنباند و از همگی مردم حال آن کسی بهتر است که برای قدم های او جایی باشد و به قدری که بخواهد نفس بکشد محلّ نفس داشته باشد».

و آخرین روایت که ابن عباس گوید: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

«یُحشَرُ الشَّاکُّ فِی عَلِیٍّ مِن قَبرِهِ وَ فی عُنُقِهِ طَوقٌ مِن نَارٍ فِیهِ ثَلَاثُمِائَهِ شُعلَهٍ عَلَی کُلِّ شُعلَهٍ مِنهَا شَیطَانٌ یَلطَمُ وَجهَهُ حَتَّی یُوقَفَ مَوقِفَ الحِسَابِ؛ (3) .

1- ر.ک: جامع الاخبار: 176؛ بحار 111:7 ح42.
2- نهج البلاغه، خطبه 102؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه ابن میثم 21:3.
3- ر.ک: ارشاد القلوب 257:2.

تردید کننده درباره علی بن ابیطالب (علیهِ السَّلام) روز قیامت از قبر خود برانگیخته می شود در حالی که طوقی از آتش درگردن اوست که سیصد زبانه دارد، و بر هر زبانه ای از آن شیطائی است که او را به هول و هراس اندازد و به رویش آب دهان بیفکند».

و روایات فراوان دیگر که بخشی از آن را می توانید در کتاب گرانقدر «منازل الآخره» حاج شیخ عبّاس قمی؛ نگاه کنید.

2-3: مرحله حشر و نشر:

در این مرحله قرآن کریم انسان ها را به چند گروه تقسیم کرده، می فرماید:

(فَأَمَّا مَن ثَقُلَت مَوَازِینُهُ * فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِیَهٍ * وَ أَمَا مَن خَفَّت مَوَازِینُهُ * فَأُمُهُ هَاوِیَهٌ * وَ مَا أَدرَاکَ مَاهِیَه * نَارٌ حَامِیَهٌ) (1)

«امّا کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود! و امّا کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» [دوزخ] است! و تو چه می دانی «هاویه» چیست؟! آتشی است سوزان».

بعضی معتقدند که اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن درمی آید، و راستی آن ها را با ترازوهای سنجش اعمال می سنجند.

این احتمال نیز داده شده که خود نامه اعمال را وزن می کنند اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است سنگین است و گرنه سبک وزن، یا بی وزن است.

ولی ظاهراً نیازی به این توجیهات نیست، میزان حتماً به معنی .

1- قارعه: 6-11.

ترازوی ظاهری که دارای کفه های مخصوص است نمی باشد، بلکه به هرگونه وسیله سنجش اطلاق می شود، چنان که در حدیثی می خوانیم:

«أَنَّ أمِیرَالمُؤمنِینَ وَ الأَئِمَّهَ: مِن ذُرِیَّتِهِ هُم المَوَازِینُ: (1)

امیر مؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند».

و در حدیثی از امام صادق (علیهِ السَّلام) آمده است که وقتی از معنی «میزان» سؤال کردند. در پاسخ فرمود: «اَلمِیزانُ العَدلُ؛ ترازوی سنجش همان عدل است».(2)

به این ترتیب وجود اولیاء الله یا قوانین عدل الهی مقیاس هایی هستند که انسان ها و اعمالشان را بر آن ها عرضه می کنند، و به همین اندازه که با آن ها شباهت و مطابقت دارند وزنشان است! روشن است که منظور از «سبکی» و «سنگینی» میزان به معنی سنگینی خود ترازوهای سنجش نیست، بلکه وزن چیزهایی است که با آن می سنجند.

ضمناً تعبیر به «موازین» به صورت صیغه جمع به خاطر آن است که اولیای حق و قوانین الهی هر کدام یکی از میزان های سنجشند، و از این گذشته تنوّع صفات و اعمال آدمی ایجاب می کند که هر کدام را با میزانی بسنجند، و الگوها و ترازهای سنجش متفاوت باشد.(3) .

1- ر.ک: الاعتقادات الامامیه شیخ مفید؛ 115:2 ؛ تفسیر البرهان 822:3.
2- ر.ک: الاحتجاج 351:2 ؛ 350 پرسش در محضر امام صادق (علیهِ السَّلام)، ص189.
3- ر.ک: تفسیر نمونه 263:27.

ص: 78

ص: 79

فصل سوم: حوادث روز قیامت

مقدّمه

در مورد حوادث روز قیامت چندین راهکار در مورد آن مهم می باشد:

1- بحث صحنه های هول انگیز قیامت که مطالب آن در فصل قبل توضیح داده شد، و در این قسمت از ذکر آن خودداری می شود.

2- بحث انسان و اعمال: که در مورد کارنامه عجیب اعمال آدمی، ثبت و ضبط آن ها، انواع کتاب های ثبت اعمال و نیز مأموران ثبت و دو گروه از انسان ها به انواع اصحاب یمین [کسانی که نامه عملشان به دست راست آن ها داده می شود] و اصحاب شمال کسانی که نامه عملشان به دست چپ آن ها داده می شود] بحث می شود.

3- بحث انسان و دیگران در عرصه قیامت: که در این بخش می توان به عناوین:

3-1: پدر و مادر و فرزند در رستاخیز

3-2: دوستان

3-3: رهبران (و به تبع آن حال مؤمنان و کافران)

اشاره نمود و در مورد آن بحث کرد.

1- انسان و اعمال:

قرآن کریم در مورد انسان و عمل او در روز قیامت چند نکته را متذکّر شده است:

1- سرای آخرت سرای پاداش است، نه دار عمل، و به همین دلیل در آنجا خبری از اختیار انسانی و سخن گفتن به میل و اراده خویشتن نیست، (1) بلکه در آنجا تنها انسان است و اعمالش و آنچه به آن مربوط است، بنابراین اگر سخن هم بگوید همچون سخنان دنیا که از اختیار .

1- اشاره به آیات: هود:105/ یس:65/ مرسلات: 35.

و اراده، برای کشف اسرار درون سرچشمه می گیرد نیست، و هر چه بگوید یک نوع انعکاس و بازتاب از اعمال اوست اعمالی که در آنجا ظاهر و آشکار است.

بنابراین سخن گفتن در آن روز همانند تکلّم در دنیا نیست که انسان بتواند به میل خود راست بگوید یا دروغ.

قرآن کریم می فرماید: عدّه ای در روز قیامت مقام مؤمنین را دیده و تأسّف خورده و تقاضای بازگشت به دنیا را می کنند که عملی خالصانه انجام داده و با ایمان گردند، گویند:

(إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً وَ مَا کَانَ أَکثَرُهُم مُؤمِنِینَ) (1)

«ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز گردیم و از مؤمنان باشیم». (2)

و در مقام نشان دادن کوچک ترین عمل خوب یا بد می فرماید:

(فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَهُ * وَ مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرَّاً یَرَهُ) (3)

«پس هر کس هم وزن ذرّه ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس هم وزن ذرّه ای کار بد کرده آن را می بیند».

2- آن روز ایمان بدون عمل سودی نمی بخشد:

در قیامت وقتی کافران نشانه های رستاخیز را مشاهده نمایند به تعبیر قرآن گویند: ایمان آوردیم و تسلیم هستیم، ولی این ایمان (و توبه) سودی به حال آنان ندارد زیرا توبه و ایمان در آن هنگام، صورت اجباری و اضطراری به خود می گیرد، و ارزش ایمان و توبه اختیاری را نخواهد داشت. در این باره خداوند می فرماید: .

1- شعراء: 103.
2- یا آیه 107 سوره مؤمنون که می فرماید: «رَبَّنَا أَخرِجنَا مِنهَا فَإِن عُدنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ؛ پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحقّ عذاب)».

3- زلزال: 7-8.

«هَل یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَاتِیهُمُ المَلائِکَهُ أَو یَأتِیَ رَبُّکَ أَو یَأتِیَ بَعضُ آیَاتِ رَبِّکَ یَومَ یَأتِی بَعضُ آیَاتِ رَبِّکَ لَا یَنفَعُ نَفساً إِیمَانُهَا لَم تَکُن آمَنَت مِن قَبلُ أَو کَسَبَت فِی إِیمَانِهَا خَیراً قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ) (1)

«آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت».

آری، در آن روز نه تنها ایمان آوردن سودی نخواهد داشت، بلکه آن ها هم که ایمان آورده اند ولی عمل صالحی انجام نداده اند؛ در آن روز انجام عمل صالح به حال آن ها، نفعی ندارد، چه اینکه اوضاع و احوال طوری است که هر کسی بی اختیار دست از کارهای خلاف برمی دارد و به سوی عمل صالح اجباراً روی می آورد.(2)

3- در آن روز هر کس گرفتار اعمال خویش است:

«هر کسی در گرو کارهای خویش است»، این حقیقتی است که خداوند در قرآن کریم ان را به انسان ها گوشزد فرموده است، می فرماید:

(کُلُّ نَفسٍ بِمَا کَسَبَت رَهِینَهٌ) (3)

«(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است».

قرآن کریم نیز درباره وضع انسان ها به هنگام ورود به صحرای محشر می فرماید:

(وَ جَاءت کُلُّ نَفسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِیدٌ)

«هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده .

1- انعام: 158.
2- نک: تفسیر نمونه 47:6.
3- مدّثر: 38.

و گواهی است».

و درباره این گواه و حرکت دهنده تفاسیر گوناگونی شده است که از جمله آن می توان به اعمال خود انسان اشاره نمود، که عمل انسانی، گواه وجودی او در آن سرای خواهد بود.

و رساتر از این آیه، آیات متعدّدی دیگری در قرآن است که به این حقیقت اشاره دارد که هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی کشد و هر کس گرفتار اعمال خویش است.

در سوره فاطر، آیه18 می خوانیم: (1)

(وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزرَ أُخرَی وَ إِن تَدعُ مُثقَلَةٌ إِلَی حِملِهَا لَا یُحمَل مِنهُ شَیءٌ وَلُو کَانَ ذَا قُربَی إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَیبِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَن تَزَکَّی فَإِنَّما یَتَزَکَّی لِنَفسِهِ وَ إِلَی اللهِ المَصِیرُ)

«هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد؛ و اگر شخص سنگین باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد».

آری، اگر در صحرای محشر مادر و فرزندی را حاضر کنند و مادر به فرزندش گوید من حقّ مادری و ترمبیت و شیر دادن بر تو دارم اکنون بیا یکی از این گناهان مرا به عهده خود بپذیر، در پاسخ مادرش می گوید: ای مادرم! من اکنون به خود مشغولم و نمی توانم چنین کاری بکنم، از من دور شو و به حال خودم بگذار.(2)

بر ندارد هیچ بر دارنده ای *** بار وزر هیچ عبد و بنده ای .

1- نیز آیات: انعام:164/ اسراء:15 / زمر:7.
2- برای توضیح بیشتر ر.ک: میرزا خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی 111:7؛ بروجردی، سیدمحمّد ابراهیم، تفسیر جامع 438:5.

حمل جرم کس نسازد هیچکس *** جرم خود هر کس نماید حمل و بس

خواند ار نفس گرانباری به راه *** دیگری را کش کند حمل گناه

می نگردد ذرّه برداشته *** از گناهش چیزی ار بگذاشته

گر چه ذا قربی است آن مدعوّ او *** چون پدر یا مادر اندر جستجو (1)

توجه به این معنی تأثیر زیادی در خود سازی انسان ها دارد که هر کس مراقب خویش باشد، هرگز به بهانه این که اطرافیان او یا جامعه او فاسد است تن به فساد ندهد، و آلودگی محیط را مجوّزی بر آلودگی خویش نشمرد چرا که هر کس بار گناه خود را بر دوش می کشد.

و از سوی دیگر این درک و دید را به انسان ها می دهد که حساب خداوند با جامعه ها حساب مجموع و یکپارچه نیست، بلکه هر کسی مستقلاً مورد محاسبه قرار می گیرد، یعنی اگر هم در رابطه با پاکسازی خویشتن و هم مبارزه با فساد انجام وظیفه کرده باشد هیچ ترس و وحشتی بر او نیست هر چند تمام جهانیان غیر از او آلوده کفر و شرک و ظلم و گناه باشد.

اصولاً هیچ برنامه تربیتی بدون توجه دادن به این اصل اساسی مؤثر نخواهد افتاد.(2)

4- هر کس باید بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده؟

از مواردی (3) که خداوند به انسان امر فرموده در مورد آن اندیشه نماید و بدان توجّه نماید، نگاه به اعمال از پیش فرستاده برای آخرت است. .

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی 612:1.
2- تفسیر نمونه 225:18.
3- دیگر موارد آن را می توانید در کتاب دیگر نگارنده با عنوان: «یکصد موضوع از قرآن کریم»، ص108 بیابید.

در این مورد که با فعل امر بیان شده و حتمیّت این معنا را می رساند، خداوند می فرماید:

(وَ لتَنظُر نَفسٌ مَا قَدَّمَت لِغَدٍ)

«باید هر کس بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده».

از این روست که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در توصیه های خویش فرمودند:

(حَاسِبُوا أَنفُسَکُم قَبلَ أَن تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا قَبلَ أَن تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلعَرضِ الأَکبَرِ؛(1)

از خود حساب بکشید پیش از آن که به حساب شما برسند و اعمال خود را وزن کنید پیش از آن که آن ها را بسنجند و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید».

5- ثبت کارنامه عجیب اعمال آدمی:

در بسیاری از آیات قرآن و روایات، سخن از نامه اعمال انسان ها به میان آمده است، از مجموع این آیات و روایات استفاده می شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات در نامه ای ثبت می شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد نامه اعمالش به دست راست او، و اگر بدکار باشد نامه اعمالش را به دست چپ او می دهند.

در سوره حاقّه می خوانیم: (فَأَمَّا مَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقرَؤُوا کِتَابِیه؛(2) امّا آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده با سرفرازی و افتخار می گویند هان بیائید و نامه اعمال ما را بخوانید» و در آیه25 همین سوره آمده است: (وَ أَمَّا مَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتَابِیه؛ امّا کسی که نامه اعمالش در دست چپ او است .

1- ر.ک: محاسبه النفس سیدبن طاوس: 13؛ تنبیه الخواطر 235:1 ؛ بحار 73:76.
2- حاقّه: 19.

می گوید ای کاش نامه اعمالم را به دست من نمی دادند».

و در سوره کهف آیه 49 می خوانیم« (وَ وُضِعَ الکِتَابُ فَتَرَی المُجرِمینَ مُشفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یَا وَیلَتَنَا مَالِ هَذَا الکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَ لَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لَا یَظلِمُ رَبُّکَ أَحَداً؛ نامه های اعمال بنی آدم گسترده می شود، در آن هنگام مجرمان را می بینی از آنچه در آن ثبت است بیمناکند، و می گویند: ای وای بر ما این چه نامه ای است که هیچ گناه صغیره و کبیره ای نیست مگر آن را ثبت و احصا کرده است؟! و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند».

در حدیثی در ذیل آیه اقرَأ کِتابَک (1) می خوانیم: (ذکُرُ العَبدُ جَمیعَ مَا عَمِلَ، وَ مَا کُتِبَ عَلَیهِ، حَتَّی کَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلکَ السَّاعَهِ، فَلِذَلِکَ قَالُوا: یَا وَیلَتَنا مَا لِهَذا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغیرَه وَ لا کَبیرَةً إلاَّ أحصَاهَا؛ در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: «این چه نامه ای است که هیچ صغیره و کبیره ای را فروگزار نکرده است».(2)

6- انواع کتاب های ثبت اعمال:

علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر شریف «المیزان» در ذیل آیه49 سوره کهف می فرماید: از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان ها وجود دارد:

نخست: کتاب واحدی است که برای حساب اعمال همگان .

1- اسراء:14.
2- کهف:49 . ر.ک: تفسیر عیّاشی 328:2 ح35؛ تفسیر صافی 182:3؛ بحار 314:7 ح9.

گذارده می شود، و در واقع همه اعمال اوّلین و آخرین در آن ثبت است، همان گونه که در آیات فوق (آیه49 سوره کهف) خواندیم: (وَ وُضِعش الکِتَابُ) که ظاهر آن اینست کتاب واحدی برای حساب همه انسان ها قرار داده می شود.(1)

دوّم: کتابی است که هر امّتی دارد یعنی اعمال یک امّت در آن درج است همانگونه که در سوره جاثیه آیه28 آمده است: (وَ تَرَی کُلَّ أُمَّهٍ جَاثَیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدعَی إِلَی کِتَابِهَا الیَومَ تُجزَونَ مَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ هر امّتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می شود».

سوّم: کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد، آن چنان که در سوره اسراء آیه13 می خوانیم:

(وَ تَرَی کُلَّ أُمَّهٍ جاثِیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدعَی إِلَی کِتَابِهَا الیَومَ تُجزَونَ مَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ هر انسانی مسئولیت اعمالش را به گردن خودش افکنده ایم، و برای او در روز قیامت کتاب و نامه عملی بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند».(2)

بدیهی است هیچ گونه منافاتی در میان این آیات نیست چرا که هیچ مانعی ندارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد، همان گونه .

1- به تعبیر دیگر: این همان «نامه اعمال شخصی» است که ثبت کننده تمام کارهای یک فرد در سراسر عمر او است، قرآن می گوید: روز قیامت به هر کس گفته می شود: اقرَأ کِتابَکَ کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً: «خودت نامه اعمالت را بخوان، کافی است که خود حسابگر خوسیش باشی - اسراء - 14». اینجاست که فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را ثبت و احصا کرده است؟! «یَقُولُونَ یَا وَیلَتَنا ما لِهَذا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لَا کَبِیرَهً اِلَّا اَحصاها؛ کهف - 49». این همان کتابی است که «نیکوکاران آن را در دست راست دارند و بدکاران در دست چپ - الحاقّه: 19 و 25». (نک: تفسیر نمونه 333:18).
2- ر.ک: تفسیر المیزان 452:13.

که در برنامه های دنیا امروز نیز نظیر آن را می بینیم، که برای سازماندهی دقیق به تشکیلات یک کشور، برای هر واحد، نظام و حساب و سپس آن واحدها در واحدهای بزرگ تر، حساب جدیدی پیدا می کنند.

امّا با توجّه به این نکته که نامه اعمال انسان ها در قیامت شبیه دفتر و کتاب معمولی این جهان نیست، مجموعه ای است گویا، غیرقابمل انکار که شاید محصول طبیعی خود اعمال آدمی باشد.

و به هر حال آیات مورد بحث نشان می دهد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه، خود اعمال نیز در آنجا تجسّم می یابند و حضور پیدا می کنند «وَ وَجدُوا ما عَمِلُوا حَاضِراً».

اعمالی که به صورت انرژی های پراکنده در این جهان از نظرها محو و نابود شده اند در حقیقت از بین نرفته اند (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هرگز از میان نخواهد رفت، بلکه دائماً تغییر شکل می دهد).

آن روز این انرژی های گم شده، به فرمان خداوند، تبدیل به مادّه می شوند، و به صورت های مناسبی تجسّم می یابند، اعمال نیک به صورت های جالب و زیبا، و اعمال بد در چهره های زشت و ننگین ظاهر می گردند، و این اعمال با ما خواهند بود، و به همین دلیل در آخرین جمله آیه49 سوره کهف می فرماید: (وَ لا یَظلِمُ رَبُّکَ أَحَداً؛ و خداوند به بندگانش ستم نمی کند»، چرا که پاداش ها و کیفرها محصول اعمال خودشان است.(1)

در حدیث گویا و بیدار کننده ای از امام صادق (علیهِ السَّلام) می خوانیم:

«إِنَّ رَسُولَ اللهِ (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نَزَلَ بِأَرضٍ قَرعَاءَ فَقَالَ لِأَصحَابِهِ: ائتُونَا بِحَطَبٍ، فَقَالُو: یَا رَسُولَ اللهِ! نَحنُ بِأَرضٍ قَرعَاءَ مَا بِهَا مِن حَطَبٍ، قَالَ فَلیَأتِ کُلُّ .

1- نک: تفسیر نمونه 451:12.

إِنسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيهِ فَجَاءُ وا بِهِ حَتَّى رَمَوا بَينَ يَدَيهِ بَعضَهُ عَلَى بَعض، فَقَالَ رَسُولِ اللهِ (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم): هَكَذَا تَجتَمِعُ الذُّنُوبُ، ثُمَّ قَالَ: إِيَّاكُم وَ المُحَّقرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَىءٍ طَالِباً، أَلَا وَ إِنَّ طَالِبَهَا يَكتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثارَهُم وَ كُلَّ شَىءٍ أَحصَيناهُ فِى إِمامٍ مُبِينٍ؛ رسول خدا (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) وارد زمين بى آب و علفى شد، به يارانش فرمود: هيزم بياوريد، عرض كردند: اى رسول خدا! اينجا سرزمين خشكى است كه هيچ هيزم در آن نيست، فرمود: برويد، هر كدام هر مقدار مى توانيد جمع كنيد، هر يک از آن ها مختصر هيزم يا چوب خشكيده اى با خود آورد، و همه را پيش روى پيغمبر (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) روى هم ريختند (شعله اى در آن افكند و آتشى عظيم از آن زبانه كشيد) سپس پيامبر (صَلَى اللهُ عَليه وَآله وسَلم) فرمود: اينگونه گناهان (كوچک) روى هم متراكم مى شوند (و شما براى تک تک آن ها اهميّتى قائل نيستيد!) آنگاه فرمود: بترسيد از گناهان كوچک كه هر چيزى طالبى دارد، و طالب آن ها آنچه را از پيش فرستادند، و آنچه را از آثار باقى گذاشته ايد مى نويسد و همه چيز را در كتاب مبين ثبت كرده است».(1)

7- مأموران ثبت اعمال:

خداوند متعال براى از بين بردن غرور و غفلت و تقويت ياد معاد فرشتگانى را بر انسان گمارده است كه مأمور و ناظر اعمال آدمى مى باشند و آن را ثبت نموده، در روز جزا نيز بر آن گواهى مى دهند.

در آيات متعدّدى به اين مأموران اشاره شده، در سوره انفطار آيه10 آمده است:

(وَ إِنَّ عَلَيكُم لِحَافِظِينَ)

«بدون شک نگاهبانانى بر شما گمارده شده است». .

1- ر.ک: الكافى 288:2 ح3؛ وسائل الشيعه 311:15 ح20605 ؛ بحار 346:70 ح31.

و نیز در سوره ق، آیه18 می فرماید:

(مَا یَلفِظُ مِن قَولٍ إِلَّا لَدَیهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ)

«انسان هیچ سخنی را تلفّظ نمی کند مگر این که نزد آن فرشته ای است مراقب و آماده برای انجام مأموریت».

بدون شک خداوند قبل از هر کس، و بهتر از هر کس، شاهد و ناظر اعمال آدمی است، ولی برای تأکید بیشتر و احساس مسئولیت فزون تر مراقبان زیادی گمارده است که یک گروه از آن ها همین فرشتگانند.(1)

در روایت آمده است که شخصی از امام صادق (علیهِ السَّلام) پرسید: علت وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال نیک و بد انسان ها چیست، در حالی که می دانیم خداوند عالم السِّر و ما هو اخفی است یعنی هر چیزی را که از آن مخفی تر نیست می داند؟!

امام (علیهِ السَّلام) در پاسخ فرمود:

«استَعبَدَهُم بِذَلِکَ وَ جَعَلَهُم شُهُوداً عَلَی خَلقِهِ لِیَکُونَ العِبَادُ لِمُلَازَمَتِهِم إِیَّاهُم أَشَدَّ عَلَی طَاعَهِ اللهِ مُوَاظَبَهً، وَ عَن مَعصِیَتِهِ أَشَدَّ انقِبَاضاً وَ کَم مِن عَبدٍیَهُمُّ بِمَعصِیَتِهِ فَذَکَرَ مَکَانَهُمَا فَارعَوَی وَ کَفَّ فَیَقُولِ رَبِّی یَرَانِی وَ حَفَظَتِی عَلَیَّ بِذَلِکَ تَشهَدُ وَ إِنَّ اللهَ بِرَأفَتِهِ وَ لُطفِهِ أیضاً وَ کَّلَهُم بِعِبَادِهِ یَذُبِّونَ عَنهُم مَرَدَهَ الشَّیطَانِ وَ هَوَامَّ الأَرضِ وَ آفاتٍ کَثِیَرهً مِن حَیثُ لَا یَرَونَ بِإِذنِ اللهِ إِلَی أَن یَجِیءَ أَمرُ اللهِ؛ (2) خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آن ها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند، و چه بسیار بنده ای که تصمیم به گناه می گیرد سپس به یاد این فرشته .

1- بحث آن در فصل پنجم، «گواهان در قیامت» إن شاءالله می آید.
2- ر.ک: الاحتجاج 348:2 ؛ تفسیر الاصفی 1130:2 ؛ بحار: 183:10.

می افتد و خودداری می کند، می گوید:

پروردگارم مرا می بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش این ها را مأمور بندگان کرده، تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آن ها دور کند، و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آنها نمی بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آن ها فرا رسد».

از این روایت به خوبی استفاده می شود که آن ها علاوه بر مأموریت ثبت اعمال مأمور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه های شیاطین نیز هستند.

درباره ویژگی های این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله این که:

1- کسی از امام موسی بن جعفر (علیهِ السَّلام) سؤال کرد: دو فرشته ای که مأمور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر می شوند؟

امام (علیهِ السَّلام) در پاسخ فرمود: آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد نه.

امام (علیهِ السَّلام) فرمود:

«إِنَّ العَبدَ إِذَا هَمَّ بِالحَسَنَهِ خَرَجَ نَفَسُهُ طَیِّبَ الرِّیحِ فَقَالَ صَاحِبُ الیَمِینِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ قُم فَإِنَّهُ قَد هَمَّ بِالحَسَنَهِ فَإِذَا فَعَلَهَا کَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِیقُهُ مِدَادَهُ فَأَثبَتَهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّیِّئَهِ خَرَجَ نَفَسُهُ مُنتِنَ الرِّیحِ فَیَقُولُ صَاحِبُ الشِّمَالِ لِصَاحِبِ الیَمِینِ قِف فَإِنَّهُ قَد هَمَّ بِالسَّیِّئَهِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا کَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِیقُهُ مِدَادَهُ وَ أَثبَتَهَا عَلَیهِ(1)؛ هنگامی که انسان نیّت کار خوبی .

1- ر.ک: الکافی 429:2 ح3؛ تفسیر البرهان 135:5 ؛ تفسیر نورالثقلین 524:5.

کند نفسش خوشبو می شود! فرشته ای که در سمت راست است (و مأمور ثبت حسنات می باشد) به فرشته سمت چپ می گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکب او می شود، و آن را ثبت می کند، امّا هنگامی که اراده گناهی می کند نفسش بد بو می شود! ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می گوید برخیز که او اراده معصیت کرده، و هنگامی که آن را انجام می دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می نویسد».

این حدیث به خوبی نشان می دهد که نیّت انسان در تمام وجود او اثر می گذارد، و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار برون آگاه می شوند، و مسلمّاً اگر آگاه نباشند نمی توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیّت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق العاده مؤثر است تا آنجا که پیغمبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در حدیث معروفی فرموده:

«إِنَّمَا الأَعمَالُ بِالنّیاتِ(1)؛ اعمال به نیّت ها بستگی دارد».

دیگر اینکه معلوم می شود از خود انسان می گیرند و برای او خرج می کنند، زیان ما قلم آن ها است، و آب دهان ما مرکب آن ها!

2- آن ها مامورند به هنگامی که انسان نیّت کار نیک می کند آن را به عنوان یک «حسنه» ثبت کنند، و هنگامی که آن را انجام می دهد ده حسنه بنویسند، امّا هنگامی که تصمیم بر گناه می گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند.(2)

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است که .

1- ر.ک: الفصول المختاره شیخ مفید: 191؛ عده الداعی: 27؛ بحار 211:67.
2- ر.ک: الکافی، باب من یهم بالحسنه أو السیّئه: 429:2 ح1و2.

نیّت گناه را بر او می بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می دهد، ولی در مسیر اطاعت هر نیّتی حسنه ای است، و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

3- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بعد از اشاره به وجود این دو فرشته، و نوشتن حسنات با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامی که انسان کار بدی انجام می دهد، فرشته راست به فرشته چپ می گوید: در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را بپوشاند همانگونه که خداوند بزرگ می فرماید: «إِنَّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السَّیِئاتِ»، یا این که توبه و استغفار کند (و اثر گناه از میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می کند، و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنات به فرشته سیّئات می گوید: بنویس بر این بدبخت محروم».(1)

4- در حدیث دیگری از امام صادق (علیهِ السَّلام) آمده است: «هنگامی که مؤمنان در یک مجلس خصوصی با هم سخن می گویند حافظان اعمال، به یکدیگر می گویند ما از آن ها دور شویم، شاید سِرّی دارند که خدا آن را مستور داشته است».(2)

5- علی (علیهِ السَّلام) در خطبه 157 نهج البلاغه که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده، می فرماید:

«اعلَمُوا عِبَاد اللهِ أَنَّ عَلَیکِم رَصَداً مِن أَنفُسِکُم وَ عُیُوناً مِن جَوَارِحِکُم وَ حُفَّاظَ صِدقٍ یَحفَظُونَ أَعمالَکُم وَ عَدَدَ أَنفَاسِکُم لا تَستُرُکُم مِنهُم ظُلمَةُ لَیلٍ .

1- ر.ک: الکافی 430:2 ح4؛ تفصیل وسائل الشیعه 64:16 ح20991.
2- ر.ک: الکافی 182:2 ح14؛ مجموعه ورام 198:2 ؛ بحار 29:73 ح24.

دَاجٍ وَ لَا يُكِنُّكُم مِنهُم بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِن اليَومِ قَرِيبٌ؛ بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دید بان هایی از اعضای پیکرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می کنند، و حتّی شماره نفسهایتان را نگه می دارند، نه ظلمتِ شبِ تاریک شما را از آن پنهان می دارد، و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است».(1)

6- فرشتگان شب غیر از فرشتگان روزند:

در ذیل آیه17 سوره اسراء روایات فراوانی از شیعه و سنّی نقل شده است که در آن جداگانه اشاره به مشاهده فرشتگان شب و روز شده است. و آن نماز صبح است که در هر دو کتاب فرشته شب و روز ثبت می شود.(2)

علامه طباطبایی (رَحمَه ُالله) در تفسیر «المیزان» بعد از ذکر چندین روایت در مورد آن، می فرماید:

«تفسیر مشهود بودن قرآن فجر در روایات شیعه و سنّی به اینکه چون ملائکه شب آن را می بینند و هم ملائکه روز آن قدر در این دو طائفه بسیار است که نزدیک است به حد تواتر برسد».(3)

3- انسان و دیگران:

همانطور که در صفحات پیشین بیان کردیم، در مورد حوادث روز قیامت چندین راهکار در مورد آن مهم می باشد:

1- بحث صحنه های هول انگیز قیامت که مطالب آن در فصل قبل .

1- نقل متن گلچینی احادیث از تفسیر نمونه 225:26.
2- برای مشاهده روایات از کتب شیعه ر.ک: فقه الرضا:72؛ تفسیر قمی 25:2؛ الکافی 283:3 ح2؛ التبیان 510:6؛ الاستبصار 275:1 ح995؛ بحار 321:5 ح2؛ و از کتب اهل سنّت ر.ک: سنن ابن ماجه: 22:1 ح670؛ سنن ترمذی 364:4 ح5142؛ المستدرک حاکم 211:1؛ فتح الباری 30:20.
3- نک: تفسیر المیزان 247:13.

توضیح داده شد.

2- بحث انسان و اعمال: که مسائل آن گذشت.

3- بحث انسان و دیگران در عرصه قیامت: که در این بخش می توان به عناوین:

3-1: پدر و مادر و فرزند در رستاخیز

3-2: دوستان

3-3: رهبران (و به تبع آن حال مؤمنان و کافران)

اشاره نمود و در مورد آن بحث کرد.

3-1: انسان و پدر و مادر و فرزند در رستاخیز:

مفاهیمی که در این جهان در محدوده زندگی مادّی انسان ها حکم فرما است غالباً در جهان دیگر دگرگون می شود، از جمله مسأله ی ارتباطات قبیله ای و فامیلی است که در زندگی این دنیا غالباً کارگشا است و گاهی خود نظامی را تشکیل می دهد که بر سایر نظامات جامعه حاکم می گردد.

اما با توجّه به این که ارزش های زندگی در جهان دیگر هماهنگ با ایمان و عمل صالح است مسأله انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله جایی نمی تواند داشته باشد در اینجا اعضای یک خاندان به هم کمک می کنند و یکدیگر را از گرفتاری ها نجات می دهند، ولی در قیامت چنین نیست آنجا نه از اموال سرشار خبری است، و نه از فرزندان کاری ساخته است: (یَومَ لَا یَنفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَن أَتَی اللهَ بِقَلبٍ سَلِیمٍ؛(1) روزی که نه مال سودی می بخشد و نه فرزندان، تنها نجات از آن کسی است که دارای قلب سلیم باشد». .

1- شعراء: 88-89.

حتّی اگر این نسب به شخص پیامبر اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) برسد، باز مشمول همین حکم است، و به همین دلیل در تاریخ زندگی پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و امامان بزرگوار: می خوانیم که بعضی از نزدیکترین افراد بنی هاشم را به خاطر عدم ایمان یا انحراف از خط اصیل اسلام رسماً طرد کردند و از آن ها تنفر و بیزاری جستند.

گرچه در حدیثی از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل شده که فرمود:

«کُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنقَطِعٌ یَومَ القِیَامَهِ إِلَّا حَسَبِی وَ نَسَبِی؛ (1)

پیوند هر حسب و نسبی روز قیامت بریده می شود جز حسب و نسب من».

ولی به گفته مرحوم علامه طباطبائی (رَحمَه ُالله) در المیزان(2) به نظر می رسد این همان حدیثی است که جمعی از محدّثان اهل تسنن در کتاب های خود گاهی از عبدالله بن عمر و گاهی از خود عمربن الخطاب و گاهی از بعضی دیگر از صحابه از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل کرده اند.(3)

در حالی که ظاهر آیه مورد بحث عمومیّت دارد و سخن از قطع همه نسب ها در قیامت می دهد و اصولی که از قرآن استفاده شده و از طرز رفتار پیامبر با منحرفان بی ایمان بر می آید این است که تفاوتی میان انسان ها از این نظر نیست.

لذا در حدیثی که صاحب کتاب مناقب ابن شهر آشوب از طاووس (یمانی) از امام زین العابدین (علیهِ السَّلام) نقل کرده می خوانیم: .

1- ر.ک: السنن الکبری بیهقی 396:3 ؛ المصنف الصنعانتی 164:6؛ مجمع الزوائد 216:8 ؛ المعجم الکبیر 45:3 و....
2- ر.ک: تفسیر المیزان 75:15.
3- در مورد این حدیث می توانید به کتاب دیگر نگارندته با عنوان: «نقد و بررسی ازدواج عمر با دختر حضرت علی(علیهِ السَّلام)» مراجعه فرمائید.

«خَلَقَ اللهُ الجَنَّةَ لِمَن أَطَاعَهُ وَ أَحسَنَ وَ لَو کَانَ عَبداً حَبَشِیّاً - وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَن عَصَاهُ وَ لَو کَانَ وَلَداً قُرشِیاً (1)؛ خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعت فرمان او کند و نیکوکار باشد هر چند برده ای از حبشه باشد، و دوزخ را برای کسی آفریده است که نافرمانی او کند هر چند فرزندی از قریش باشد».

البته آنچه گفته شد منافات با احترام خاصّ سادات و فرزندان با تقوای پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) ندارد که این احترام خود احترامی است به شخص پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و اسلام و روایاتی که در فضیلت و مقام آن ها وارد شده نیز ظاهراً ناظر به همین معنی است.(2)

به هر حال آنچه مهمّ است این است که در آن روز هر کس چنان به خود مشغول است و در پیچ و خم اعمال خویش گرفتار که به دیگری نمی پردازد، حتّی پدر و فرزند که نزدیک ترین رابطه ها را با هم دارند هیچ کدام به فکر دیگری نیستند.

قرآن کریم در مورد آن می فرماید:

(یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُم وَ اخشَوا یَوماً لَّا یَجزِی وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلاَ مَولُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَیئاً إِنَّ وَعدَ اللهِ حَقٌ فَلَا تَغُرَّنَّکُمُ الحَیَاهُ الدُّنیَا وَ لَا یَغُرَّنَّکُم بِاللهِ الغَرُورُ؛ (3) ای مردم! تقوای الهی پیشیه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را، به یقین وعده الهی حقّ است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد». .

1- ر.ک: المناقب 291:3 ؛ بحار 82:46 ؛ تفسیر نور الثقلین 564:3 ح155.
2- نک: تفسیر نمونه 330:14.
3- لقمان: 33.

این آیه نظیر همان است که در آغاز سوره حجّ آمده که درباره قیامت و زلزله رستاخیز می گوید: (یَومَ تَرَونَها تَذهَلُ کُلُّ مُرضِعَهٍ عَمَّا أَرضَعَت وَ تَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَملٍ حَملَهَا؛ روزی که آن را مشاهده کنید، مادران شیرده فرزندان شیر خوار خود را فراموش می کنند».

و آخرین مطلب این مبحث ذکر روایتی که بعضی از خاندان پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از آن حضرت سؤال کردند که آیا در روز قیامت انسان به یاد دوست صمیمیش می افتد؟

حضرت در جواب فرمود:

«ثَلَاثَهُ مَوَاطِنَ لَا یَذکُرُ (فِیهَا) أَحَدٌ أَحَداً: عِندَ المِیزانِ حَتَّی یَنظُرَ أَیُثقَلُ مِیزَانُهُ أَم یُخَفُّ؟ وَ عِندَ الصِّرَاطِ حَتَّی یَنظُرَ أَیَجُوزُهُ أَم لَا؟ وَ عِندَ الصُّحُفِ حَتَّی یَنظُرَ بِیَمِینِهِ یَأخُذُ الصُّحُفَ أَم بِشِمَالِهِ؟ فَهَذِهِ ثَلَاثَهُ مَوَاطِنَ لَا یَذکُرُ فَیهَا أَحَدُ حَمِیمَهُ وَ لَا حَبِیبَهُ وَ لَا قَرِیبَهُ وَ لَا صَدِیقَهُ، وَ لَا بَنِیهِ وَ لَا وَالِدَیهِ وَ ذَلِکَ قَولُ اللهِ تَعَالَی: «لِکُلِّ امرِیءٍ مِنهُم یَومَئِذٍ شَأنٌ یُغنِیهِ؛(1) سه موقف است که هیچ کس در آن ها به یاد هیچ کس نمی افتد: اول پای میزان سنجش اعمال است تا ببیند آیا میزانش سنگین است یا سبک؟ سپس بر صراط است تا ببیند آیا از آن می گذرد یا نه؟ و سپس به هنگامی است که نامه های اعمال را به دست انسان ها می دهند تا ببینند آن را به دست راستش می دهند یا دست چپ؟ این سه موقف است که در آن ها کسی به فکر کسی نیست، نه دوست صمیمی، نه یار مهربان، نه افراد نزدیک، نه دوستان مخلص، نه فرزندان، و نه پدر و مادر، و این همان است که خداوند متعال می فرماید: در آن روز هر کسی به قدر کافی به خود مشغول است». .

1- ر.ک: تفسیر البرهان 586:5؛ کشف الاسرار 331:6؛ تفسیر نمونه 159:26.

2-3: انسان و دوستان:

در قیامت چنین نیست که کسی دوستانش را نشان او ندهند، بلکه آن ها را می بیند ولی آنچنان وحشت و ترس او را فرا می گیرد و به اعمال خویش مشغول است که سراغ هیچ کس حتّی دوست صمیمی خود را نمی گیرد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ لاَ یَسأَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً * یُبَصَّرُونَهُم یَوَدُّ الجُرِمُ لَو یَفتَدِی مِن عَذَابِ یَومِئِذٍ بِبَنِیهِ؛ (1) و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی گیرد! آن ها را نشانشان می دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویش است)».

نکته دیگری که خداوند در مورد دوستان در آن روز می فرماید، این است که در آن روز همه دوستان به جز پرهیزگاران دشمن یکدیگر می شوند. در سوره زخرف، آیه67 می فرماید: (الأَخِلَّاء یَومَئِذٍ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌ إِلاَّ المُتَّقِینَ؛ دوستان در آن روز دشمن یکدیگر می شوند مگر پرهیزکاران».

از بعض روایات استفاده می شود که این حکم مخصوص بت پرستان نیست بلکه تمام کسانی که امام و پیشوای باطلی برای خود برگزیدند، دنبال او راه افتادند و با او پیمان مودّت بستند در قیامت دشمن یکدیگر می شوند، از هم بیزاری می جویند و یکدیگر را لعنت می کنند. و در مقابل مؤمنان برای یکدیگر استغفار نموده و خدا را شکر می نمایند.

این مبحث را نیز با خلاصه روایتی زیبا در تأیید سخنان بالا به اتمام می رسانم.

محمدبن سلیمان از پدرش نقل کرده گوید: روزی در محضر امام صادق (علیهِ السَّلام) بودم که ابوبصیر نفس زنان وارد شد و چون در جای خود قرار گرفت حضرت صادق (علیهِ السَّلام) رو به او کرده فرمود: ایر ابا محمّد این .

1- معارج: 10-11.

نفس زدنت از چیست؟

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم ای فرزند رسول خدا! سالمند شده ام و استخوانم باریک گشته و مرگم نزدیک شده و در صورتی که نمی دانم وضعم در آخرت چگونه است!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: ای ابا محمّد! تو هم چنین می گوئی؟

ابوبصیر عرض کرد: چرا چنین نگویم؟ قربانت گردم.

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: ای ابا محمّد مگر نمی دانی که خدای تعالی جوانان شما را گرامی داشته و از پیران شما حیا دارد؟

ابوبصیر گفت: قربانت گردم، چگونه جوانان را رامی دارد و از پیران حیا کند؟!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: خدا جوانان را گرامی داشته از این که عذابشان کند و از پیران حیا کند که از آن ها حساب بکشد.

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم، آیا این مقام ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتا پرستانست؟

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: نه به خدا مخصوص شما است نه همه مردم.

و در ادامه فرمود: .... مژده باد بر شما، و باز هم مژده باد بر شما، که به خدا سوگند شمائید مورد رحمت حق که هر کاری از نیکوکارتنان پذیرفته گردد، و از بدکارتان گذشت شود، هر که روز قیامت بدون آن عقیده ای که شما دارید به پیشگاه خدای عزّ و جلّ بیاید نه کار نیکی از او پذیرفته شود و نه از کاری از کارهای بد او گذشت شود، ای ابا محمّد آیا خوشحالت کردم؟

ابوبصیر گفت: فدایت گردم، بیفزا!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: ای ابا محمّد! خدای عزّوجلّ فرشتگانی دارد که

گناهان را از دوش شیعیان ما بریزند چنانچه باد خزان برگ های درختان را در فصل آن (پائیز) بریزد، و این است معنای گفتار خدای عزّوجل: «آنان که حامل عرشند و آن ها که درگرد آنند به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش خواهند»(1) و به خدا آمرزش خواهی آنان برای شما است نه برای همه مردم، ای ابا محمّد آیا خوشحالت کردم!

ابوبصیر عرض کرد: فدایت گردم، برایم بیفزا!

امام (علیهِ السَّلام) فرمود: «در آن روز دوستان دشمن همدیگرند بجز پرهیزکاران....»(2) به خدا سوگند کس دیگری را جز شما به این سخن قصد نفرموده است. ای ابا محمد خوشحالت کردم؟ ....». (3)

3-3: انسان رهبران (پیشوایان):

در قرآن کریم اشاره به این مطلب مشاهده شده است که در روز قیامت هر کسی با رهبر خویش وارد محشر می شود.

در سوره هود، آیه98 درباره سرنوشت فرعون می فرماید:

(یَقدُمُ قَومَهُ یَومَ القِیَامَهِ فَأَورَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئسَ الوِردُ المَورُودُ)

«او در پیشاپیش قومش روز قیامت خواهد بود و آن ها را (به جای چشمه های زلال بهشت) وارد آتش می کند و چه بد است که آتش آبگاه انسان باشد».

در جای دیگر قرآن نیز سخن از این پیشوایان ضلالت آمده، آنجا که می فرماید: .

1- غافر: 7.
2- زخرف: 67.
3- ر.ک: روضه الکافی 33:8 ح6 ؛ فضائل الشیعه: 21 ح18؛ بحار 48:65 ح93.

(وَ جَعَلنَاهُم أَئِمَّةً یَدعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَومَ القِیَامَهِ لاَ یُنصَرُونَ)(1)

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند».

روایت شده است که ابوبصیر به امام صادق (علیهِ السَّلام) عرض کرد: «أَشهَدُ أَنَّکَ إِمَامِی»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشید پرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.(2)

و روایات در این باب فراوان است.

و در سوره اسراء، آیه71 می فرماید:

(یَومَ نَدعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِم فَمَن أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولِئکَ یَقرَؤُونَ کِتَابَهُم وَ لاَ یُظلَمُونَ فَتِیلاً) (3)

«(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم».

علامه طباطبایی (رَحمَهُ الله) در ذیل این آیه می فرماید: «سیاق آیه معشر بر این است که امامی که روز قیامت خوانده می شود آن کسی است که مردم او را امام خود گرفته باشند و به او اقتداء کرداه باشند. نه آن کس که خداوند به امامتش برگزیده باشد، و برای هدایت به امرش انتخاب کرده باشد، چه این که مردم هم او را پیروی کرده باشند و یا کنارش زداه باشند.

پس ظاهر این می شود که مراد از امام هر طائفه، آن کسی است که مردم به پیشواییش تن در داده باشند، حال چه این که امام حق باشد و چه امام باطل.

و چنین نیست که بعضی پنداشته اند که روز قیامت مردم به اسم .

1- قصص:41.
2- ر.ک: تفسیر عیّاشی 303:2 ح118؛ تفسیر البرهان 554:3.

3- در این که مراد از کلمه «امام» و وجوه و اقوال آن می توانید به کتاب تفسیر المیزان 13: 232.229، مراجعه فرمائید.

امامشان خوانده شوند، مثلاً گفته شود «ای امّت ابراهیم» و «ای آل فرعون» و «ای آل فلان»، برای این که این معنا با ظاهر آیه نمی سازد. (1)

با توجه به تشکیل خانواده حدیثی روایات می توان سبب اصلی محشور آن ها با همدیگر را همان دوستی آنان با یکدیگر دانست، چنان که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می فرماید:

«ألمَرءُ مَعَ مَن أَحَبَّ؛ (2) هر که امروز کسی را دوست می دارد فردا با او خواهد بود».

همچون بلبل دوستی گل گزین *** تا شوی با خرمن گل همنشین

و در جای دیگر فرمودند:

«مَن أَحَبَّ حِجراً حَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ؛ (3) هر کس سنگی را دوست دارد، خداوند او را با آن سنگ محشور می نماید».

از این روایات می توان مقام شیعیان حضرت علی (علیهِ السَّلام) را دانست و خشنودی آنان را در روز قیامت به خوبی درک نمود.

گویم: خدایا سپاس فراوان بر آن نعمت بزرگت، نعمتی که سعادت دنیا و آخرت را برای ما به ارمغان آورد. نعمت اهل بیت: که هر لحظه و هر ساعت با بودن آن ما جانی دوباره می گیریم.

اَلحَمدُللهِ رَبِّ العَالَمِینَ. .

1- نک: تفسیر المیزان 13: 229.228.
2- ر.ک: تفسیر ابن ابی حاتم 633:2 ؛ تفسیر ابن کثیر 312:2 ؛ الدرّ المنثور 17:2.
3- ر.ک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن 167:3 ؛ انوار العرفان: 453:10.

فصل چهارم: گواهان و شاکیان در قیامت

شاهدان در قیامت

مقدّمه

از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (عَلیهِم السَّلام) استفاده می شود که در دادگاه عدل الهی، حضور شاهدان قطعی و حتمی است. امّا این شاهدان چه کسانی هستند؟ و نحوه شهادت و گواهی آنان چگونه است؟ در این مبحث به فضل الهی با توجّه به آیات قرآن و روایات اشاره ای به آن ها می کنیم:

اوّلین شاهد: خداوند

در قرآن می خوانیم: « إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصَارَی وَ المَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشرَکُوا إِنَّ اللهَ یَفصِلُ بَینَهُم یَومَ القِیَامَهِ إِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ؛ (1) همانا خداوند بر همه چیز گواه است». برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند، نظیر آیه: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفسٍ وَاحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنهَا زَوجَهَا وَ بَثَّ مِنهُمَا رِجَالاً کَثِیراً وَ نِسَاء وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرحَامَ إِنَّ اللهَ کَانَ عَلَیکُم رَقِیباً؛ (2) همانا خداوند مراقبت شماست»، یا آیه: «و لله ما فی السماوات و ما فی الارض و کان الله بکل شیء محیطاً؛ (3) خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد»، و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است.

در دعای کمیل حضرت امیر (علیهِ السَّلام) نیز می خوانیم:

«وَ کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیَّ مِن وَرَائِهِم وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِیَ عَنهُم؛ خودت .

1- حج: 17.
2- نساء: 1.
3- نساء: 126.

نیز مراقب من بودی و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان می ماند».

دوّمین شاهد: انبیا

یکی از گواهان در قیامت، پیامبران می باشند.

قرآن می فرماید: «و جئنابک علی هؤلاء شهیداً؛ ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی، حاضر می کنیم».

هم برون آریم از هر امّتی *** ما گواهان از برای حجّتی

حاضر آریم انبیا را آن همه *** بر گواهی یعنی اندر محکمه

تا دهند ایشان گواهی در مقام *** مشرکان را بر ضلال و بر ظلام (1)

و در جای دیگر می خوانیم: (وَ یَومَ نَبعَثُ فِی کُلِّ أُمَهٍ شَهِیداً عَلَیهِم مِن أَنفُسِهِم وَ جِئنَا بِکَ شَهِیداً عَلَی هَؤُلاء وَ نَزَّلنَا عَلَیکَ الکِتَابَ تِبیَاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَهً وَ بُشرَی لِلمُسلِمِینَ؛ (2) روزی که از میان هر قوم و امّتی شاهدی از خوشان برمی انگیزیم و تو را شاهخد بر آنان».

بنابراین در قیامت شاهد هر امّتی، پیامبر همان امّت خواهد بود و شاهد تمام انبیاء شخص رسول اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است.

ممکن است سؤال شود، گواهی پیامبران نسبت به اعمال امّت خویش چگونه خواهد بود؟

پاسخ: اگر کلمه «هؤلاء» [در آیه بالا] اشاره به مسلمانان بوده باشد همانطور که در تفسیر مجمع البیان آمده است، پاسخ این سؤال روشن خواهد بود زیرا هر پیامبری مادامی که در میان امت خویش می باشد شاهد و ناظر اعمال آن ها است و بعد از آن ها اوصیاء و جانشینان .

1- صفی علیشاه، تفسیر صفی 558:1.
2- نحل: 89.

معصومشان، شاهد و ناظر اعمال امّت خواهند بود، و لذا درباره حضرت عیسی (علیهِ السَّلام) چنین می خوانیم: که در روز قیامت، مسیح (علیهِ السَّلام) در پاسخ سؤال پروردگار عرض می کند:

(مَا قُلتُ لَهُم إِلاَّ مَا أَمَرتَنِی بِهِ أَنِ اعبُدُوا اللهَ رَبِّی وَ رَبَّکُم وَ کُنتُ عَلَیهِم شَهِیداً مَا دُمتُ فِیهِم فَلَمَّا تَوَفَّیتَنِی کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیهِم وَ أَنتَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ) (1)

«پروردگارا من به آن ها جز آنچه دستور دادی نگفتم، به آن ها گفتم خداوند را که پروردگار من و شما است عبادت کنید، و تا آن زمان که در میان آن ها بودم شاهد و گواه اعمال آن ها بودم ولی هنگامی که مرا از میان آن ها باز گرفتی خودت مراقب آنان بودی و. تو بر هر چیز گواهی».

ولی جمعی از مفسّران احتمال داده اند که کلمه «هؤلاء» اشاره به گواهان امّت های پیشین است، یعنی ای پیامبر اسلام تو را گواه همه گواهان و انبیای گذشته قرار خواهیم داد و در پاره ای از روایات نیز به همین تفسیر اشاره شده است.(2) و بنابراین مفهوم آیه چنین خواهد شد که: هر پیامبری در حال حیات و ممات از طریق مشاهده باطنی و روحانی ناظر احوال تمام امّت خویش خواهد بود و روح پاک پیامبر اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نیز از همین راه ناظر همه امم پیشین و امّت خویش می باشد، و به این طریق آن ها می توانند نسبت به اعمال آن ها گواهی دهند و حتّی صلحای امت و افراد نمونه پرهیزکار نیز ممکمن است از چنین آگاهی برخوردار باشند و مفهوم آن چنین می شود که روح پیامبر .

1- مائده: 117.
2- مانند روایتی که می فرماید: حضرت علی (علیهِ السَّلام) بعد از تلاوت این آیه (نحل:89) فرمود: «هُوَ مُحَمَّدٌ شَهِیدٌ عَلَی الشُّهَدَاءِ وَ الشُّهَداءُ هُمُ الرُّسُلُ». برای دیدن روایات آن می توانید به ر.ک: تفسیر عیّاشی 242:1؛ تفسیر البرهان 79:2).

اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از آغاز خلقت آدم وجود داشته است، زیرا معنی شهود، آگاهی توأم با حضور است ولی این تفمسیر با آیه ای که [آیه 117 مائده] درباره حضرت مسیح (علیهِ السَّلام) نقل شد چندان سازگار نیست چون آیه مزبور می گوید: مسیح (علیهِ السَّلام) شاهد بر تمام امّت خود نبود بلکه شاهد بر آن ها مادام الحیات بود.

امّا اگر شهادت را به معنی شهادت عملی بگیریم یعنی مقیاس سنجش بودن اعمال یک فر نمونه برای اعمال سایرین، در این صورت تفسیر فوق خالی از اشکال خواهد بود زیرا هر پیامبری با صفات ممتازی که داشته مقیاس سنجش برای امّت خویش محسوب می شده، و خوبان و بدان امّت را با شباهت و عدم شباهت به آنان می توان شناخت، و از آنجا که پیامبر اسلام (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بزرگترین پیامبران الهی است، صفات و اعمال او مقیاس سنجش برای شخصیت تمام انبیاء خواهد شد.(1)

سوّمین گواه: امامان معصوم (عَلیهِم السَّلام)

در قرآن می خوانیم: (وَ کَذَلِکَ جَعَلنَاکُم أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدَاء عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونُ الرَّسُولُ عَلَیکُم شَهِیداً وَ مَا جَعَلنَا القِبلَةَ الَّتِی کُنتَ عَلَیهَا إِلاَّ لِنَعلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَی عَقِبیهِ وَ إِن کَانَت لَکَبِیرَةً إِلاَّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللهُ وَ مَا کَانَ اللهُ لِیُضِیعَ إِیمَانَکُم إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِیمٌ؛ (2) و بدین گونه شما را نیز، امّت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید؛ و پیامبر هم بر شما شاهد است».

به اسناد صحیح و معتبر از امام باقر و امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 393:3.
2- بقره: 143.

است که در پاسخ از این آیه فرموده اند:

«نَحنُ الأُمَّهُ الوَسَطُ وَ نَحنُ شُهَدَاءُ اللهِ عَلَی خَلقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِی أَرضِهِ؛ (1)

مائیم امّت میانه و مائیم گواهان خدای تبارک و تعالی بر خلقش و حجّت های او در زمینش».

در روایتی از امام باقر (علیهِ السَّلام) در تفسیر آیه: «وَ نَزَعنا مِن کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً» چنین می خوانیم:

«وَ مِن هَذِهِ الأُمَّهِ إِمَامُهَا؛ (2)

یعنی از این امّت نیز امامش را بر می گزینیم».

این سخن اشاره به آن است که در هر عصر و زمانی شاهد و گواه معصومی برای امّت لازم است، و حدیث فوق از قبل بیان مصداق این معنا است.

علاوه بر روایات در زیارات ائمه اطهار (عَلیهِم السَّلام) نیز اشاره به این مقام والای ایشان شده است، در زیارت جامعه کبیره چنین می خوانیم:

«وَ شُهَدَاءُ دَارِ الفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ البَقَاءِ؛ (3)

و شاهدان دار فناء و شفیعان دار بقائید».

چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می خوانیم: «و جاءت کل نفس معها سائق و شهیدٌ؛ (4) روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می شود، در حالی که کنار او هم فرشته ای است که او را به محشر سوق می دهد و همچنین .

1- ر.ک: بصائر الدّرجات: 82؛ الکافی 191:1 ح4؛ تفسیر صافی 197:1.
2- تفسیر نمونه 150:16.
3- عیون اخبار الرضا (علیهِ السَّلام) 274:2؛ من لا یحضره الفقیه 613:2.
4- ق: 22.

فرشته ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست.(1)

فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند، ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند.(2)

پنجمین شاهد: زمین

قرآن می فرماید: «یَومَئِذٍ تُحَّدِثُ أَخبَارَهَا؛(3) زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می کند».

آنچه از خوبی ها و بدی ها، و اعمال خیر و شرّ، بر صفحه زمین واقع شده است، همه را برملا می سازد، و یکی از مهم ترین شهود اعمال انسان در آن روز همین زمینی است که ما اعمال خود را بر آن انجام می دهیم، و شاهد و ناظر ما است.(4)

و امّا این که منظور از خبر دادن زمین چیست؟ می توان با توجّه به روایات معصومین (عَلیهِم السَّلام) به این سؤال نیز پاسخ داد:

در حدیثی از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می خوانیم که فرمود: «اتدرون ما أخبارها؟»: آیا می دانید منظور از اخبار زمین در اینجا چیست؟

«قَالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعلَمُ؛ گفتند: خدا و پیغمبرش آگاه تر است. فرمود:

«أَخبَارُهَا أَن تَشهَدَ عَلَی کُلِّ عَبدٍ وَ أَمَهٍ بِمَا عَمِلُوا عَلَی ظَهرِهَا، تَقُولُ عَمَلٌ .

1- تفسیر المیزان 379:18. (در تفسیر البرهان ج4 ص22 بنا به روایت از جابربن یزید از امام صادق (علیهِ السَّلام) نقل می کند که، منظور از سائق امیرالمؤمنین علی (علیهِ السَّلام) است و شهید رسول الله (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می باشند).
2- قرائتی، محسن، معاد: 223.
3- زلزال: 4.
4- تفسیر نمونه 224:27.

كَذَا وَ كَذَا، يَومَ كَذَا، فَهَذَا أَخبَارُهَا؛ (1)

منظور از خبر دادن زمین این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر روی زمین انجام داده اند خبر می دهد، می گوید:

فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبر دادن زمین».

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) می خوانیم:

«حَافِظُوا عَلَی الوُضُوءِ وَ خَیرُ أَعمَالِکُم الصَّلَاهُ، فَتَحفَظُوا مِنَ الأَرضِ فَإِنَّهَا أُمُکُم، وَ لَیسَ فِیهَا أَحَدٌ یَعمَلُ خَیراً وَ شَرّاً إِلاَّ وَ هِیَ مُخبِرَهٌ بِهِ؛ (2)

مواظبت بر وضو کنید، و بهترین اعمال شما نماز است، و مراقب زمین باشید که مادر شما است، هیچ انسانی کار خیر یا شرّی به جا نمی آورد مگر این که زمین از آن خبر می دهد».

از ابوسعید خدری نیز نقل شده که گوید: هرگاه در بیابان هستی صدایت را به اذان بلند کن، چرا که از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) شنیدم که می فرمود:

«لاَ یَسمَعُهُ جِنٌّ وَ لاَ إِنسٌ وَ لاَ حَجَرٌ إِلَّا یَشهَدُ لَهُ؛ (3)

هیچ جنّ و انس و قطعه سنگی آن را نمی شنود مگر این که برای او (در قیامت) گواهی می دهد».

آیا راستی زمین به فرمان خدا زبان می گشاید و تکلّم می کند؟ یا این که منظور ظاهر شدن آثار اعمال انسان بر صفحه زمین است؟ زیرا می دانیم هر عملی که انسان انجام دهد، خواه ناخواه در اطراف او آثاری به جا می گذارد، هر چند امروز برای ما محسوس نباشد، درست همانند آثاری که از خطوط انگشتان یک دوست یا دشمن بر روی دستگیره .

1- ر.ک: مجمع البیان 798:10؛ تفسیر نورالثقلین 645:5 ح8.

2- ر.ک: مجمع البیان 799:10؛ الدرّ المنثور 380:6 ؛ تفسیر نمونه 224:27.
3- ر.ک: همان.

در می ماند، و در آن روز همه این آثار ظاهر می شود، و سخن گفتن زمین چیز جز این ظهور بزرگ نیست، همانگونه که گاه به یک شخص خواب آلود می گوئیم چشمان تو می گوید که دیشب نخوابیده ای، یعنی آثار بی خوابی در آن نمایان است.

به هر حال این موضوع عجیبی نیست، چرا که هم امروز با پیشرفت علم و دانش بشر ابزار و وسائلی اختراع شده که در همه جا، و هر لحظه، می تواند صدای انسان را ضبط کند، یا از انسان و اعمالش عکس برداری نماید، و به عنوان یک سند مسلّم در دادگاه مطرح شود، به گونه ای که قابل هیچ گونه انکار نباشد.

اگر در گذشته بعضی از شهادت زمین تعجّب می کردند امروز یک نوار نازک یا یک دستگاه ضبط که به صورت یک دکمه به لباس دوخته می شود می تواند مسائل بسیاری بازگو کند.(1)

و آخرین سخن این مبحث را با دو روایت زیبا از علی (علیهِ السَّلام) به پایان می رسانم که فرمودند:

«وَ صَلُّوا مِنَ المَسَاجِدِ فِی بِقَاعٍ مُختَلِفَهٍ فَإِنَّ کُلَّ بُقعَهٍ تَشهَدُ لِلمُصَلّی عَلَیهَا یَومَ القِیَامَهِ؛ (2)

در قسمت های مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمینی در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می دهد».

و در حدیث دیگری آمده است که امیرمؤمنان علی(علیهِ السَّلام) هنگامی که بیت المال را تقسیم می کرد و خالی می شد، دو رکعت نماز به جا می آورد و می فرمود: «أَشهَدِی أَنِّی مَلَاتُکَ بِحَقٍّ، وَ فَرَغتُکَ بِحَقٍّ؛ (3) (روز قیامت) .

1- تفسیر نمونه 225:27.
2- ر.ک: امالی الصدوق: 359 ح8؛ روضه الواعظین 337:2.
3- ر.ک: تفسیر غرائب القرآن نیشابوری (قرن8) 547:6 ؛ تفسیر نمونه 226:27.

گواهی ده که من تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم».

ششمین گواه: وجدان

یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار کننده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان به کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند، اقراری از عمق جان و از تمام وجود. اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پر سوز و گدازتر باشد.

جالب این که در آن روز خداوند نیز وجدان را، قاضی قرار می دهد و به انسان خطاب می فرماید: (اِقرَأ کَتَابَکَ کَفَی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً؛ (1) نامه عمل خود را بخوان، امروز روح و روان تو برای این که علیه تو گواهی دهند، کافی است».

آری، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است. چنان که اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن ها دارند.

در مناجات می خوانیم: خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی دانم.(2)

هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهدها در روز قیامت، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند. قرآن می فرماید: (یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم أَلسِنَتُهُم وَ أَیدِیهِم .

1- اسراء: 14.
2- قرائتی، محسن، معاد، ص225.

وَ أَرجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعمَلُونَ؛ (1) روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می دهند.

و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند: اَليَومَ نَختِمُ عَلَى أفوَاهِهِم وَ تُكَلِّمُنَا أيدِيهِم وَ تَشهَدُ أَرجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَكسِبُونَ؛ (2) روزی که بر لب های آنان مهر می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می خوانیم: (حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيهِم سَمعُهُم وَ أَبصَارُهُم وَ جُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعمَلُونَ؛ (3) روز قیامت، گوش و چشم ها و پوست هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده اند، گواهی می دهند.

جالب آن که انسان که این گواهی را از اعضای خود می بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می گوید: (وَ قَالُوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَهِدتُّم عَلَينَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللهُ الَّذِی أَنطَقَ كُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيهِ تُرجَعُونَ؛ (4) چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم آوری که توسّط تو مرتکب شده ام پرده برداشته و گواهی می دهی؟! پوست جواب می دهد: (وَ قَالُوا لِجُلُودِهِم لِمَ شَهِدتُّم عَلَينَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللهُ الَّذِی أَنطَقَ كُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيهِ تُرجَعُونَ؛ (5) خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی آورد، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود.

علامه طباطبایی (رَحمَه ُالله) در تفسیر این آیات می فرماید: شهادت اعضا، .

1- نور: 24.
2- یس: 5.
3- فصّلت: 20.
4- فصلت: 21.
5- فصلت: 21.

زمانی واقعیّت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند وگرنه هرگاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آن ها آگاهی و صورت بدهد که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد. بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد.(1)

امّا این که چرا از میان حواس انسان بیشتر اشاره به چشم و گوش شده است، دلیلش روشن است، زیرا معلومات حسّی انسان غالباً از این دو طریق حاصل می شود و بقیه تحت الشعاع آن ها هستند. (2)

آخرین سخن این که، گواهی اعضا مربوط به کفّار و مجرمان است، وگرنه مؤمنان حسابشان روشن است، لذا در حدیثی از امام باقر (علیهِ السَّلام) می خوانیم: (لَیسَت تَشهَدُ الجَوَارِحُ عَلَی مُؤمنٍ إِنَّمَا تَشهَدُ عَلَی مَن حَقَّت عَلَیهِ کَلِمَهُ العَذَابِ فَأَمَّا المُؤمِنُ فَیُعطَی کِتَابِهُ بِیَمِینِه قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَمَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقرَؤُنَ کِتابَهُم وَ لا یُظلَمُونَ فَتِیلا؛ (3) اعضای پیکر انسان بر ضد مؤمن گواهی نمی دهد، بلکه گواهی بر ضدّ کسی می دهد که فرمان عذاب بر او مسلّم شده، و اما مؤمن، نامه اعمالش را به دست راست او می دهند (و خودش آن را می خواند) همان گونه که خداوند متعال فرموده:

آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شد (با سرفرازی و .

1- تفسیر المیزان 402:17 به نقل از معاد آقای قرائتی، ص227؛ در این میان احتمالاتی دیگر نقل شده که می توانید ر.ک: تفسیر نمونه 431:18.
2- ر.ک: تفسیر نمونه 117:12.
3- ر.ک: الکافی 31:2 ح1؛ بحار 318:7 ح14.

افتخار) نامه اعمال خود را می خوانند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد».

هشمین شاهد: زمان

گرچه در متن آیات قرآن اشاره به این شاهد نشده است، ولی در روایات معصومین (عَلیهِم السَّلام) شاهد بر آن وجود دارد چنان که از علی (علیهِ السَّلام) می خوانیم:

«مَا مِن یَومٍ یَمُرُّ عَلَی ابنِ آدَمَ إلاَّ قَالَ لَهُ ذَلِکَ الیَومُ یَا ابنَ آدَمَ أَنَا یَومٌ جَدِیدٌ وَ أَنَا عَلَیکَ شَهِیدٌ فَقُل فِیَّ خَیراً وَ اعمَل فِیَّ خَیراً أَشهَدُ لَکَ بِهِ یَومَ القِیَامَهِ فَإِنَّکَ لَن تَرَانِی بَعدَهُ أَبَداً؛ (1) هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد مگر این که به او می گوید: ای فرزند آدم! من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم، در من سخن خوب بگو، و عمل نیک انجام ده، تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم کزیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید».

امام سجاد (علیهِ السَّلام) نیز در دعای ششم صحیفه سجّادیه می فرماید:

«هَذَا یَومٌ حَادِثٌ جَدِیدٌ وَ هُوَ عَلَینَا شَاهِدٌ عَتِیدٌ؛ امروز روز تازه و جدیدی است و در قیامت گواهی اعمالی است که در آن انجام می دهیم».

نهمین گواه: اعمال

از شاهدان روز قیامت، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسّم و نمودار می شوند. آری، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد.

مسأله تجسّم عمل در قرآن و روایات بسیار است که ما به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم: (2) .

1- ر.ک: الکافی 2:523 ح8؛ أمالی الصدوق: 108 ح2؛ فلاح السّائل: 215.
2- مطالب از معاد آقای قرائتی، ص228. و فهرست موضوعی تفسیر نمونه.

«نَزَّلَ عَلَیکَ الکِتَابَ بِالحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَّا بَینَ یَدَیهِ وَ أَنزَلَ الَّتورَاهَ وَ الإِنجِیلَ»، روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می بیند.

(وَ وُضِعَ الکِتابُ فَتَرَی المُجرِمِینَ مُشفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یَا وَیلَتَنَا مَالِ هَذَا الکِتَابِ لاَ یُغَادِرُ صَغِیرةً وَ لاَ کَبِیرَةً إِلاَّ أَحصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لاَ یَظلِمُ رَبُّکَ أَحَداً؛ (1) روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می بیند.

(فَالیَومَ لَا تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً وَ لَا تُجزَونَ إِلَّا مَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛ (2) جزایی برای شما نیست، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می شود.

(قَد خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقَاء اللهِ حَتَّی إِذَا جَاءتهُمُ السَّاعَهُ بَغتَةً قَالُوا یَا حَسرتَنَا عَلَی مَا فَرَّطنَا فِیهَا وَ هُم یَحمِلُونَ أَوزَارَهُم عَلَی ظُهُورِهِم أَلاَ سَاء مَا یَزِرُونَ؛ (3) گناهانی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می کند.

یَومَ یُحمَی عَلَیهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکوَی بِهَا جِبَاهُهُم وَ جُنوبُهُم وَ ظُهُورُهُم هَذَا مَا کَنَزتُم لأَنفُسِکُم فَذُوقُوا مَا کُنتُم تَکنِزُونَ؛ (4) در دنیا افراد متموّلی که تنها به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هستند و به فریاد محرومان نمی رسند در حالی که دل صدها فقیر از بینوایی و نداری می سوزد، در قیامت همان پول ها و سکّه ها داغ و به پیشانی و پهلوی زراندوزان گذارده می شود.

(الَّذِینَ یَأکُلُونَ الرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطَانُ مِنَ المَسِّ ذَلِکَ بِأَنَّهُم قَالُوا إِنَّمَا البَیعُ مِثلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللهُ البَیعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا .

1- کهف: 49.
2- یس: 54.
3- انعام: 31.
4- توبه: 35.

فَمَن جَاءَهُ مَوعِظَهٌ مِّن رَبِّهِ فَانتَهَىَ فَلَهُ مَا سَلَف وَ أَمرُهُ إِلَی اللهِ وَ مَن عَادَ فَأُوَلئِکَ أَصحَابُ النَّارِ هُم فِیهَا خَالِدُونَ؛ (1) افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتدال جامعه را به هم می زنند، در قیامت نیز با داشتن یک شکم بزرگ، اعتدال ایستاده و حرکت از آنان گرفته می شود.

امام صادق (علیهِ السَّلام) در تفسیر آیه180 سوره آل عمران می فرماید:

«مَانِعُ الزَّکَاهِ یُطَوَّقُ بِحَیَّهٍ قَرعَاءَ وَ تَأکُلُ مِن دِمَاغِهِ وَ ذَلِکَ قَولُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَومَ القِیامَهِ؛ (2) اموالی که در دنیا مورد بخل قرار گرفته و مالیات اسلامی آن پرداخت نشده است، در قیامت به صورت ماری به گردن صاحبش انداخته می شود».

کسی که در دنیا غیبت شخصی را در محلّه ای دیگر کرده است، این زبان درازی و نیش زدن دنیایی، سبب می شود در آخرت زبانش از دهانش بیرون آمده و به قدری دراز می شود که روز زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد می کنند و این یک نوع تجسّم عمل است.(3)

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارند که در باب تجسّم اعمال سخن گفته اند که از فراوانی، قابل شمارش نمی باشند. بخشی از آن را می توانید درکتاب گرانقدر: «گناهان کبیره شهید دستغیب (رَحمَه ُالله)» و «معراج پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، اثر نگارنده»، مشاهده فرمائید.

امّا سخن آخر: به راستی عجیب است این همه گواهان حق، و شاهدان آن دادگاه بزرگ، از زمان و مکان گرفته، تا فرشتگان و اعضای پیکر ما و انبیا و اولیا، و برتر از همه ذات پاک خدا، مراقب اعمال ما هستند و گواه بر ما، و ما چه بی خبریم؟! آیا ایمان به وجود چنین .

1- بقره: 275.
2- ر.ک: الکافی 505:3 ح16؛ الفقیه 10:2 ح1585؛ تنبیه الخواطر 85:2.
3- نک: قرائتی، محسن، معاد، ص230؛ و امام خمینی1، جهاد اکبر 51:1.

مراقبانی کافی نیست که انسان را کاملاً در مسیر حق و عدالت و پاکی و تقوا قرار دهد.

شاکیان در قیامت

مقدّمه

روز قیامت و در دادگاه عدل الهی، علاوه بر سؤالاتی که از انسان می شود و شاهدان و گواهان متعدّد شهادت می دهند، شاکیانی هم هستند که از انسان شکایت دارند، از جمله: (1)

1- رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم):

در قرآن می خوانیم که پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در روز قیامت نزد خدا شکایت کرده و می فرماید: (وَ قَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ إِنَّ قَومِی اتَّخَذُوا هَذَا القُرآنَ مَهجُوراً؛ (2)

پروردگارا! امّت من، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند»«.

خدایا! آنان یا قرآن را نخواندند، یا تدبّر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند.

به جای این که برای زنده ها بخوانند، تنها بر مرده ها خواندند، به جای این که کتاب زندگی و قانون قرار دهند، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند.

به جای آن که روبرو قرار دهند، پشت سر گذاشتند، به جای آن که از آن نور بگیرند، به وسیله آن پول گرفتند.

به جای آن که آیات آن را به دل بنشانند، بر کاغذ نوشتند و بر سنگ تراشیدند، به جای آن که او را حفظ نمایند، فراموش نمودند. .

1- با نقل مطالبی از معاد آقای قرائتی، ص 232 (با تلخیص) و تفسیر نور ایشان.
2- فرقان: 30.

در روایتی از امام رضا (علیهِ السَّلام) چنین آمده که: «دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود.» (1)

و سخن آخر، اقرار بعضی بزرگان درباره مهجوریّت قرآن:

الف: ملاصدرا (رَحمَه ُالله)؛ در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوی واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّرم در قرآن و روایات محمّد و ال محمّد (عَلیهِم السَّلام) بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت، و دیدم فرشتگان به من می گویند:

«سَلامٌ عَلَیکُم طِبتُم فَادخُلُوها خالِدِینَ». (2)

ب: فیض کاشانی (رَحمَه ُالله)؛ می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآنو و حدیث هدایت کرد.(3)

ج: امام خمینی (رَحمَه ُالله) در گفتاری از این که تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایّام جوانی تأسّف بخورند.(4) .

1- ر.ک: به نقل از تفسیر نور 264:8.
2- ر.ک: مقدّمه تفسیر سوره واقعه، به نقل از تفسیر نور 265:8.
3- ر.ک: رساله الانصاف، به نقل از همان.
4- ر.ک: صحیفه نور 20:20، به نقل از همان.

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت درآوریم و آن را در همه ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

2- قرآن:

اشاره

یکی از شکایت کنندگان در روز قیامت، قرآن کریم است.

پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«یَجِیءُ یَومَ القِیَامَهِ ثَلَاثَهٌ یَشکُونَ المُصحَفُ وَ المَسجِدُ وَ العِترَهُ یَقُولُ المُصحَفُ یَا رَبِّ حَرَّقُونِی وَ مَزَّقُونِی وَ یَقُولُ المَسجِدُ یَا رَبِّ عَطَّلُونِی وَ ضَیَّعُونِی وَ یَقُولُ العِترَهُ یَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرِّدُونَا فَأجثُو لِلرَّکبَتَینِ لِلخُصُومَهِ فَیَقُولُ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِی أَنَا أَولَی بِذَلِکَ؛(1) روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می آید: یکی قرآن، یکی مسجد، و دیگری اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)؛ قرآن عرض حالش این است که پروردگار مرا بسوزاندند و پاره پاره کردند.

و مسجد می گوید: پروردگارا! مرا تعطیل کردند و حقّم را ضایع ساختند.

عترت پیغمبر می گویند! پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند. در این هنگام من به دو زانو می نشینم تا داد این سه را از دشمنانشان بستانم خدای جل جلاله مرا می فرماید: که به دادستانی این سه، من خود سزاوارترم».

نیز از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده که فرمودند:

«ثَلَاثَهٌ یَشکُونَ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَسجِدٌ خَرَابٌ لاَ یُصَلِّی فِیهِ أَهلُهُ وَ عَالِمٌ .

1- ر.ک: الخصال 175:1؛ بحار 186:24 ح3.

بَینَ جُهَّالٍ وَ مُصحَفٌ مُعَلَّقٌ قَد وَقَعَ عَلَیهِ الغُبَارُ لاَ یُقرَأُ فِیهِ؛ (1)

سه چیز است که به درگاه خدای عزّوجلّ شکایت می کنند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، و دانشمند و عالمی که میان نادان ها و جهّال باشد، و قرآنی که گرد بدان نشسته و کسی آن را نخواند».

ممکن است قرآن در روز قیامت از دو دسته هوادار و مخالف، شاکی باشد و در دادگاه عدل خداوند، جلو آن ها را بگیرد.

الف: شکایت قرآن از هواداران:

شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد:

خدذایا! با این که دستور تلاوت قرآن آمده، (2) ولی بسیاری از مسلمانان حتّی نتوانستند مرا از رو بخوانند.

خدایا! بعضی که مرا می خواندند، حقّ تلاوتم را ادا نمی کردند، یعنی بدون طهارت و وضو و تدبّر به سراغم می آمدند و یا در تلاوتم عجله می کردند.

خدایا! بعضی آیات مرا می خواندند و می فهمیدند، ولی عمل نمی کردند.

خدایا! بعضی که عمل می کردند، به دیگران نمی رساندند.

خدایا! بعضی در عمل به قرآن حتّی از مخالفان قرآن هم عقب ماندند. چنان که حضرت علی (علیهِ السَّلام) در وصیّت خود می فرماید: «مبادا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان .

1- ر.ک: الکافی 613:2 ح3؛ الخصال 142:1 ح163؛ روضه الواعظین 336:2.
2- سوره مزّمل: 20: إِنَّ رَبَّکَ یَعلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدنَی مِن ثُلُثَیِ اللَّیلِ وَ نِصفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَهٌ مِن الَّذِینَ مَعَکَ وَ اللهُ یُقَدِّرُ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحصُوهُ فَتَابَ عَلَیکُم فَاقرَؤُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ القُرآنِ عَلِمَ أَن سَیَکُونُ مِنکُم مَرضَی وَ آخَرُونَ یَضرِبُونَ فِی الأَرضِ یَبتَغُونَ مِن فَضلِ اللهِ وَ آخَرُونَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ فَاقرَؤُوا مَا تَیَسَّرَ مِنهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلَاَهَ وَ آتُوا الزَّکَاَهَ وَ أَقرِضُوا اللهَ

قَرضاً حَسَناً وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدُوهُ عِندَاللهِ هُوَ خَيراً وَ أعظَمَ أجراً وَ استَغفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

جلو باشند».

خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل می کردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیاتم بود، بی اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می آوردند و نسبت به بعضی آیات بی تفاوت بودند.

خدایا! بعضی به جای آن که مرا قانون بدانند، وسیله نان دانسته و مال التّجاره خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردنم سرمایه اندوزی ها کردند.

خدایا! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند، آیات متشابه را (که می توان به چند نوع معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند.(1)

خدایا! بعضی به جای این که در تفسیرم از مفسّران واقعی و پیامبر اکرم (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و اهل بیت: استمداد نمایند، از سلیقه های شخصی خود در تفسیر آیات کمک می گرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند.(2)

خدایا! به جای این که مرا برای دل های زنده بخوانند، (3) بر مردگان خواندند.

خدایا! به جای آن که مرا جزو اصیل ترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان برنامه های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند.

خدایا! بعضی تنها به هنگام تفأّل، استخاره و سوگند به سراغم می آمدند.

ب: شکایت قرآن از مخالفان:

قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می کند: .

1- اشاره به آیه7 سوره آل عمران.
2- اشاره به سوره بقره، آیه174.
3- یوسف: 2.

خدایا! مرا ساخته فکر بشر دانستند:

(وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم یَقُولُونَ إِنَّمَا یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِی یُلحِدُونَ إِلَیهِ أَعجَمِیٌ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌ مُبِینٌ) (1)

خدایا! مرا افسانه های پیشینان دانستند:

(وَ مِنهُم مَّن یَستَمِعُ إِلَیکَ وَ جَعَلنَا عَلَی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذَانِهِم وَ قراً وَ إِن یَرَوا کُلَّ آیَهٍ لاَّ یُؤمِنُوا بِهَا حَتَّی إِذَا جَاؤُوکَ یُجَادِلُونَکَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِن هَذَا إِلاَّ أَسَاطِیرُ الأَولِینَ) (2)

خدایا! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند:

(و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون) (3)

خدایا! به آورنده من تهمت سحر و جنون و کهانت و کذب زدند.

(وَ مَا هُوَ بِالهَزلِ) (4)

خدایا! مرا می شنیدند، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی آوردند.

(وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَن نُّؤمِنَ بِهَذَا القُرآنِ وَ لَا بِالَّذِی بَینَ یَدَیهِ وَلَو تَرَی إِذِ الظَّالِمُونَ مَوقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِم یَرجِعُ بَعضُهُم إِلَی بَعضٍ القَولَ یَقُولُ الَّذِینَ استُضعِفُوا لِلَّذِینَ استَکبَرُوا لَو لاَ أَنتُم لَکُنَّا مُؤمِنِینَ) (5)

خدایا! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتید، می گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده.

(وَ إِذَا تُتلَی عَلَیهِم آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِینَ لاَ یَرجُونَ لِقَاءنَا ائتِ بِقُرآنٍ غَیرِ هَذَا أَو بَدِّلهُ قُل مَا یَکُونُ لِی أَن أُبَدِّلَهُ مِن تِلقَاء نَفسِی إِن أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا .

1- نحل: 103.
2- انعام: 25.
3- فصلت: 26.

4- طارق: 14.
5- سبأ: 31.

يُوحَى إِلَىَّ إِنّى أَخَافُ إِن عَصَيتُ رَبِّى عَذَابَ يَومٍ عَظِيمٍ) (1)

3- مسجد:

یکی از شاکیان در روز قیامت، مسجد است.

در حدیثی می خوانیم که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می کند و می گوید: «یا رب عطلونی و ضیعونی»، (2) خدایا مرا تعطیل و حقّم را ضایع کردند.

با آن که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) در مورد عظمت جایگاه مسجد فرمود: بر در ششم بهشت دیدم چنین نوشته است:

«مَن أَرَادَ أَن یَکُونَ قَبرُهُ وَسِیعاً فَسِیحاً فَلیَبنِ المَسَاجِدَ، وَ مَن أَرَادَ أَن لاَ تَأکُلَهُ الدِّیدَانُ تَحتَ الأَرضِ فَلیَسکُنِ المَسَاجِدَ، وَ مَن أَحَبَّ أَن یَکُونَ طَرِیاً مُطِرّاً لاَ یَبلَی فَلیَکنُسِ المَسَاجِدَ، وَ مَن أَحَبَّ أَن یَرَی مَوضِعَهُ فِی الجَنَّهِ فَلیَکسُ المَسَاجِدَ بِالبُسُطِ؛ (3) هر کس می خواهد قبرش وسیع و جادار باشد، مسجد بسازد. هر کس می خواهد که حیوانات زیرزمین بدن او را نخورند پس در مساجد سکنی گزیند و مرتب به مساجد برود. هر کس می خواهد که بدنش در قبر تازه باشد و پوسیده و فاسد نشود، مساجد را بپوشاند. هر کس می خواهد که جایگاه خودش را در بهشت ببیند، سعی در توسعه مسجد نماید تا نماز در آن هر چه با شکوه تر برگزار شود.»

4- رهبران آسمانی:

از جمله شاکیان در قیامت، رهبران آسمانی می باشند.

در حدیث می خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبر به عنوان .

1- یونس: 15.
2- ر.ک: الخصال 175:1 ؛ بحار 186:24 ح3.
3- ر.ک: بحار، ج8، ص144؛ الفضائل، ص152.

شکایت می گویند: «یا رب قتلونا و طردونا و شردونا»، (1) خدایا! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند.

خدایا! به جای پذیرفتن رهبری بر حقّ ما، به سراغ مسرفان و مفسدان طاغوت ها رفتند.

سال ها به جای دوستی و مودّت ما که مزد رسالت بود، بر سر منبرها و نمازها به ما لعنت می کردند.

خدایا! تنها یادگار رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) دخترش فاطمه (علیهاالسَّلام) بود که به او سیلی زده و حقّش را غصب نموده و خود و فرزندانش را شهید کردند.

خدایا! سر مبارک مولود کعبه و وصیّ پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) حضرت علی (علیهِ السَّلام) را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن (علیهِ السَّلام) را تیر باران کردند و بدن امام حسین (علیهِ السَّلام) را زیر سم اسب ها رها کردند و عترت او را به اسارت بردندو امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید و محاصره به شهادت رساندند و حتّی گنبد و بارگاه های مزار آنان را خراب کردند و چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم به امر الهی، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند.(2)

بارالها! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند، قرار مده. .

1- همان.
2- قرائتی، محسن، معاد، ص239.

فصل پنجم: ثمرات ایمان به معاد

مقدّمه

یکی از عواملی که در حرکت انسان و تعالی او نقش بسزایی دارد، «تشویق» و «تهدید» می باشد. و اگر تشویق کننده و یا غضب کننده فرد بزرگی باشد به مراتب تأثیر آن بیشتر است، چه رسد به این که آن تشویق و تهدید کننده، خداوند متعال، تشویقش جاودانگی بهشت و تهدیدش جهنّم همیشگی باشد.

اگر کسی متوجّه باشد که اعمال او زیر ذرّه بین است، ریز و درشت کارهایش مورد حساب قرار م گیرد، دادگاه و جزایی برای آن در نظر گرفته اند، دیگر یک انسان بی تفاوت و هرزه کار و متجاوز نمی تواند باشد و در صدد اصلاح خویش برمی آید.

قرآن در این زمینه آیاتی دارد که نمونه هایی از آن را در این مبحث نقل می کنیم: (1)

نقش معاد در مسائل اقتصادی

قرآن به کسانی که داد و ستد دارند، می فرماید: وای بر کم فروشان، کسانی که وقتی از مردم پیمانه می گیرند و خرید می کنند، سعی دارند تمام بگیرند، لیکن هرگاه بنا دارند پیمانه بدهند و یا وزن نمایند و بفروشند کم می دهند، سپس می فرماید: (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِکَ أَنَّهُم مَّبعُوثُونَ * لِيَومٍ عَظِيمٍ؛ (2) آیا این کم فروشان نمی دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد؟ و در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم فروشی را بدهند؟»

در اینجا قرآن با یادآوری قیامت جلو کم فروشان را می گیرد، البته این .

1- ر.ک: قرائتی، محسن، معاد، ص58.
2- مطفّفین: 4-5.

نمونه ای از نقش معاد بود وگرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعمّ از تولید، توزیع، مصرف، مدیریّت، بازرگانی و تجارت و هر نوع فعالیّت دیگر نقش مهمّی دارد، به خصوص در مسأله ولخرجی و اسراف.

نقش معاد در مسائل نظامی

قرآن می فرماید: گروهی از بنی اسرائیل نزد یکی از پیامبران خود آمده و گفتند: ما بنا داریم در راه خدا با متجاوز ستمگر بجنگیم، لیکن نیاز به یک فرمانده لایق داریم، پیامبر فرمودک من فکر نمی کنم که شما مرد جنگ باشید، آنان گفتند: با این همه ستمی که از متجاوز می کشیم حتماً آماده جنگ در راه خدا هستیم. پیامبر فرمود: خداوند طالوت را که فردی شایسته و نیرومند و آشنا به مسائل رزمی است، به عنوان فرمانده شما معرّفی می کند.

آنگاه مردم در برابر این وعده و فرمان پیامبر، به چند دسته تقسیم شدند: گروهی از داوطلبان جبهه و جنگ بعد از شعارهای زیاد همین که فرمان جنگ صادر شد در همان مرحله اوّل نافرمانی کرده و فرار نمودند.

گروهی دیگر فقر مالی فرمانده را بهانه قرار داده و از رفتن به جبهه سرباز زدند.

گروه دیگر با این که قول داده بودند که در آزمایشی که خداوند از آن ها می گیرد استقامت کنند، امّا بی صبری کرده و مردود شدند.(1)

گروه دیگری گرچه به هنگام صدور فرمان جنگ نترسیدند، امّا .

1- آزمایش این بود که فرمانده به هواداران خود فرمود: در مسیر جنگ خداوند شما را با یک نهر آب آزمایش می کند، یعنی شما به عنوان آزمایش برای مدّتی مورد امتحان قرار می گیرید که نباید (جز بسیار کمی) از آن بنوشید و هر کدام نوشیدید از لشکریان من نیستید، لیکن این لشکر تشنمه همین که به نهر آب رسیدند، جز افراد کمی همه سر بر آب نهادند و به طور کامل نوشیدند و بدین وسیله از آزمایش الهی مردود بیرون آمدند.

همین که لشکر قدرتمند دشمن را دیدند خود را باخته و گفتند: ما امروز طاقت مبارزه نداریم. تنها یک دسته کوچکی که ایمان به معاد داشتند با شعار: (فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللهَ مُبتَلِیکُم بِنَهرٍ فَمَن شَرِبَ مِنهُ فَلَیسَ مِنّی وَ مَن لَّم یَطعَمهُ فَإِنَّهُ مِنّی إِلاَّ مَنِ اغتَرَفَ غُرفَةً بِیَدِهِ فَشَرِبُوا مِنهُ إِلاَّ قَلِیلاً مِنهُم فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لاَ طَاقَةَ لَنَا الیَومَ بِجَالُوتَ وَ جُنودِهِ قَالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاَقُو اللهِ کَم مِن فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَت فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذنِ اللهِ وَ اللهُ مَعَ الصَّابِرِینَ؛ (1) یعنی چه بسا گروه کمی که بر گروه زیاد به اذن خدا پیروز می شوند، به دشمن حمله کرده و دشمن را از پای درآوردند.

در این ماجرا (که به نام داستان طالوت و جالوت در سوره بقره ایات 249 تا 251 مطرح شده)، رمز پیروزی و پایداری در جبهه و جنگ را ایمان به معاد دانسته است، زیرا می فرماید: «وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفرِغ عَلَینَا صَبراً وَ ثَبِّت أَقدَامَنَا وَ انصُرنَا عَلَی القَومِ الکَافِرِینَ؛ (2)

یعنی کسانی که ایمان به ملاقات خدا و روز قیامت داشتند گفتند: پیروزی مربوط به جمعیت زیاد یا کم نیست، باید به دشمن حمله کنیم و به وظیفه الهی خود عمل کنیم که خداوند با صابران است. آری، باید تلاش و روحیّه رزم آوری رزمنده، وابستگی کامل به نوع دید و جهان بینی او دارد، رزمنده ای که آینده خود را زندگی ابدی و بهشت جاودان و همسایگی رسول خدا و اولیای الهی می داند، با رزمنده ای که قتل خود را نابودی و پوچی می داند قابل مقایسه نیست.

قرآن نسبت به کسانی که در رفتن به جبهه سستی نشان می دهند .

1- بقره: 249.
2- بقره: 250.

و به لذّات دنیوی دلبسته اند می فرماید: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُم إِذشا قَیلَ لَکُم انفِرُوا فِی سَبِیلِ اللهِ اثَّاقَلتُم إِلَی الأَرضِ أَرَضِیتُم بِالحَیَاهِ الدُّنیَا مِنَ الآخِرَهِ فَمَا مَتَاعُ الحَیَاهِ الدُّنیَا فِی الآخِرَهِ إِلاَّ قَلِیلٌ؛ (1) آیا به جای آخهرت به دنیا راضی شدید؟!«

نقش معاد در برخورد با طاغوتیان

فرعون برای این که آبروی موسی (علیهِ السَّلام) را بریزد از همه شهرها ساحران را دعوت کرد تا با سحر و جادویشان معجزه حضرت موسی (علیهِ السَّلام) را خنثی کنند، این ساحرانی که تا آن موقع اعتقاد به معاد نداشتند، همه چشم به یک سکه دربار فرعون داشتند و حتی آن روح گدایی خود را زبان هم آورده و به فرعون گفتند: «وَ جَاء السَّحُرهُ فِرعُونَ قَالوا إِنَّ لَنَا لأَجراً إِن کُنَّا نَحنُ الغَالِبِینَ؛ (2) آیا اگر ما آبروی موسی (علیهِ السَّلام) را بریزیم پول و مزدی به ما می دهی؟ که با پاسخ مثبت فرعون شروع به کار نمودند و هر چه در توان داشتند انجام دادند و سپس حضرت موسی (علیهِ السَّلام) عصای خود را انداخت و اژدها شد و تمام بافته های آنان را نابود کرد. ساحران که فهمیدند معجزه و کار موسی (علیهِ السَّلام) از سحر و نوع کرده های محدود خودشان خارج بوده و کار صددرصد الهی است، در حضور فرعون به موسی (علیهِ السَّلام) گرویده و به او ایمان آوردند. فرعون که خشمناک شده بود همه را تهدید کرد و گفت: آیا قبل از اجازه من ایمان می آورید؟! من دست و پای شما را به عکس یکدیگر (3) قطع می کنم و به شاخه ها و تنه های درخت خرما آویزانتان می کنم. .

1- توبه: 38.
2- اعراف: 113.
3- دست راست را با پای چپ و یا دست چپ را با پای راست قطع می کنم و این بدترین نوع شکنجه است.

امّا آنان که تا ساعتی قبل ایمان نداشتند و چشم به جایزه های فرعونی داشتند، اکنون به خاطر ایمان به خدا و معاد، در برابر فرعون ایستاده و با کمال آرامش به او گفتند: «قَالُوا لَن نُؤثِرکَ عَلَی مَا جَاءنَا مِنَ البَیِّنَاتِ وَ الَّذِی فَطَرَنَا فَاقضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقضِی هَذِهِ الحَیَاةَ الدُّنیَا؛ (1) هر کاری می خواهی انجام بده، زیرا زور و ستم تو بیش این دنیا نیکست، «قَالُوا لَا ضَیرَ إِنَّا إِلَی رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ؛ (2) کشتن ما مهم نیست که ما به سوی خدای خود باز می گردیم.

راستی ایمان به معاد چه غوغایی در روح این افراد بوجود آورد، دنیا و فرعون و سکّه ها و پاداش هایی را که تا چند لحظه پیش برای آن ها مهم ترین مسأله جلوه می کرد، یکسره به هیچ می انگارند و به ریش فرعون می خندند و زور و قدرت او را محدود و ناچیز می دانند.

آری، ایمان به معاد در این افراد انقلاب فرهنگی بوجود آورد، روحشان را بزرگ نمود و آن ها را تا عشق به شهادت پیش برد.

نقش معاد در توجّه به محرومان

«عقیل» که پیرمرد عیال واری بود، خدمت برادر خود امیرالمؤمنین حضرت علی (علیهِ السَّلام) رسید و درخواست کرد تا از بیت المال خویشاوندی خود سهمیه بیشتری به او بدهد. اما، آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد. عقیل ازترس دست خود را می کشد امام می فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می ترسم.

امام حسن و امام حسین (عَلیهِما السَّلام) در کودکی بیمار شدند و رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلمَ) همراه اصحابش عیادت آنان آمدند، هنگام خروج از منزل، .

1- طه: 72.
2- شعراء: 50.

مردم به حضرت علی (علیهِ السَّلام) پیشنهاد کردند که خوب است برای سلامتی این دو کودک سه روز روزه نذر کنید. امام پذیرفت و هنگامی که بیماری آنان برطرف شد حضرت علی (علیهِ السَّلام) به همراه همسر خود حضرت زهرا (عَلیها السَّلام) و بقیّه خانواده روزه گرفتند.

هنگام افطار در حالی که غذایی در منزل نبود و با زحمت بسیار کمی نان تهیه شده بود، همین که نماز مغرب را به جا آورده و خواستند افطار کنند صدای در خانه را شنیدند که شخصی می گوید من فقیر و نیازمند هستم به من کمک کنید! آن بزرگواران نان خود را به فقیر داده و تنها با آب افطار کردند.

شب دوّم باز همین که خواستند افطار کنند صدای در بلند شد که شخصی یتیم هستم، و شب سوّم اسیری از پشت در تقاضای نان کرد. هر سه شب آن عزیزان با آب افطار نمودند و دلیل این فداکاری را در سوره انسان چنین می خوانیم: «إِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا یَوماً عَبُوساً قَمطَرِیراً؛ (1) ما از روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناکس است می ترسیم.

به راستی ایمان به معاد، چگونه انسان را در برابر محرومان جامعه مسئول و متعهّد بار می آورد. آری، کسانی که در برابر محرومان بی تفاوت هستند، در قیامت اقرار می کنند که یکی از عوامل سقوط ما به دوزخ این بی تفاوتی ها بود: «وَ لَم نَکُ نُطعِمُ المِسکِینَ؛ (2) به مسکین و بیچاره ها غذا نمی دادیم، چنان که در سوره ماعون دلیل بی اعتنایی به یتیمان و محرومان، نداشتن ایمان به قیامت عنوانم شده است.(3)

فصل ششم: امان نامه های قیامت

مقدّمه

پیش از شروع این مبحث، قسمتی ازمناجات حضرت علی (علیهِ السَّلام) در مسجد کوفه را ذکر نموده و به دنبال آن به فضل الهی بحث خود را شروع می نمایم:

«اَللّهُمَّ إِنَّی أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ لَا یَنفَعُ مَالٌ وَ لاَ بَنُونَ إِلاَّ مَن أَتَی اللهَ بِقَلبٍ سَلِیمٍ؛

خدایا! امان می خواهم برای روزی که مال و فرزند سودی نبخشد مگر آن کس که با قلب سالم و پاک به درگاه تو درآید».

« «وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیهِ یَقُولُ یَا لَیتَنِی اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً؛

«خدایا! به من امان بده روزی که ستمگر دست حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش به جای این و آن که گمراهم کردند، با رسول خدا دوست و همراهی داشتم».

« «وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ یُعرَفُ المِجرِمُونَ بِسِیمَاهُم فَیُؤخَذُ بِالنَّواصِی وَ الأَقدَامِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که گنه کاران به سیمایشان شناخته می شود و آن ها را با موی جلوی پیشانی و پاهایشان گرفته (و داخل آتش می اندازند)».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ لاَ یَجزِی وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لاَ مَولُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَیئاً إِنَّ وَعدَ اللهِ حَقٌ؛

خدایا! امان نامه می خواهم برای روزی که از دست پدر و مادرم هم کاری ساخته نیست، همانا وعده خداوند حتمی است».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمَانَ یَومَ لاَ یَنفَعُ الظَّالِمینَ مَعذِرَتُهُم وَ لَهُمُ اللَّعنَهُ وَ لَهُم سُوءُ

الدَّارِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که عذرخواهی ستمگران فایده ندارد و برای ایشان لعنت (و دوری از رحمت) و بدترین جایگاه آماده است».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمانَ یَومَ لاَ تَملِکُ نَفسٌ لِنَفسٍ شَیئاً وَ الأَمرُ یَومَئذٍ اللهَ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که هیچ کس برای کسی قادر بر هیچ کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز از آن خداست».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمانَ یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیه وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ؛

خدایا! به من امان بده روزی که انسان حتّی از برادر، مادر، پدر، فرزند و دوست فرار می کند».

«بِکُلِّ امرِیءٍ مِنهُم یَومَئِذٍ شَأنٌ یُغنِیهِ؛

روزی که تنها هر کسی مسئول پاسخگویی کار خوش است».

«وَ أَسأَلُکَ الأَمانَ یَومَ یَوَدُّ المِجرِمُ لَو یَفتَدِی مِن عَذَابِ یَومِئِذٍ بِبَنِیهِ وَ صَاحِبَتِه وَ أَخِیهِ وَ فصَیلَتِهِ الَّتِی تُؤوِیهِ وَ مَن فِی الأَرضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنجِیهِ؛

خدایا! به من امان بده برای روزی که انسان های گنه کار حاضرند تمام فرزندان، دوستان، برادران و فامیل، بلکه تمام مردم زمین در آن روز به جای ایشان گرفتار شوند تا خود نجات یابند».

امان نامه های قیامت:

در مجموع می توان عواملی که باعث نجات در روز قیامت و کم کردن ترس و وحشت آن روز می شود را در دو صورت کلّی خلاصه نمود:

الف: خواندنه سوره هایی که برای این امر مهمّ سفارش شده است.

ب: اعمالی که باعث نجات انسان در روز قیامت می شود.

الف: سوره ها:

1- سوره یوسف:

شیخ صدوق (رَحمَه ُالله)؛ در کتاب «ثواب الاعمال» خود به اسناد خود از ابوبصیر روایت نموده که گوید: امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن قَرَأَ سُورَهَ یُوسُفَ فِی کُلِّ یَومٍ أَو فِی کُلِّ لَیلَهٍ بَعَثَهُ اللهُ تَعَالَی یَومَ القِیَامَهِ وَ جَمَالُهُ مِثلُ جَمَالِ یُوسُفَ *وَ لاَ یُصِیبُهُ فَزَعٌ یَومَ القِیَامَهِ وَ کَانَ مِن خِیَارِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ. وَ قَالَ: إِنَّهَا کَانَت فِی التَّوارَهِ مَکتُوبَهً؛ (1)

هر کس سوره یوسف را در هر روز یا هر شب بخواند، خداوند متعال او را در روز قیامت به زیبائی حضرت یوسف (علیهِ السَّلام) برمی انگیزد، و او را هراس روز قیامت برنمی گیرد، و از جمله بندگان نیکوکار خدا خواهد بود. و نیز فرمود: این سوره در تورات هم آمده است».

2- سوره حم دخان:

ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن قَرَأَ سُورَهَ الدُّخَانِ فِی فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللهُ مَعَ الآمِنِینَ یَومَ القِیَامَهِ وَ ظَلَّلَهُ تَحتَ عَرشِهِ وَ حَاسَبَهُ حِساباً یَسِیراً وَ أَعطَاهُ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ؛ (2)

هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحب خود تلاوت کند، خداوند در روز قیامت او را با امان یافتگان (از عذاب جهنّم) بر می انگیزد، و در سایه عرش خود جای می دهد، و کار حساب او را بر او آسان می گیرد، و نامه عملش را در دست راستش قرار می دهد». .

1- ثواب الاعمال: 106؛ تفسیر نور الثقلین 408:2 ح1.
2- همان: 114؛ و همان 619:4 ح1.

3- سوره احقاف:

عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده است که امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

مَن قَرَأَ کُلَّ لَیلَهٍ أَو کُلَّ جُمُعَهٍ سُورَهَ الاَحقَافِ لَم یُصِبهُ اللهُ بِرَوعَهٍ فِی الحَیَاهِ الدُّنیَا وَ آمَنَهُ مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ إن شَاءَاللهُ؛ (1)

هر کس در هر شب یا در هر هفته سوره احقاف را تلاوت کند خداوند او را در دنیا مبتلا به ترس و وحشت نکند، و به خواست خدا از دلهره و تشویش روز قیامت در امان خواهد بود».

4- سوره والعصر:

حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن قَرَأَ وَ العَصرِ فِی نَوَافِلِهِ بَعَثَهُ اللهُ یَومَ القِیَامَهِ مُشرِقاً وَجهُهُ ضَاحِکاً سِنُّهُ قَرِیرَهً عَینُهُ حَتَّی یَدخُلَ الجَنَّه؛ (2)

کسی که سوره والعصر را در نمازهای مستحبّی خود بخواند، خداوند در روز قیامت او را با سیمایی نورانی و لبی خندان و چشمی روشن بر می انگیزد تا (با این حالت) وارد بهشت شود».

5- سوره قدر:

محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران گوید: من در «فید» بودم، محمّد بن علی بن بلال گفت: ما را به طرف قبر محمّدبن اسماعیل بن بزیع مرور بردند چون به قبر رسیدیم، محمّد بن علی گفت: صاحب این قبر از حضرت رضا (علیهِ السَّلام) برایم نقل کرد که آن حضرت فرمود:

«مَن زَارَ قَبرَ أَخِیهِ المِؤمِنِ فَاستَقبَلَ القِبلَهَ وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی القَبرِ وَ قَرَأَ إِنَّا .

1- ثواب الاعمال: 114؛ تفسیر نورالثقلین 7:5 ح1.

2- ثواب الاعمال: 125؛ تفسير نورالثقلين 5:666 ح1.

أَنزَلنَاهُ فِی لَیلَهِ القَدرِ سَبعَ مَرَّاتٍ أَمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ؛ (1)

کسی که قبر برادر مؤمنش را زیارت کند پس رو به قبله کرده و دستش را روی قبر گذارد و سوره «إِنَّا أَنزَلناهُ فِی لَیلَهِ القَدرِ» را هفت مرتبه بخواند از ترس روز قیامت سالم بماند».

و این ایمن بودن از ترس بزرگ روز قیامت، هم برای خواننده است و هم برای میّت، چنان که ظاهر بعضی از روایات آن را بیان می کند.

ب: اعمال:

1- داشتن محبّت حضرت علی(علیهِ السَّلام):

روایتی است که فریقین (شیعه و سنّی) آن را فراوان در کتب خود نقل کرده اند که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) خطاب به حضرت علی (علیهِ السَّلام) فرمودند:

«[یَا عَلِیُّ!] وَ مَن أَحَبَّکَ فِی حَیَاهٍ مِنکَ بَعدِی خَتَمَ اللهُ لَهُ بِالأَمنِ وَ الإِیمَانِ وَ مَن أَحَبَّکَ بَعَدکَ وَ لَم یَرَکَ خَتَمَ اللهُ لَهُ بِالأَمنِ وَ الإِیمَانِ وَ آمَنَهُ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ مَن مَاتَ وَ هُوَ یُبغِضُکَ یَا عَلِیُّ مَاتَ مِیتَهَ الجَاهِلِیَّهِ یُحَاسِبُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمَا عَمِلَ فِی الإِسلَامِ؛ (2)

ای علی! تو برادر و وزیر من می باشی، و تو هستی که قرض مرا ادا می کنی، و به وعده من وفا می نمائی، و مرا از هر چه در ذمّه ام می باشد آسوده خاطر می سازی. اینک کسی که تو را در حال حیات من دوست بدارد، با امن و ایمان از دنیا به سرای دیگر رحلت می کند. و کسی که در زندگی تو و پس از درگذشت من، تو را دوست بدارد، سرانجان او به امن .

1- الکافی 229:3 ح9؛ کامل الزیارات: 320 ح4.
2- نک: علل الشرایع 157:1 ح3؛ بحار 49:35 ح2؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته 335:1؛ و از منابع اهل سنّت ر.ک: المعیار و الموازنه اسکافی (م220 قمری) ق209؛ مجمع الزوائد هیثمی 121:9؛ کنزالعمال 611:11 ح32955.

و ایمان به پایان می رسد و از ناراحتی روز رستاخیز آسوده خاطرخواهد بود. و کسی که بمیرد و کینه تو دردل داشته باشد، به مرگ جاهلیّت مرده است و خدا، از هیچ عمل او که در اسلام انجام داده است چشم پوشی نکرده و مورد بازخواست قرار خواهد داد».

2- زیارت اهل بیت (عَلیهِم السَّلام):

به عنوان نمونه، محمّد بن قولویه در کتاب مشهور خود و شیعه به نام «کامل الزیارات» در باب فضیلت زیارت امام حسین (علیهِ السَّلام) از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

«مَن زَارَ قَبرَ الحُسَینِ (عَلیهِ السَّلام) للهَ وَ فِی اللهِ أَعتَقَهُ اللهُ مِنَ النَّارِ وَ آمَنَهُ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ، وَ لَم یَسأَلِ اللهَ تَعَالَی حَاجَةً مِن حَوَائِجِ الدُّنیَا وَ الآخِرَةِ إِلاَّ أَعطَاهُ؛ (1)

کسی که قبر حضرت حسین (علیهِ السَّلام) را برای خدا زیارت کند خداوند او را از آتش جهنّم آزاد نموده و او را از روز قیامت امان می دهد و حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خداوند نخواسته مگر آنکه به وی اعطاء می فرماید».

3- تلاوت قرآن:

از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«إِن أَرَدتُم عَیشَ السُّعَدَاءِ وَ مَوتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ یَومَ الحَسرَةِ وَ الظِّلَّ یَومَ الحَرُورِ وَ الهُدَی یَومَ الضَّلَالَةِ فَادرُسُوا القُرآنَ فَإِنَّهُ کَلَامُ الرَّحمَنِ وَ حِرزٌ مِنَ الشَّیطَانِ وَ رُجحَانٌ فِی المِیزَانِ؛ (2)

اگر می خواهید که همچون سعادت مندان زندگی کنید، و همچون شهیدان از دنیا بروید، و در روز حسرت نجات یابید، و در روز گرمای .

1- ر.ک: کامل الزیارات: 146 ح7؛ وسائل الشیعه 499:14 ح19685.
2- جامع الاخبار: 41؛ تفسیر روح البیان 347:7.

سخت سایبانی داشته باشید، و در روز گمراهی بر راه راست بروید، قرآن را بخوانید که کلام رحمان است، و حرزی در برابر شیطان، و سبب سنگینی ترازوی اعمال».

4- دوری کردن از شهوت آماده:

روایات فراوانی از معصومین (عَلیهِم السَّلام) در مورد این امان نامه وارد شده است که به عنوان مؤیّد، چندین مورد آن چنین می باشد:

از امام صادق (علیهِ السَّلام) از پدران بزرگوارشان: و ایشان از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت فرموده اند که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

«مَن عَرَضَت لَهُ فَاحِشَهٌ أَو شَهوَهٌ فَاجتَنَبَهَا مَخَافَهَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ أَنجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِی کِتَابِهِ فَی قَولِهِ تَعَالَی وَ لِمَن خَافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ؛ (1)

«هر که برایش گناه و شهوتی پیش آید و برای ترس از خدا از آن دوری کند خداوند آتش را بر او حرام سازد، و از رنج قیامت حفظش کند، و به آنچه که در قرآن وعده داده درباره اش وفا کند که فرمود: برای کسی که از خدا بترسد دو بهشت خواهد بود» (2)

و در جایی دیگر حضرت فرمودند:

«وَ مَن قَدَر عَلَی اَمرَأَهٍ وَ جَارِیَهٍ حَرَاماً فَتَرَکَهَا مَخَافَهَ اللهِ حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ أَدخَلَهُ الجَنَّهَ، فَإِن أَصَابَهَا حَرَاماً حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ الجَنَّهَ وَ أَدخَلَهُ النَّارَ؛ (3) و کسی که به زنی یا کنیزی از راه حرام دسترسی پیدا کند، ولی او از این حرام خداوندی دوری گزیند و آن زن را رها .

1- أمالی الصدوق: 429؛ الفقیه 14:4؛ وسائل الشیعه 209:15 ح20297.
2- الرحمن: 46.
3- ثواب الاعمال: 283 ؛ وسائل الشیعه 251:15 ح 20424؛ بحار 362:73.

سازد، خداوند آتش (دوزخ) را بر او حرام کند و او را از ترس و هراس بزرگ قیامت باز دارد و در بهشت جای دهد. ولی اگر به این عمل حرام، تن در دهد خداوند او را از بهشت محروم ساخته و او رهسپار دوزخ نماید».

مرحوم دیلمی (رَحمَه ُالله)؛ نیز در کتاب «ارشاد القلوب» خود نقل روایت کرده که: رسول خدا فرمودند:

«مَن اجتَهَدَ مِن أُمَّتِی بِتَرکِ شَهوَةٍ مِن شَهَوَاتِ الدُّنیَا فَتَرَکَهَا مِن مَخَافَهِ اللهِ آمَنَهُ اللهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ أَدخَلَهُ الجَنَّهَ؛ (1)

هر کس از امّت من کوشش کند در ترک شهوتی از شهوتهای دنیا سپس آن را از ترس خدا ترک نماید خداوند او را از ترس و بیم روز قیامت در امان دارد و او را وارد بهشت کند».

5- گریه از ترس خداوند:

در روایت است که حضرت موسی (علیهِ السَّلام) از خداوند پرسید:

«یَا إِلَهِی مَا جَزَاءُ مَن دَمَعَت عَینَاهُ مِن خَشیَتِکَ؟؛

خداوندا پاداش آن کس که از خوف تو بگرید چیست؟».

فرمود:

«یَا مُوسَی! أَقِی وَجهَهُ مِن حَرِّ النَّارِ، وَ أُؤَمِنُهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ؛ (2)

ای موسی! او را از آتش دوزخ مصون و از فزع قیامت در امانش خواهم داشت».

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نیز روایت شده که فرمودند:

«مَن بَکَی خَرَجَ مِن عَینَیهِ مِثلُ الذُّبَابِ مِنَ الدَّمعِ مِن خَشیَهِ اللهِ آمَنَهُ اللهُ بِهِ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ؛ (3) .

1- ارشاد القلوب 189:1.
2- عده الداعی: 162؛ مکارم الاخلاق: 316.
3- مکارم الاخلاق: 116.

هر که به قدر بال مگسی از ترس خدا اشک ریزد خداوند از فزع قیامت نگهش بدارد».

6- احترام کسی که در اسلام مویش را سپیده کرده:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمود:

مَن عَرَفَ فَضلَ کَبِیرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرهُ آمَنَهُ اللهُ مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ؛ (1)

هر کس پیرمردی را به واسطه زیادی سنّش احترام کند خدا او را از ترس روز قیامت ایمن دارد».

نیز از آنحضرت روایت شده که فرمودند:

«مَن وَقَّرَ ذَا شَیبَهٍ لِشَیبَتِهِ، آمَنَهُ اللهُ تَعَالَی مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ؛ (2)

هر که مو سفید سالمندی را احترام کند به خاطر سالمندی او، خداوند او را از هراس روز قیامت امان دهد».

7- مُردن در راه مکّه (رفت یا برگشت):

عبدالله بن سنان روایت کرده که امام صادق (علیهِ السَّلام) فرمود:

«مَن مَاتَ فِی طَرِیقِ مَکَّهَ ذَاهِباً أَو جَائِباً أَمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ یَومَ القِیَامَهِ؛ (3)

هر کس در راه مکه بمیرد، خواه دروقت رفتن یا در وقت برگشتن، از بزرگترین هراس روز قیامت در امان می ماند».

و این خود فضیلتی بزرگ برای ثواب حجّ و عمر می باشد.

8- مُردن در مکّه و مدینه:

هارون بن خارجه گوید: از امام صادق (علیهِ السَّلام) شنیدم که می فرمود:
.

1- الکافی 658:2؛ النوادر راوندی: 8؛ مشکاه الانوار: 169؛ تنبیه الخواطر: 34:1.
2- ر.ک: همان.
3- الکافی 263:4 ح45؛ الفیه 229:2 ؛ التهذیب 23:5 ح14.

«مَن دُفِنَ فِی الحَرَمِ أمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأَکبِرِ؛

و آن کس که در حرم دفن شود از هول بزرگ محشر ایمن خواهد بود».

عرض کردم: حتّی اگر از تبه کاران باشد؟

فرمود:

«مَن بَرِّ النَّاسِ وَ فَاجِرِهِم؛ (1)

خواه از نیکان باشد و خواه از تبه کاران».

مرحوم علی اکبر غفاری (رَحمَه ُالله) در شرح این روایت می فرماید: «همان طور که حرم محلّ امن است و هر کس از برّ و فاجر داخل آن شود ایمن است، همان طور جنازه ای که در حرم دفن شود تا وقت حسابرسی در روز رستاخیز ایمن خواهد بود، خداوند فرموده است: «و من دخله کان آمناً»: هر کس در آنجا داخل شود ایمن است.(2)

نیز از امام صادق (علیهِ السَّلام) روایت شده که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«مَن مَاتَ فِی أَحَدِ الحَرَمَینِ أَمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ یَومَ القِیَامَهِ؛ (3)

هر کس در یکی از دو حرم یعنی مسجد الحرام و مسجد النّبی از دنیا برود از ترس روز قیامت ایمن خواهد بود».

9- شهادت در راه خدا:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«لِلشَّهیدِ عَندَ اللهِ سِتُّ خِصَالٍ: یَغفِرُ لَهُ فُی أَوَّلِ وَقعَهٍ، وَ یَرَی مَقعَدَهُ فِی الجَنَّهِ، وَ یُجارُ مِن عَذَابِ القَبرِ، وَ یَأمَنُ مِنَ الفَزَعِ الأکبَرِ، وَ یُوضِعُ عَلَی رَأسِهِ تَاجُ الوَقَارِ وَ الیَاقُوتَهِ مِنهَا خَیرٌ مِنَ الدُّنیَا وَ مَا فِیهَا، وَ یُزَوَّجُ ثنَتَینِ وَ سَبعِینَ .

1- همان.
2- نک: ترجمه من لا یحضره الفقیه 70:3 ذیل ح2272.
3- من لا یحضره الفقیه 139:1 ح 377 و 229:2 ح2270.

زَوجَهٍ مِنَ الحُورِ العِین، وَ یُشَفِّعَ فِی سَبعِینَ مِن أَقرِبَائِهِ؛ (1)

شهید شش پاداش نزد خدا دارد: همانگاه که به زمین افتد گناهش آمرزیده شود، جای خود را در بهشت ببیند، از عذاب قبر ایمن است، از وحشت قیامت در امان است، تاج وقار بر سرش نهند که یک دانه یاقوتش از همه دنیا بهتر است، هفتاد و دو حوری تزویجش کنند، و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از بستگانش بپذیرند».

1- دشمنی با نفس سرکش:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«مَن مَقَتَ نَفسَهُ دُونَ مَقتِ النَّاسِ، آمَنَهُ اللهُ مِن فَزَعِ یَومِ القِیَامَهِ؛ (2)

هر که خود را دشمن شناسد و دشمن مردم نباشد خدایش از هراس روز قیامت امان دهد».

11- فرو بردن خشم خود:

وصّافی از امام باقر (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت فرمود:

«مَن کَظَمَ غَیظاً وَ هُوَ یَقدِرُ عَلَی إِمضَائِهِ حَشَا اللهُ قَلبَهُ أَمناً وَ إِیمَاناً یَومَ القِیَامَهِ؛ (3)

هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خدا روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند».

12- اعانت بر قضاء حاجت برادر مؤمن:

زید شَحّام گوید: از امام صادق (علیهِ السَّلام) شنیدم که می فرمود: .

1- تحریر مواعظ العددیه، ص428.
2- الخصال: 15:1 ؛ روضه الواعظین 419:2 ؛ عده الداعی: 242 ؛ مشکاه الأنوار: 245.

3- الكافى: 110:2 ح6 ؛ الفقيه 352:4 ح 5762 ؛ تنبيه الخواطر 124:1.

«مَن أَغَاثَ أَخَاهُ المِؤمِنَ اللَّهفَانَ عِندَ جَهدِهِ فَنَفَّسَ کُربَتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَی نَجَاحِ حَاجَتِهِ کَانَت لَهُ بِذَلِکَ عِندَاللهِ اثنَتَانِ وَ سَبعُونَ رَحمَةً مِنَ اللهِ یَعَجِّلُ لَهُ مِنهَا وَاحِدَةً تَصلِحِ [یُصلِحُ بِهَا مَعِیشَتَهُ وَ یَدَّخِرُ لَهُ إِحدَیَ وَ سَبعِینَ رَحمَةً لِأفزَاعِ یَومِ القِیَامَهِ وَ أَهوَالِهَا؛ (1)

«کسی که در سختی ها به فریاد برادر مؤمن خود برسد و گرفتاریش را برطرف نموده و در برآوردن حاجتش به او کمک کند، بخ خاطر این عمل هفتاد و دو رحمت از جانب خداوند نزد او دارد که خداوند با یکی از آن رحمت ها زندگی دنیایش را اصلاح نموده و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترس ها و وحشت های روز قیامتش ذخیره می نماید».

و اخبار و روایات در باب برآوردن حاجات مؤمنین بسیار است که نگارنده برای تبرّک روایتی دیگر را از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل می نمایم که حضرت فرمودند:

در شب معراج حضرت جبرئیل وقتی بهشت را به من نشان داد، دیدم بر روب دوّم آن چهار کلمه نوشته شده که هر کس آن را بداند و بدان عمل نماید، دنیا و آخرت برای او بس خواهد.

نوشته بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مَحَمَّدٌ رَسُولَ اللهِ عَلِیٌ وَلِیُّ اللهِ لِکُلِّ شَیءٍ حِلیَهٌ وَ حِیلَهُ السُّرُورِ فِی الآخِرَهِ أَربَعُ خِصَالٍ: مَسحُ رُءُوسِ الیَتَامَی وَ التَّعَطُفُ عَلَی الَأرَامِلِ وَ السَّعیُ فِی حَوائِجِ المُؤمِنِینَ وَ التَّفَقُّدُ لِلفُقَرَاءِ وَ المَسَاکِینِ؛ (2)

لا إله إلا الله محمد رسول الله علی ولی الله؛ برای هر چیزی تدئبیری است و تدبیر سرور و شادی در آخرت به چهار خصلت می باشد: .

1- الکافی 199:2 ح1؛ ثواب الاعمال: 148؛ ارشاد القلوب 146:1.
2- الفضائل: 152؛ معراج پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم)، اثر نگارنده، ص110؛ آرامش ابدی، ص89.

1- دست نوازش و مهربانی بر سر یتیمان بکشید.

2- تعطیف و مهربانی به زنان بی شوهر و بیوه و سعی در برآوردن حوائج آن ها.

3- تلاش برای برآوردن حوائج مؤمنین.

4- دستگیری و رسیدگی به حال درماندگان و بیچارگان».

13- مبارزه با بدعت گزار:

از رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) روایت شده که فرمودند:

«مَن أَهَانَ صَاحِبَ بِدعَةٍ آمَنَهُ اللهُ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ؛ (1)

هر کس بدعتگزاری را پست شمارد خداوند روز ترس بزرگ (رستاخیز) او را ایمن دارد».

هر آن کس کند خوار بدعت گزار *** شناسد هم او قدر خدمت گزار

کند ایمن او را خداوند پاک *** به روزی که باشد بسی هولناک

14- هفتاد سال مسلمانی:

در روایت است که رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«مَن عَاشَ فِی الإِسلَامِ سِتِّینَ سَنَةً حَقٌ عَلَی اللهِ أَن لَا یُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ وَ مَن عَاشَ فِی الإِسلَامِ سَبعِینَ سَنَةً آمَنَهُ اللهُ مِنَ الفَزَعِ الأَکبَرِ وَ مَن عَاشَ فِی الإِسلَامِ ثَمَانِینَ سَنَةً رُفِعَ عَنهُ القَلَمُ وَ لاَ یُحَاسَبُ مَعَهُ؛ (2)

هر که شصت سال مسلمان باشد خدا او را به آتش عذاب نمی کند، و هر که هفتاد سال مسلمان باشد او را از عذاب دردناک حفظکند، و هر که هشتاد سال مسلمان زندگی کند قلم محاسبه از او برداشته شود .

1- شهاب الاخبار قضاعی (م 454 قمری): 226؛ نهج الفصاحه: 729 ح 2786.
2- مشکاه الانوار: 170.

و حساب و کتاب نشود».

15- هفت گروه در سایه عرش الهی:

ابن عبّاس گوید: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود:

«سَبعَهٌ فِی ظِلّ عَرشِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ یَومَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَبابٌ نَشَأَ فِی عِبَادَهِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِیَمِینِهِ فَأَخفَاهُ عَن شِمَالِهِ وَ رَجُلٌ ذَکَرَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِیاً فَفَاضَت عَینَاهُ مِن خَشیَهِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجَلٌ لَقِیَ أَخَاهُ المِؤمِنَ فَقَالَ إِنِّی لَأُحِبُّکَ فِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مِنَ المَسجِدِ وَ فِی نِیَّتِهِ أَن یَرجِعَ إِلَیهِ وَ رَجُلٌ دَعَتهُ امَرأَهٌ ذَاتُ جَمَالٍ إِلَی نَفسِهَا فَقَالَ إِنِّی أَخَافُ اللهَ رَبَّ العَالَمِینَ؛ (1)

«هفت نفر در سایه خداوند قرار می گیرند روزی که سایه ای جز سایه او نیست:

1- پیشوای عادل.

2- و جوانی که در عبادت خداوند بزرگ شود.

3- و کسی که با دست راست صدقه دهد و آن را از دست چپش پنهان کند.

4- و کسی که درخلوت به یاد خدا باشد و اشک از چشمانش سرازیر گردد.

5- و مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم.

6- و مردی که از مسجد بیرون شود و در نیّت او باشد که دوباره برگردد.

7- و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از پروردگار جهانیان می ترسم». .

1- الخصال 343:2 ح8؛ نهج الفصاحه: 1531 ح1732.

و در جای دیگر حضرت فرمودند:

«أَربَعٌ مَن کُنَّ فِیهِ أَمِنَ یَومَ الفَزَعِ الأَکبَرِ إِذَا أُعطِیَ شَیئاً قَالَ الحَمدُ لله وَ إِذَا أَذنَبَ ذَنباً قَالَ أَستَغفِرُ اللهَ وَ إِذَا أَصَابَتهُ مُصِیبَهٌ قَالَ إِنَّا لله وَ إِنَّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ وَ إِذَا کَانَت لَهُ حَاجَهٌ سَأَلَ رَبَّهُ وَ إِذَا خَافَ شَیئاً لَجَأَ إِلَی رَبِّهِ؛ (1)

چهار چیز موجب امن از وحشت قیامت است:

1- شکر به هنگام نعمت.

2 - استغفار بعد از گناه.

3- گفتن «إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ» در وقت مصیبت.

4- و توجه به خدا در موقع احتیاج و ترس.

16- خواندن دعای حضرت جبرئیل (علیهِ السَّلام):

سیدبن طاوس (رَحمَه ُالله) به اسناد خود از حضرت امیرالمؤمنین (علیهِ السَّلام) روایت کرده که حضرت می فرماید: رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند:

«جبرئیل (علیهِ السَّلام) در حالی که در پشت مقام ابراهیم نماز خواندم بر من نازل شد. پس چون از نماز فارغ شدم از خدای تعالی برای امّت خود طلب آمرزش نمودم. پس جبرئیل (علیهِ السَّلام) گفت: ای محمّد! تو را حریص بر امّت خود می بینم و حال آن که خدای تعالی به بندگان خود رحیم است.

پس آن حضرت (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) به حضرت جبرئیل (علیهِ السَّلام) فرمودند که: ای برادر من! تو دوست بر من و بر امّت من هستی، مرا دعائی تعلیم نمای که بعد از من به سبب آن دعا امّتم مرا یاد کنند.

پس جبرئیل (علیهِ السَّلام) گفت: ای محمّد! وصیّت می کنم تو را آن که امت .

1- تنبيه الخواطر 237:2؛ تحرير مواعظ العدديه: 332.

خود را امر نمائی که سه روز ایّام البیض (1) را روزه گیرند که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماهی است.

و وصیّت می کنم تو را آن که امّت خود را امر نمائی که در این سه روز این دعای شریف را بخوانند. پس به درستی که عرش را حمله آن به برکت این دعا برداشتند و من به زمین نازل می شوم و به آسمان بالا می روم به برکت این دعا و این دعا بر درهای بهشت و بر حجره ها و کنگره ها و بر منزل های آن نوشته شده است و به برکت این دعا درهای بهشت گشوده می شود و به سبب این خلایق در روز قیامت به امر خدا محشور می شوند و کسی که از امّت تو این دعا را بخواند، خدای تعالی عذاب قبر را از او برطرف می کند و او را از فزع اکبر و از آفت های دنیا و آخرت نگاه می دارد، و کسی که آن را بخواند خدای تعالی او را از عذاب آتش نجات می دهد.

پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) از جبرئیل در مورد ثواب این دعا سؤال نمودند.

جبرئیل (علیهِ السَّلام) عرض کرد: یا محمّد! هر آینه به تحقیق که مرا از چیزی سؤال نموده ای که بر وصف آن قادر نیستم و اندازه او را به غیر از خدا نمی داند؛ ای محمّد اگر درخت های دنیا قلم و دریاهای مرکّب و همه خلایق، نویسنده بگردند بر نوشتن ثواب قاری این دعا قدرت ندارند، و بنده ای این دعا را نمی خواند و حال آن که اراده نموده باشد آزادی را مگر آن که خدای تعالی او را آزاد می گرداند و او را از قید بندگی خلاص می کند و این را مغمومی نمی خواند مگر آن که خدای تعالی غم و اندوه را برطرف نمایدئ، و نمی خواند به این دعا خدای را طلب کننده .

1- این سه روز را ایام بیض گویند از جهت آن که تمام روز و شب آن ها سفید و روشن است، روز آن ها به سبب آفتاب و شب آن ها به سبب ماه چه از اوّل شب تا به وقت صبح، ماه طالع است. و الله یعلم.

حاجتی مگر آن که خدای عزّوجلّ حاجت او را در دنیا و آخرت ان شاء الله برآورد و او را از مرگ ناگهانی و هول قبر و فقر در دنیا نگاه می دارد و خدای تبارک و تعالی به او اذن در شفاعت را در قیامت عطا می نماید در حالی که روی او خندان باشد.

و خدای تعالی او را به برکت این دعا در دار السّلام داخل می کند و او را در غرفه های بهشت ساکن می گرداند و او را از حلّه های جنّت می پوشاند که کهنه نمی شوند.

و کسی که روزه گیرد و این دعا را بخواند خداوند عزّوجلّ می نویسد از برای او مثل ثواب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ابراهیم و خلیل و موسی کلیم و عیسی و محمّد صلوات الله علیهم اجمعین.

پس پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که: هر آینه به تحقیق که تعجّب نمودم از بسیاری آنچه جبرئیل از ثواب از برای خواننده این دعا ذکر نمود.

بعد از آن جبرئیل عرض کرد: ای محمّد! احدی از امّت تو نیست که این دعا را درمدّت عمر خود یک مرتبه بخواند مگر آن که خدای تعالی او را در روز قیامت محشور می کند و حال آن که روز او چون ماه شب بدر می درخشد. پس مردمان پرسند که این کیست؟ آیا این شخص پیغمبر است؟ پس ملائکه گویند که: پیغمبر فرشته نیست بلکه او بنده ای از بندگان خدا است از فرزندان آدم که در مدّت عمر خود یک مرتبه این دعا را خوانده است و خدای عزّوجلّ به او این کرامت را بخشیده است.

پس جبرئیل به پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) عرض کرد: ای محمّد! کسی که پنج مرتبه این دعا را بخواند در روز قیامت محشور خواهد شد و حال آن که من بر قبر او ایستاده باشم و براقی از بهشت با من خواهد بود و ایستاده خواهم بود تا وقتی که آن شخص بر براق سوار شود و از آن پائین نمی آید مگر در

دارالنعیم دائمی و از برای او حسابی نخواهد بود(1) و در بهشت همسایه ابراهیم (علیهِ السَّلام) و در جوار محمد (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) خواهد بود و من از برای خواننده این دعا از مرد و زن ضمامنم آن که خدای تعالی او را عذاب ننماید و هر چند گناهان او بیشترازکف دریاها و قطره های باران و برگ درختان و عدد مردمان از اهل بهشت و دوزخ باشد و آن که خدای عزوجلّ امر نماید از برای آن شخص ثواب یک حجّ و یک عمره مقبول بنویسند.

ای محمّد! کسی که را در وقت خواب پنج مرتبه این دعا را با وضو قرائت نماید پس به درستی که تو را در خواب می بیند و تو او را به بهشت بشارت خواهی داد و کسی که گرسنه یا تشنه باشد و چیزی را نیابد که بخورد و نه آنچه را که بیاشامد یا آن که بیمار باشد و این دعا را بخواند پس به درستی که خدای به برکت این دعا از او برطرف می نماید آنچه را که در اوست و او را چیزی می دهد که بخورد و بیاشامد و از برای او مطالب دنیا و آخرت او را برمی آورد و کسی که از او چیزی دزدیده شود یا از او غلامی بگریزد پس برخیزد و وضو سازد و دو رکعت یا چهار رکعت نماز گذارد و در هر رکعت سوره حمد یک بار و سوره اخلاص دو مرتبه بخواند، پس بعد از سلام این دعا را بخواند و آن صحیفه را که این دعا در آن نوشته شده باشد پیش روی خود یا در زیر سر خود بگذارد، پس بدرستی که خدای تعالی مشرق و مغرب را جمع می کند و آن غلام گریخته را به برکت این دعا بر می گرداند ان شاءالله تعالی و

1- یعنی حساب روز قیامت بلکه بی حساب داخل بهشت خواهد شد، یعنی خدای تعالی حقوق خود را خواهد بخشید و امّا حقوق النّاس پس شک نیست که مؤاخذه و حساب خواهد شد و ممکن است که حقوق الناس را نیز خدای تعالی ببخشد به این نحو که صاحبان حقوق را به سبب دادن نعمت های بسیار به ایشان راضی نماید که ایشان نیز حقّ های خود را به آن شخص ببخشند پس بعد از آن بی حساب به بهشت رود. والله یعلم

اگر از دشمنی بترسد پس این دعا را بر خود بخواند خدای تعالی او را در پناهی محکم می گرداند و دشمن بر او قدرت نمی یابد و بنده ای نیست که این را بخواند و بر او قرضی باشد مگر آن که خدای تعالی قرض او را ادا نماید و از برای او شخصی را میسّر گرداند که قرض او ادا نماید ان شاءالله و کسی که این دعا را بر بیماری بخواند خدای تعالی آن بیمار را به برکت این دعا شفا می دهد. پس اگر بنده مؤمنی که به خدای عزّوجلّ اخلاص داشته باشد، این را بر کوهی بخواند هر آینه آن کوه به اذن خدا حرکت می کند و کسی که به نیّتی خالص این را بر آب بخواند هر آینه آن آب یخ می زند و تعجّب مکن از این فضیلت هائی که در شأن این دعا ذکر شد، پس به درستی که در این دعا اسم اعظم خدای تعالی است و به درستی که هرگاه این دعا را قاری بخواند و آن را ملائکه و جنّ و انس بشنوند پس از برای خواننده آن دعا می کنند و خدای تعالی دعای ایشان را مستجاب می گرداند و همه این ها که مذکور شد به برکت خدای تعالی و به برکت این دعاست و به درستی شخصی که به خدا و رسول او و به این دعا ایمان آورده باشد، باید که چیزی را به خاطر نگذراند و در دل خود به سبب آنچه در شأن این دعا ذکر نموده شد، شکی نیندازد، به درستی که خدای تعالی کسی را که می خواهد بدون اندازه ای روزی می گرداند و کسی که این دعا را بخواند و یاد گیرد و بنویسد پس باید که به این بر احدی از مسلمانان بخل نورزد. و حضرت رسول (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که: من این دعا را در جنگی نخواندم مگر آن که من در آن جنگ به برکت این دعا بر دشمنان خود ظفر یافتم و آن حضرت (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمودند که: شخصی که این دعا را بخواند به او نور اولیاء در روی او عطا کرده می شود و از برای او هر امر دشواری آسان می گردند

و برای او هر امر آسانی میسّر می شود».

و حسن بصری گفته که: «هر آینه به تحقیق که در فضل این دعا چیزهایی را شنیده ام که قادر نیستم آن ها را وصف نمایم و اگر کسی آن را بخواند و پای خود را به زمین بزند هر آینه زمین حرکت می کند».

و سفیان ثوری گفته که: وای بر کسی که حقّ این دعا را نشناسد. پس به درستی شخصی که حقّ و حرمت این را بشناسد، خدای تعای او را از هر سختی نگاه می دارد [و اگر قرض داری آن را بخواند، خداوند قرض او را ادا نماید] و برای او همه امرها را آسان می گرداند او را از هر مکروهی نگاه می دارد و از او هر بدی را برطرف می نماید و او را از هر بیماری و علّتی نجات می دهد و همّ و غمّ را از او زایل می گردند. پس این دعا را یاد بگیرید و یاد بدهید پس بدرستیمم که در این دعا خیر بسیار است».

و آن دعا این است:

اوّل: سه مرتبه بگوید: «سُبحَانَ اللهِ العَظِیمِ وَ بِحَمدِهِ» و بعد از آن بخواند:

سُبحَانَهُ مِن إِلَهٍ مَا أَملَکَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَلِیکٍ مَا أَقدَرَهُ و سُبحَانَهُ مِن قَدِیرٍ مَا أعظَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَظِیمٍ مَا أَجَلَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَلِیلٍ مَا أَمجَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَاجِدٍ مَا أَرأَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَءُوفٍ مَا أَعَزَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَزِیزٍ مَا أَکبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن کَبِیرٍ مَا أَقدَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَدِیمٍ مَا أَعلَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَالٍ مَا أَسنَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَنِّیٍ مَا أَبهَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَهِیٍّ مَا خَفِیٍّ مَا أَعلَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَلِیمٍ مَا أَخبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن خَبِیرٍ مَا أَکرَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مَن کَرِیمٍ مَا أَلطَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مَن لَطِیفٍ مشا أَبصَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن

بَصيرٍ مَا أَسمَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَمِيعٍ مَا أَحفَظَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَفِيظٍ مَا أَملَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَلِيٍّ مَا أَوفَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَفِيٍّ مَا أَغنَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن غَنِيٍّ مَا أَعطَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُعطٍ مَا أَوسَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَاسِعٍ مَا أَجوَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَوَادٍ مَا أَفضَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُفضِلٍ مَا أَنعَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُنعِمٍ مَا أَسيَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَيِّدٍ مَا أَرحَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَحِيمٍ مَا أَشَدَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَدِيدٍ مَا أَقوَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَوِيٍّ مَا أَحكَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَكِيمٍ مَا أَبطَشَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَاطِشٍ مَا أَقوَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَيُّومٍ مَا أَحمَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَمِيدٍ مَا أَدوَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن دَائِمٍ مَا أَبقَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَاقٍ مَا أَفرَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن فَردٍ مَا أَوحَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَاحِدٍ مَا أَصمَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن صَمَدٍ مَا أَملَكَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَالِكٍ مَا أَولَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَلِيٍّ مَا أَعظَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَظِيمٍ مَا أَكمَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن كَامِلٍ مَا أَتَمَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن تَامٍّ مَا أَعجَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَجِيبٍ مَا أَفخَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن فَاخِرٍ مَا أَبعَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَعِيدٍ مَا أَقرَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَرِيبٍ مَا أَمنَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَانِعٍ مَا أَغلَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن غَالِبٍ مَا أَعفَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَفُوٍّ مَا أَحسَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُحسِنٍ مَا أَجمَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَمِيلٍ مَا أَقبَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَابِلٍ مَا أَشكَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَكُورٍ مَا أَغفَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن غَفُورٍ مَا أَكبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن كَبِيرٍ مَا أَجبَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن جَبَّارٍ مَا أَديَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن دَيَّانٍ مَا أَقضَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَاضٍ مَا أَمضَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَاضٍ مَا أَنفَذَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن نَافِذٍ مَا أَرحَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَحِيمٍ مَا أَخلَقَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن خَالِقٍ مَا أَقهَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَاهِرٍ مَا أَملَكَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مَلِيكٍ مَا أَقدَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَادِرٍ مَا أَرفَعَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَفِيعٍ مَا أَشرَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَرِيفٍ مَا أَرزَقَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَازِقٍ مَا أَقبَضَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قَابِضٍ مَا أَبسَطَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَاسِطٍ مَا أَهدَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن هَادٍ مَا أَصدَقَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن صَادِقٍ مَا أَبدَاهُ

وَ سُبحَانَهُ مِن بَادِيٍ مَا أَقدَسُهُ وَ سُبحَانَهُ مِن قُدُّوسٍ مَا أَظهَرَهُ [مَا أَطهَرَهُ] وَ سُبحَانَهُ مِن ظَاهِرٍ [مِن طَاهِرٍ] مَا أَزكَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن زَكِيٍّ مَا أَبقَاهُ و سُبحَانَهُ مِن بَاقٍ مَا أَعوَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَوَّادٍ [مَعِيدٍ] مَا أَفطَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن فَاطِرٍ مَا أَرعَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن رَاعٍ مَا أَعوَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُعِينٍ مَا أَوهَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن وَهَّابٍ مَا أَتوَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن تَوَّابٍ مَا أَسخَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَخِيٍ مَا أَبصَرَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَصِيرٍ مَا أَسلَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن سَلِيمٍ مَا أَشفَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَافٍ مَا اَنجَاهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُنجٍ مَا أَبَرَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن بَارٍّ مَا أَطلَبَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن طَالِبٍ مَا أَدرَكَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُدرِكٍ مَا أَشَدَّهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَدِيدٍ مَا أَعطَفَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُتَعَطِّفٍ مَا أَعدَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن عَادِلٍ مَا أَتقَنَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن مُتقِنٍ مَا أَحكَمَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن حَكِيمٍ مَا أَكفَلَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن كَفِيلٍ مَا أَشهَدَهُ وَ سُبحَانَهُ مِن شَهِيدٍ مَا أَحمَدَهُ وَ سُبحَانَهُ هُوَ اللهُ العَظِيمُ وَ بِحَمدِهِ وَ الحَمدُ للهَ وَ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَكبَرُ وَ للهِ الحَمدُ وَ لَا حَولَ وَ لَا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ دَافِعِ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَ هُوَ حَسبِی وَ نِعمَ الوَكِيلُ.(1)

در این بخش، ابتدا پرسش هایی که علماء و دیگر مردم از اهل بیت: درباره قیامت و معاد و مسائل مربوط به آن می پرسیدند را مطرح نموده و در ادامه پرسش های امروزی را مطرح می نمایم. .

1- ر.ک: سیدبن طاووس، مهجّ الدعواتن: 81.

ص: 160

فصل هفتم: پرسش هایی پیرامون قیامت

در محضر اهل بیت (عَلیهِم السَّلام)

علّت ترس از مرگ

از حضرت امام جواد (علیهِ السَّلام) سؤال شد که: این مسلمانان را چه حال است که از مرگ کراهت دارند؟! حضرت فرمود:

«لِأَنَّهُم جَهِلُوهُ فَکَرِهُوهُ، وَ لَو عَرَفُوهُ وَ کَانُوا مِن أَولِیَاءُ اللهِ حَقّاً لَأَحبُّوهُ، وَ لَعَلِمُوا أَنَّ الآخِرَهَ خَیرٌ لَهُم مِنَ الدُّنیَا؛

از جهت آنکه آن را نشناختند، مرگ را مکروه می دارند و اگر شناخته بودند و به حقیقت از دوستان خدا بودند هر آینه دوستش می داشتند و هر آینه می دانستند که آخرت برای ایشان بهتر از دنیاست».(1)

چرا هنگام مرگ از چشم اشک می آید؟

از امام صادق (علیهِ السَّلام) سؤال شد: چرا هنگام مرگ از چشم (مؤمن) اشک می آید؟

حضرت فرمود:

«ذَلِکَ عِندَ مُعَایَنَهِ رَسُولِ اللهِ (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فَیَرَی مَا یَسُرُّهُ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَرَی الرَّجُلَ یَرَی مَا یَسُرُّهَ وَ مَا یُحِبُ فَتَد مَعُ عَینُهُ لِذَلِکَ وَ یَضحَکُ؛ (2)

این هنگام دیدن رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) است، که می بیند آن چیزی را که او را خوشحال می کند، ندیده اید که در هنگام مسرت و شادی، قلب انسان شکفته می شود و آب از دیدگانش فرو می ریزد؟». .

1- ر.ک: معانی الأخبار: 290 ح8؛ الاعتقادات شیخ مفید: 55؛ بحار 156:6 ح12.
2- ر.ک: الکافی 133:2 ح6؛ من لا یحضره الفقیه 135:1 ح361؛ علل الشرایع 307:1؛ معانی الاخبار: 236 ح2؛ بحار 191:6 ح39.

ثواب پس از مرگ

معاویه بن عمّار گوید:

به امام صادق (علیهِ السَّلام) عرض کردم: چه عمالی پس از مرگ به انسان می رسد (و ثوابش برای او نوشته می شود)؟

حضرت فرمود:

«سُنَّةً سَنَّهَا یُعمَلُ بِهَا بَعدَ مَوتِهِ، فَیَکُونُ لَهُ مِثلَ أَجرِ مَن یَعمَلُ بِهَا مِن غَیرِ أَن یَنتَقِصَ مِن أُجُورِهِم شَیءٌ، وَ الصَّدَقَهُ الجَارِیَهُ تَجرِی مِن بَعدِهِ، وَ الوَلَدُ الطَیِّبُ یَدعُوا لِوَالِدَیهِ بَعدَ مَوتِهِمَا، وَ یَحِجُّ وَ یَتَصدَّقُ وَ یَعتِقُ عَنهُمَا وَ یُصَلِّی وَ یَصُومُ عَنهُمَا؛ (1)

آیین و روش پسندیده ای که آن را پایه گذاری کرده باشد، پس از مرگش به آن عمل شود، در این صورت مطابق اجر هر کس که به آن عمل کند برای او ثواب نوشته می شود، بدون این که از اجر و ثواب انجام دهنده آن کم شود. و صدقه ای که آن را در زندگی خود جاری ساخته (و مردم از آن استفاده کنند). و فرزند خوب و پاکی که برای پدر و مادرش پس از مرگشان دعا کند، و حجّ کند و صدقه بدهد و بنده آزاد کند و از طرف آن ها نماز بخواند و روزه بگیرد».

عرض کردم: آیا آن ها را در حجّم شریک بنمایم (و آیا این کار مفید است)؟

حضرت فرمود: آری.

مقام شیعیان امیرالمؤمنین (علیهِ السّلام)

عمروبن شیبه گوید:

به امام باقر (علیهِ السَّلام) عرض کردم: فدایت گردم، روز قیامت مقام و منزلت .

1- ر.ک: الکافی 57:7 ح4؛ ایضاح الفوائد 1:3؛ وسائل الشیعه 444:2 ح2603.

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و امیرمؤمنان (علیهِ السَّلام) و شیعیانش چگونه است؟

حضرت فرمود:

«إِذَا کَانَ یَومُ القِیَامَهِ کَانَ رَسُولُ اللهِ (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) وَ عَلِیٌ (عَلیهِ السَّلام) وَ شِیعَتُهُ عَلَی کُثبَانٍ مِنَ المِسکِ الأَذفَرِ عَلَی مَنَابِرَ مِن نُورٍ یَحزَنُ النَّاسُ وَ لَا یَحزَنُونَ وَ یَفرَعُ النَّاسُ وَ لاَ یَفرَعُونَ ثَمَّ تَلا هَذِهِ الآیَهَ مَن جاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ خَیرٌ مِنها وَ هُم مِن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنُونَ. فَالحَسَنَهُ وَ اللهِ وَلَایَهُ عَلِیٍّ (علیهِ السَّلام).

ثُمَّ قَالَ: لا یَحزُنُهُم الفزَعُ الأَکبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ المَلائِکَهُ هَذا یَومُکُمُ الَّذِی کُنتُم تُوعَدُونَ؛

رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) و علی (علیهِ السَّلام) و شیعیان و پیروان آن ها روی تپه هایی از مشک و بالای منبرهایی از نور قرار دارند، مردم اندوه گین می شوند ولی آن ها اندوهی ندارند، مردم می ترسند ولی آن ها ترسی ندارند.

آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

(مَن جَاءِ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ خَیرٌ مِنهَا وَ هُم مِّن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنُونَ؛ (1) کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت؛ و آنان از وحشت آن روز در امانند».

سوگند به خدا (منظور از) حسنه، ولایت علی (علیهِ السَّلام) می باشد.

و بعد فرمودند:

(لَا یَحزُنُهُمُ الفَزَعُ الأَکبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ المَلَائِکَهُ هَذَا یَومُکُمُ الَّذِی کُنتُم تُوعَدُونَ؛ وحشت بزرگ، آن ها را اندوهگین نمی کند؛ و فرشتگان به استقبالشان می آیند، (و می گویند:) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد». (2) .

1- نمل: 89.
2- انبیاء:103؛ ر.ک: تفسیر قمی 77:2؛ بحار 12:65 ح11؛ تفسیر نورالثقلین 102:4 ح121.

نورانی بودن در قیامت

مردی خدمت رسول خدا (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) رسید و عرض کرد: من دوست دارم در روز قیامت با نور و روشنایی به محشر آیم.

حضرت فرمود:

(لاَ تَظلِم أَحَداً تَحشُرُ یَومَ القِیَامَهِ فِی النُّورِ؛

به هیچ کس ستم نکن تا در روز قیامت در نور و روشنایی محشور شوی». (1)

حساب گنه کاران از شیعیان

محمّدبن مسلم ثقفی گوید:

از امام باقر (علیهِ السَّلام) در مورد تفسیر قول خداوند متعال پرسیدنم که می فرماید:

(إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِئَاتِهِم حَسنَاتٍ وَ کَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً) (2)

«پس آنان کسانی هستند که خداوندم گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

حضرت فرمود:

«یُؤتَی بِالمُؤمِنِ المُذنِبِ یَومَ القِیَامَهِ حَتَّی یُقَامَ بِمَوقِفِ الحِسَابِ، فَیَکُونُ اللهُ تَعَالَی هُوَ الَّذِی یَتَوَلَّی حِسَابَهُ لاَ یُطلِعُ عَلَی حِسَابِهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ، فَیُعَرِّفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّی إِذَا أَقَرَّ بِسَیِئَاتِهِ قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلکَتَبَهِ بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَ أَظهِرُوهَا لِلنَّاسِ فَیَقُولُ النَّاسُ حِینَئِذٍ أَمَا کَانَ لِهَذا العَبدِ سَیِئَهٌ وَاحِدَهٌ؟ ثُمَّ یَأمُرُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ إِلَی الجَنَّهِ فَهَذَا تَأوِیلُ الآیَهِ وَ هِیَ فِی المُذنِبِینَ مِن .

1- ر.ک: کنزالعمّال 127:16 ح44154 ؛ در محضر رسول خدا 9:51.
2- فرقان: 70.

شیعتنا خاصه؛

روز قیامت مؤمن گنهکار را می آورند تا در جایگاه حسابرسی بپا داشته می شود، و خدای متعال شخصاً حسابرسی او را به عهده می گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطّلع و آگاه نمی سازد. خداوند تمام گناهانش را به او معرّفی می کند تا اینکه وقتی به همه گناهان خود اعتراف نمود خداوند عزوجل به فرشتگان کاتب می فرماید: همه این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و به مردم نشان دهید.

در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتّی یک گناه هم ندارد؟! سپس خداوند فرمان می دهد که به بهشت رود.

پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است».(1)

بعد بهشت و دوزخ

ابوخالد قمّاط گوید:

به امام باقر (علیهِ السَّلام) عرض کردم: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل دوزخ وارد دوزخ می شوند پس از آن چه می شود؟

حضرت فرمود:

«إِن أَرَادَ أَن یَخلُقَ خَلقاً وَ یَخلُقُ لَهُم دُنیاً یَرُدَّهُم إِلَیهَا فَعَلَ، وَ لاَ أَقُولُ لَکَ إِنَّهُ یَفعَلُ؛

اگر اراده خداوند تعلّق بگیرد این که مخلوقات دیگری بیافریند و برای آن ها دنیایی قرار بدهد که به آن برگرداند، انجام می دهد و به تو .

1- ر.ک: أمالی شیخ مفید: 298؛ أمالی شیخ طوسی: 73 ح105؛ المناقب 5:2؛ بشاره المصطفی: 26 ح9 ؛ تأوی الآیات 382:1 ؛ بحار 261:7 ح12.

نمی گویم که خداوند چنین انجام می دهد».(1)

پرسش های زندیق از امام صادق (علیه‌ِالسّلام)

مرحوم طبرسی (متوفای قرن 6 قمری) نقل روایت کرده که:

زندیقی (بیدین و ملحد) از امام صادق (علیهِ السَّلام) پرسید: بفرمایید آیا مردمان هنگام حشر در روز قیامت عریانند؟ حضرت فرمود:

«بَل یُحشَرُونَ فِی أَکفَانِهِم؛

بلکه در کفن های خود محشور خواهند شد».

پرسید: چه کفنی! حال این که همه پوسیده؟!

حضرت فرمود:

«إِنَّ الَّذِی أَحیَا أَبدَانَهُم جَدَّدَ أَکفَانَهُم؛

همان که بدن هاشان را حیات می بخشد همو کفن هاشان را تجدید می فرماید».

پرسید: تکلیف اموات بی کفن چیست؟ حضرت فرمود:

«یَستُرُ اللهُ عَورَتَهُ بِمَا یَشَاءُ مِن عِندِهِ؛

خداوند هرگونه که بخواهد عورت هاشان را پوشانده و مستور می فرماید».

پرسید: آیا به صف عرضه خواهند شد؟ فرمود:

«نَعَم هُم یَومَئِذٍ عِشرُونَ وَ مِائَهُ أَلفِ صَفٍّ فِی عَرضِ الأَرضِ؛

آری، مردم آن روز در یک صد و بیست هزار صف در عرض زمین خواهند بود».(2) .

1- ر.ک: الزهد حسین بن سعید: 103 ح284 ؛ بحار 375:8 ح3.
2- ر.ک: الاحتجاج 350:2؛ بحار186:10.

پر حسرت ترین مردمان در روز قیامت

از امام علی (علیهِ السَّلام) پرسیده شد: پرحسرت ترین مردمان در روز قیامت چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود:

«مَن رَأَی مَالَهُ فِی مِیزَانِ غَیرِهِ، وَ أَدخَلَهُ اللهُ بِهِ النَّارَ، وَ أَدخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الجَنَّهَ؛

کسی که مال و دارایی خود را در ترازوی دیگری ببیند و خداوند به سبب آن او را به دوزخ و جهنّم برد و وارث وی را به بهشت».(1)

سریع ترین حسابرس

از امام علی (علیهِ السَّلام) پرسیده شد: خداوند در روز قیامت چگونه به حساب آن همه خلایق می رسد؟

حضرت فرمود:

«کَمَا یَرزُقُهُم عَلَی کَثرِتِهِم؛

همان گونه که همه را روزی می دهد».

گفته شد: چگونه به حساب انسان ها رسیدگی می کند و حال آن که او را نمی بینند؟

فرمود:

«کَمَا یَرزُقُهُم وَ لَا یَرونَهُ؛

همان گونه که آنان را روزی می دهد و او را نمی بینند!».(2) .

1- ر.ک: تفسیر منسوب به امام عسکری 7:39 ح16؛ تنبیه الخواطر 95:2.

2- ر.ک: نهج البلاغه، حکمت 300؛ 110 پرسش در محضر امام علی 7:47.

1- معاد جسمانی است یا روحانی؟

گروهی تصوّر می کنند معاد جنبه روحانی دارد. یعنی انسان در قیامت با همین بدن زنده نمی شود و جزای کار نیک و بد خود را از طریق لذّت ها و کیفرهای روحی دریافت می کند، ولی برخلاف این تفکّر، قرآن و روایات متعدّد معاد را جسمانی می دانند، یعنی ذرّات بدن و استخوان های پوسیده درون قبرها و اطراف زمین در یک جا جمع شده و در قالبی مانند قالب دنیایی انسان درآمده و دوباره روح به آن بر می گردد و در دادگاه الهی حاضر شده و سپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید.

در سه جای قرآن کریم آمده است: (یَومَ یَخرُجُونَ مِنَ الأَجدَاثِ سِرَاعاً) (1) «روز قیامت مردگان زنده شده و از قبرها بیرون می آیند».

قرآن می فرماید: مردم در قیامت می گویند: (قَالُوا یَا وَیلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَرقَدِنَا) (2) «چه کسی ما را از خوابگاه و قبرمان فرا خواند».

و در جای دیگر می فرماید: (وَ أَنَّ اللهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبُورِ) (3) «همانا خداوند کسانی را که در قبرها هستند، برمی انگیزد».

همچنین می خوانیم: (وَ أَخرَجَتِ الأَرضُ أَثقَالَهَا) (4) «زمین سنگینی ها را (از جمله مردگان را از دل خود) بیرون می اندازد».

راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از «قبر»، «مَرقد»، .

1- یس: 51/ قمر:7 / معارج: 43.
2- یس: 52.
3- حجّ: 7.
4- زلزال: 2.

«اجداث» و «زمین» سخن می گوید، روح که در قبر نیست.

علاوه بر آن که تمام مثال ها و تشبیهاتی که در قرآن درباره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه های معاد در طبیعت آورده، مربوط به معاد جسمانی است.

از همه این ها گذشته، انکار و تردید و شبهه و استبعاد کفّار، در مورد زنده شدن روح نبود، بلکه از زنده شدن استخوان های پوسیبده بود. آن ها می گفتند: (أَئِذَا ضَلَلنَا فِی الأَرضِ أَئِنَّا لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ) (1) «آیا بعد از آن که بدن ما در زیر خاک پوسیده و ذرّات آن پراکنده و گم شود، باز ما زنده خواهیم شد؟»

خلاصه آن که قرآن گاهی با استدلال و گاهی با بیان نمونه ها، تمام شبهات منکران معاد را پاسخ داده و از نظر قرآن معاد جسمانی است. کسانی که معاد را روحانی می پندارند، نه تنها دلیلی ندارند، بلکه باید صدها آیه قرآن را که درباره دوزخ، بهشت، شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود منحرف نمایند و برای آن ها توجیهات بی دلیلی برخهلاف قرآن و روایات درست کنند.(2)

2- شبهه آکل و مأکول

آنچه در مورد معاد به اثبات رسیده است این است که خداوند در رستاخیز، انسان را با همین بدن مادی باز می گرداند، و به اصطلاح هم جسم انسان و هم روح انسان برمی گردد.

اکنون این «سؤال» پیش می آید که اگر بدن انسانی خاک شد و به وسیله ریشه درختان جزء گیاه و میوه ای گردید و انسان دیگری آن را .

1- رعد:5 / سجده: 10/ سبأ: 7.
2- ر.ک: قرائتی، محسن، معاد، ص175.

خورده و جزء بدن او شد، یا فی المثل اگر در سال های قحطی، انسانی از گوشت بدن انسان دیگری تغذیه کند، به هنگام رستاخیز، اجزای خورده شده جزء کدام یک از دو بدن خواهد گردید؟ اگر جزء بدن اوّل گردد، بدن دوم ناقص می شود و اگر به عکس جزئ بدن دوم باقی بماند اوّلی ناقص و یا نابود خواهد شد.

از طرف فلاسفه و دانشمندان علم عقاید، پاسخ های گوناگونی به این ایراد قدیمی داده شده است، که گفتگو درباره همه آن ها در اینجا ضرورتی ندارد.

بعضی از دانشمندان که نتوانسته اند پاسخ قانع کننده ای برای آن بیابند؛ آیات مربوط به معاد جسمانی را توجیه و تأویل کرده اند و شخصیت انسان را منحصر به روح و صفات روحی او دانسته اند، در حالی که نه شخصیت انسان تنها وابسته به روح است، و نه آیات مربوط به معاد جسمانی چنان است که بتوان آن ها را تاویل کرد، بلکه صراحت کامل در این معنی دارد.

بعضی نیز یک نوع معاد به ظاهر جسمانی قائل شده اند که با معاد روحانی فرق چندانی ندارد. در حالی که در اینجا راه روشن تری با توجه به متون آیات وجود دارد که با علوم روز نیز کاملاً سازگار است و توضیح آن نیاز به چند مقدمه دارد:

1- می دانیم که اجزاء بدن انسان، بارها از زمان کودکی تا هنگام مرگ عوض می شود، حتّی سلول های مغزی با اینم که از نظر تعداد کم و زیاد نمی شوند باز از نظر اجزاء عوض می گردند، زیرا از یک طرف «تغذیه» می کنند و از سوی دیگر «تحلیل» می روند و الین خود باعث تبدیل کامل آن ها با گذشت زمان است. خلاصه اینکه در مدّتی کمتر از ده

سال تقریباً هیچ یک از ذرات پیشین بدن انسان باقی نمی ماند.

ولی باید توجّه داشت که ذرات قبلی به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند همه خواص و آثار خود را به سلول های نو و تازه می سپارند، به همین دلیل خصوصیّات جسمی انسان از رنگ و شکل و قیافه گرفته، تا بقیه کیفیّات جسمانی، با گذشت زمان، ثابت هستند و این نیست مگر به خاطر انتقال صفات به سلول های تازه (دقت کنید).

بنابراین آخرین اجزای بدن هر انسانی که پس از مرگ تبدیل به خاک می شود دارای مجموعه صفاتی است که در طول عمر کسب کرده و تاریخ گویایی است از سرگذشت جسم انسان در تمام عمر!

2- درست است که اساس شخصیت انسان را روح انسان تشکیل می دهد؛ ولی باید توجه داشت که «روح» همراه «جسم» پرورش و تکامل می یابد، و هر دو در یکدیگر تاثیر متقابل دارند و لذا همانطور که دو جسم از تمام جهت با هم شبیه نیستند دو روح نیز از تمام جهات با هم شباهت نخواهند داشت.

به همین دلیل هیچ روحی بدون جسمی که با آن پرورش و تکامل پیدا کرده نمی تواند فعالیت کامل و وسیع داشته باشد. و لذا در رستاخیز باید همان جسم سابق باز گردد، تا روح با پیوستن به آن فعالیت خود را در یک مرحله عالی تر از سر گیرد و از نتائج اعمالی که انجام داده بهره مند شود.

3- هر یک از ذرّات بدن انسان تمام مشخّصات جسمی او را در بر دارد یعنی اگر راستی هر یک از سلول های بدن را بتوانیم پرورش دهیم تا به صورته یک انسان کامل در آید آن انسان تمام صفات شخصی را که این جزء از او گرفته شده دارا خواهد بود (دقت کنید).

مگر روز نخست یک سلول بیشتر بود؟ همان یک «سلول نطفه» تمام صفات او را در بر داشت و تدریجاً از راه تقسیم به دو سلول تبدیل شد، و دو سلول به چهار سلول و به همین ترتیب تمام سلول های بدن انسان به وجود آمدند. بنابراین هر یک از سلول های بدن انسان شعبه ای از سلول نخستین می باشد که اگر همانند او پرورش بیابد انسانی شبیه به او از هر نظر خواهد ساخت که عین صفات او را دارا باشد.

اکنون با در نظر گرفتن مقدّمات سه گانه فوق به پاسخ اصل ایراد می پردازیم: آیات قرآن صریحاً می گوید: آخرین ذرّاتی که در بدان انسان در هنگام مرگ وجود دارد روز قیامت به همان بدن باز می گردد(1) بنابراین اگر انسان دیگری، از او تغذیه کرده، این اجزاء از بدن او خارج شده و به بدن صاحب اصلی برمی گردد، تنها چیزی که در اینجا خواهد بود این است که لابد بدن دوّم ناقص می شود، ولی باید گفت در حقیقت ناقص نمی شود بلکه کوچک می شود، زیرا اجزای بدن او در تمام بدن دوم پراکنده شده بود که به هنگامی که از او گرفته شد به همان نسبت مجموع بدن دوم لاغر و کوچک تر می شود، مثلاً یک انسان شصت کیلویی چهل کیلو از وزن بدن خود را که مال دیگری بوده از دست خواهد داد و تنها بدن کوچکی به اندازه کودکی از او باقی می ماند.

ولی آیا این موضوع می تواند مشکلی ایجاد کند؟ مسلمّاً نه، زیرا این بدن کوچک، تمام صفات شخص دوم را بدون کم و کاست در بر دارد و به هنگام رستاخیز همچون فرزندی که کوچک است و سپس بزرگ می شود پرورش می یابد، و به صورت انسان کاملی محشور می گردد، این نوع تکامل و پرورش به هنگام رستاخیز هیچ اشکال عقلی و نقلی ندارد. .

1- به آیاتی که می گوید: مردم از قبور خود زنده می شوند، مراجعه شود.

آیا این پرورش هنگام رستاخیز فوری است یا تدریجی؟ بر ما روشن نیست، اما این قدر می دانیم هر کدام باشد هیچ اشکالی تولید نمی کند و در هر دو صورت، مسئله حل شده است.

تنها در اینجا یک سؤال باقی می ماند و آن این که اگر تمام بدن انسانی از اجزاء دیگری تشکیل شده باشد در آن صورت تکلیف چیست؟

امّا پاسخ این سؤال نیز روشن است که چنین چیزی اصولاً محال می باشد، زیرا مسئله «آکل و ماکول» فرع بر این است که بدنی اوّل موجود باشد و از بدن دیگر تغذیه کند و پرورش یابد، و با توجه به این موضوع ممکن است تمام ذرات بدن اوّل از بدن دوّم تشکیل گردد، باید بدنی قبلاً فرض کنیم تا از بدن دیگری بخورد بنابراین بدن دیگر حتماً جزء او خواهد شد نه کلّ او (دقت کنید).

با توجه به آنچه گفتیم روشن می شود که مسأله معاد جسمانی با همین بدن هیچگونه اشکالیتولید نمی کند و نیازی به توجیه آیاتی که صریحاً این مطلب را ثابت کرده است نداریم.(1)

3- آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟

شک نیست که نخستین شرط حساب و جزا، مسأله عقل و شعور و به دنبال آن تکلیف و مسئولیت است، طرفداران این عقیده می گویند مدارکی در دست است که نشان می دهد حیوانات نیز به اندازه خود دارای درک و فهمند، از جمله:

زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت انگیزی است که روشنگر سطح عالی و شعور آن ها است. .

1- تفسیر نمونه 310:2.

کیست که درباره مورچگان و زنبور عسل و تمدّن عجیب آن ها و نظام شگفت انگیز لانه و کندو، سخنانی نشنیده باشد، و بر درک و شعور تحسین آمیز آن ها آفرین نگفته باشد؟ گرچه بعضی میل دارند همه این ها را یک نوع الهام غریزی بدانند، امّا هیچ دلیلی بر این موضوع در دست نیست که اعمال آن ها به صورت ناآگاه (غریزه بدون عقل) انجام می شود.

چه مانعی دارد که این اعمال همانطور که ظواهرشان نشان می دهد ناشی از عقل و درک باشد؟ بسیار می شود که حیوانات بدون تجربه قبلی، در برابر حوادث پیش بینی نشده، دست به ابتکار می زنند، مثلاً گوسفندی که در عمرش گرگ را ندیده برای نخستینم بار که آن را می بیند به خوبی خطرناک بودن این دشمن را تشخیص داده و به هر وسیله که بتواند برای دفاع از خود و نجات از خطر متوسّل می شود.

علاقه ای که بسیاری از حیوانات تدریجاً به صاحب خود پیدا می کنند شاهد دیگری برای این موضوع است، بسیاری از سگ های درنده و خطرناک نسبت به صاحبان خود و حتّی فرزندان کوچک آنان مانند یک خدمت گزار مهربان رفتار می کنند.

داستان های زیادی از وفای حیوانات و این که آن ها چگونه خدمات انسانی را جبران می کنند در کتاب ها و در میان مردم شایع است که همه آن ها را نمی توان افسانه دانست.

و مسلّم است آن ها را به آسانی نمی توان ناشی از غریزه دانست، زیرا غریزه معمولاً سرچشمه کارهای یک نواخت و مستمر است، امّا اعمالی که در شرائط خاصّی که قابل پیش بینی نموده به عنوان عکس العمل انجام می گردد به فهم و شعور شبیه تر است تا به غریزه.

از همه این ها گذشته، در آیات متعدّدی از قرآن، مطالبی دیده می شود که دلیل قابل ملاحظه ای برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می شود، داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشگر سلیمان، و داستان آمدن هدهد به منطقه «سبا و یمن» و آوردن خبرهای هیجان انگیز برای سلیمان، شاهد این مدّعا است.

در روایات اسلامی نیز احادیث متعدّدی در زمینه رستاخیز حیوانات دیده می شود، از جمله:

از ابوذر نقل شده که می گوید: ما خدمت پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) بودیم که در پیش روی ما دو بز، به یکدیگر شاخ زدند، پیغمبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «می دانید چرا این ها به یکدیگر شاخ زدند؟» حاضران عرض کردند: نه، پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) فرمود: «ولی خدا می داند چرا؟ و به زودی در میان آن ها داوری خواهد کرد».(1)

و در روایتی از طرق اهل تسنّن از پیامبر (صَلَی اللهُ عَلیه وَآله وسَلم) نقل شده که فرمود:

«ان الله یحشر هذه الامم یوم القیامت و یقتص من بعضها لبعض حتی یقتص للجماء منم القرناء؛ (2)

«خداوند تمام این جنبندگان را روز قیامت بر می انگیزاند و قصاص بعضی را از بعضی می گیرد، حتّی قصاص حیوانی که شاخ نداشته و دیگری بی جهت به او شاخ زده است از او خواهد گرفت».

در روایتی دیگر حضرت می فرماید:

«مَن قَتَلَ عُصفُوراً عَبَثاً جَاءَ یَومَ القِیَامَهِ یَعِجُّ إِلَی اللهِ تَعَالَی یَقُولُ یَا رَبِّ إِنَّ هَذَا قَتَلَنِی عَبَثاً لَم یَنتَفِع بِی وَ لَم یَدَعِنی فَآکُلَ مِن حُشَارَهِ الأَرضِ؛ .

1- ر.ک: تفسیر مجمع البیان 50:4؛ بحار 256:7؛ مسند احمد 162:5 ؛ زاد المسیر 26:3 ؛ تفسیر ابن کثیر 136:2؛ فتح القدیر 115:2.
2- ر.ک: مسند ابن راهویه 331:1 ؛ الکامل 232:2 ؛ تهذیب الکمال 465:5 ؛ مجمع الزوائد 353:10؛ المعجم الاوسط 162:9 ؛ تفسیر ثعالبی

.463:2

هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد زند و گوید پروردگارا از این بپرس برای چه مرا بی فائده کشت و از من سودی نبرد و مرا نگذاشت از حشرات زمین بخورم». (1)

در آیه 5 سوره تکویر نیز می خوانیم: (وَ إِذَا الوُحُوشُ حُشِرَت) «هنگامی که وحوش محشور می شوند» اگر معنی این آیه را حشر در قیامت بگیریم (نه حشر و جمع به هنگام پایان این دنیا) یکی دیگر از دلائل نقلی بحث فوق خواهد بود.

4- اگر آن ها رستاخیز دارند تکلیف هم دارند؟

سؤال مهمّی که در اینجا پیش می آید و تا آن حل نشود تفسیر آیه فوق روشن نخواهد شد این است که آیا می توانیم قبول کنیم که حیوانات تکالیفی دارند با این که یکی از شرائط مسلّم تکلیف، عقل است و به همین جهت کودک و یا شخص دیوانه از دایره تکلیف بیرون است؟ آیا حیوانات دارای چنان عقلی هستند که مورد تکلیف واقع شوند؟ و آیا می توان باور کرد که یک حیوانم بیش از یک کودک نابالغ و حتّی بیش از دیوانگان درک داشته باشد؟ و اگر قبول کنیم که آن ها چنان عقل و درکی ندارند چگونه ممکن است تکلیف متوجّه آن ها شود؟!

در پاسخ این سؤال باید گفت که تکلیف مراحلی دارد و هر مرحله ادراک و عقلی متناسب با خود می خواهد، تکالیف فراوانی که در قوانین اسلامی برای یک انسان وجود دارد به قدری است که بدون داشتن یک سطح عالی از عقل و درک انجام آن ها ممکن نیست و ما هرگز نمی توانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم، زیرا شرط آن، در آن ها حاصل نیست، امّا مرحله ساده و پائین تری از تکلیف تصوّر می شود که مختصر .

1- ر.ک: شهاب الاخبار: 221؛ بحار 61:4 ؛ نهج الفصاحه: 727 ح2763.

فهم و شعور برای آن کافی است، ما نمی توانیم چنان فهم و شعور و چنان تکالیفی را به طور کلّی درباره حیوانات انکار کنیم.

حتّی درباره کودکان و دیوانگانی که پاره ای از مسائل را می فهمند انکار همه تکالیف، مشکل است مثلاً اگر نوجوانان 14 ساله که به حد بلوغ نرسیده ولی کاملاً مطالب را خوانده و فهمیده اند در نظر بگیریم، اگر آن ها عمداً مرتکب قتل نفس شوند در حالی که تمام زیان های این عمل را می دانند آیا می توان گفت هیچ گناهی از آن ها سر نزده است؟! قوانین کیفری دنیا نیز افراد غیربالغ را در برابر پاره ای از گناهان مجازات می کند، اگر چه مجازات های آن ها مسلماً خفیف تر است.

بنابراین بلوغ و عقل کامل شرط تکلیف در مرحله عالی و کامل است، در مراحل پائین تر یعنی در مورد پاره ای از گناهانی که قبح و زشتی آن برای افراد پائین تر نیز کاملاً قابل درک است بلوغ و عقل کامل را نمی توان شرط دانست.

با توجه به تفاوت مراتب تکلیف، و تفاوت مراتب عقل اشکال بالا در مورد حیوانات نیز حل می شود.(1)

5- علّت مخفی بودن تاریخ قیام قیامت؟

علت مخفی نگاه داشتن تاریخ قیامت، آنست که: «خداوند می خواهد هر کسی را به تلاش و کوشش هایش پاداش دهد» و به تعبیر دیگر: با مخفی بودن آن یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می شود، چرا که اگر تاریخ قیامت تعیین می شد هر گاه زمانش دور بود همه در غفلت و غرور و بی خبری فرو می رفتند، و هرگاه زمانش نزدیک بود ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 273:4 و 224:5 ؛ و 174:26.

پیدا کند، و در هر دو صورت هدف های تربیتی انسان عقیم می ماند، و از سوی دیگر چون وقت آن دقیقاً معلوم نیست و در هر زمانی محتمل است نتیجه اش حالت آماده باش دائمی و یا پذیرش سریع برنامه های تربیتی است، همانگونه که درباره فلسفه اخفاء «شب قدر» گفته اند منظور این است که مردم همه شب های سال، یا همه شب های ماه مبارک رمضان را گرامی دارند و به درگاه خدا بروند.(1)

تعبیری که در آیه 15 سوره طه آمده: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخفِيها لِتُجزى كُلُّ نَفسٍ بِمَا تَسعى: رستاخیز به طور یقین خواهد آمد، من می خواهم آن را مخفی دارم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا داده شود» اشاره لطیفی به همین معنی دارد.(2)

از سویی دیگر هیچکس نیز خویش را در امان نمی بیند و قیامت را دور نمی پندارد، در نتیجه خود را از عذاب و مجازات الهی بر کنار نمی داند.

ممکن است بعضی از خود سؤال کنند چرا این علم [به زمان وقوع قیامت] مخصوص ذات خدا است (3) و هیچ کس حتی پیامبران را از آن آگاه نمی سازد؟

پاسخ این سؤال این است که: عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت ها و پرهیز از گناه خواهد داشت.(4)
.

1- ر.ک: تفسیر نمونه 170:13 ؛ 439:17 ؛ تفسیر روان جاوید 577:4.
2- ر.ک: تفسیر نمونه 95:18.
3- اشاره به آیات: اعراف: 187/ احزاب:63 / نازعات: 44.42.
4- ر.ک: تفسیر نمونه 42:7. نیز ر.ک: انوار التنزیل بیضاوی 44:3.

6- چگونه انسان در قیامت همه اعمال خود را می بیند؟

سؤال مهمّی که در مبحث تجسّم اعمال انسان مطرح است این است که مطابق آیات 7 و 7 سوره زلزال

«فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّهٍ خَیراً یَرَهُ * وَ مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ) «پس هر کس به اندازه ذره ای کار نیک و بد انجام داده باشد آن را می بیند.»

انسان همه اعمال خود را در قیامت، اعم از نیک و بد کوچک و بزرگ می بیند، این معنی چگونه با آیات «احباط» و «تکفیر» (1) و «عفو» و «توبه» سازگار است؟ زیرا آیات «احباط» می گوید: بعضی از اعمال مانند «کفر» تمام حسنات انسان را از بین می برد (لَئِن أَشرَکتَ لَیَحبَطَنَّ عَمَلُکَ) (2) و طبق آیات «تکفیر» گاهی حسنات، سیّئات را از بین می برد: (إِنَّ الحَسَناتِ ذُهِبنَ السَّیِئاتِ) (3)

و آیات «عفو» و «توبه» می گوید: در سایه عفو الهی یا توبه کردن، گناهان محو می شوند، این مفاهیم چگونه با مسأله مشاهده تمام اعمال نیک و بد تطبیق می کند؟

در پاسخ این سؤال باید به یک نکته توجه کرد و آن این که: دو اصلی که در آیات سوره زلزال آمده است که می گوید انسان هر ذرّه ای از کار نیک و بد را می بیند، به صورت یک قانون کلّی است، و می دانیم هر قانون ممکن است استثنائاتی داشته باشد، آیات عفو و توبه و احباط و .

1- «احباط» در لغت به معنای باطل کردن است و «تکفیر» به معنای پوشاندن چیزی است. منظور از حبط اعمال در اصطلاح علماء علم کلام، عبارت است از سقوط و از بین رفتن ثواب یک عمل خوب به وسیله گناهی که پس از آن عمل خوب مرتکب می شود و منظور از تکفیر در اصطلاح کلامی عبارتست از محو و از بین فتن گناهان انسان در اثر عمل صالحی که پس از آن انجام می گیرد. (ر.ک: تفسیر التبیان 341:9 ؛ ترجمه تفسیر المیزان 254:2؛
2- زمر: 65.
3- هود: 114.

تکفیر در حقیقت به منزله استثناء است در این قانون کلّی.

پاسخ دیگر این که: در مورد احباط و تکفیر درحقیقت موازنه و کسر و انکساری رخ می دهد، و درست مانند «مطالبات» و «بدهی ها» است که از یکدیگر کسر می شود، هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است، همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی گیرد، و توبه خود نیز یکی از اعمال نیک است.

بعضی در اینجا جواب دیگری گفته اندکه صحیح به نظر نمی رسد و آن این که: افراد کافر نتیجه اعمال خوب خود را در این دنیا می بینند، همانگونه که افراد مؤمن کیفر اعمال بد خود را در این جهان می بینند.

ولی ظاهر این است که آیات مورد بحث مربوط به قیامت است نه دنیا، به علاوه این کلّیت ندارد که هر مؤمن و کافری نتیجه اعمالش را در دنیا ببیند. (1)

7- چگونه شیطان در قیامت با همه پیروان خود تماس می گیرد؟

پاسخ این است که مسلمّاً این توانایی را خداوند به او می دهد و این در واقع یک نوع مجازات روانی برای پیروان شیطان است، و اخطاری است به همه پویندگان راه او در این جهان که پایان کار خود و رهبر خویش را از هم اکنون ببینند و به هر حال خداوند وسیله این ارتباط را میان شیطان و پیروانش به نحوی فراهم می کند.

خداوند متعال در سوره ابراهیم، آیه22 به بعد می فرماید: (وَ قَالَ الشَّیطانُ لِمَّا قُضِیَ الأمرُ إِنَّ اللهَ وَعَدَکُم الحَقِّ وَ وَعَدتُکُم فَأَخلَفتُکُم) «و شیطان هنگامی که کار حساب بندگان صالح و غیرصالح پایان .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 230:27.

پذیرفت و هر کدام به سرنوشت و پاداش و کیفر قطعی خود رسیدند به پیروان خود چنین می گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم (وعده ای پوچ و بی ارزش چنان که خودتان می دانستید) سپس ازوعده های خود تخلّف جستم.»

و بعد اضافه می کند: «وَ ما کانَ لِی عَلَیکُم مِن سُلطانٍ إِلَّا أَن دَعَوتُکُم فَاستَجَبتُم لِی؛ من بر شما تسلّط و اجبار و الزامی نداشتم تنها این بود که از شما دعوت کردم، شما هم با میل و اراده خود پذیرفتید.»

«بنابراین مرا هرگز سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را سرزنش کنید» که چرا دعوت شیطنت آمیز و ظاهر الفساد مرا پذیرفتید. (فَلا تَلُومُونِی وَلُومُوا أَنفُسَکُم).

خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد!!.

به هر حال «نه من می توانم در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار به فریاد شما برسم و نه شما می توانید فریادرس من باشید».

(مَا أَنَا بِمُصرِخِکُم وَ ما أَنتُم بِمُصرِخِیَّ)

جالب اینکه این نوع برخورد منحصر به شیطان و پیروانش در قیامت نیست، تمام ائّمه ضلالت و پیشوایان گمراهی در این جهان نیز همین برنامه را دارند، دست پیروان خود را (البته با موافقت خودشان) می گیرند و به میان امواج بلاها و بدبختی ها می کشانند، و هنگامی که دیدند اوضاع بد است آن ها را رها کرده و می روند، حتّی از آن ها اعلام بیزاری می کنند و به ملامت و سرزنششان می پردازند و آن ها را به خسران دنیا و آخرت گرفتار می سازند.(1) .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 327:10.

8- منظور از نامه عمل چیست؟ و چگونه است؟

در بسیاری از آیات قرآن و روایات سخن از نامه اعمال انسان ها به میان آمده است، از مجموع این آیات و روایات استفاده می شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات درنامه ای ثبت می شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد؛ نامه اعمالش به دست راست ا.، و اگر بدکار باشد؛ نامه اعمالش را به دست چپ او می دهند.

در سوره حاقّه می خوانیم: (فَأَمَّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقرَؤُا کِتابِیَه؛ (1) امّا آن ها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده با سرفرازی و افتخار می گویند هان بیائید و نامه اعمال ما را بخوانید»؛ (وَ أَمَّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیتَنِی لَم أُوتَ کِتَابِیَه؛ اما کسی که نامه اعمالش در دست چپ اوست می گوید: ای کاش نامه اعمالم را به دست من نمی دادند».

و در سوره کهف آیه49 می خوانیم:

(وَ وُضِعَ الکِتَابُ فَتَرَی المُجرِمِینَ مُشفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یَا وَیلَتَنَا مَالِ هَذَا الکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَ لَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لَا یَظلِمُ رَبُّکَ أَحَداً؛

«نامه های اعمال بنی آدم گسترده می شود، در آن هنگام مجرمان را می بینی از آنچه در آن ثبت است بیمناکند، و می گویند: ای وای بر ما، این چه نامه ای است که هیچ گناه صغیر و کبیره ای نیست مگر آن را ثبت و احصاء کرده است؟! و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند، و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند».

در حدیثی در ذیل آیه مورد بحث (اقرَأ کِتابَکَ...) از امام صادق(علیهِ السَّلام) .

1- حاقه: 19.

می خوانیم:

«یَذکُرُ العَبدُ جَمِیعَ مَا عَمِلَ، وَ مَا کُتِبَ عَلَیهِ، حَتَّی کَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلکَ السَّاعَهِ، فَلِذَلِکَ قَالُوا: یَا وَیلَتَنا ما لِهَذَا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغیرَهً وَ لا کَبیرَهً إِلاَّأَحصَاهَا؛ در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: «این چه نامه ای است که هیچ صغیره و کبیره ای را فرو گزار نکرده است».(1)

در اینجا این سؤال پیش می آید که این نامه چیست؟ و چگونه است؟

آنچه مسلّم است این است که بدون شک از جنس کتاب و دفتر و نامه های معمولی، نیست، و لذا بعضی از مفسران گفته اند این نامه عمل چیزی جز «روح انسان» نمی باشدکه آثار همه اعمال در آن ثبت است زیرا ما هر عملی انجام می دهیم خواه ناخواه اثری در روح و جان ما می گذارد.

یا این که این نامه عمل، اعضای پیکر ما حتّی پوست تن ما، و از آن بالاتر زمین و هوا و فضایبی است که در آن اعمال خود را انجام می دهیم، چرا که اعمال ما گذشته از این که در جسم و همه ذرّات پیکر ما نقش می بندند، در هوا و زمین منعکس می شوند.

گرچه این آثار برای ما در این دنیا محسوس و درک کردنی نیست، اما بدون شک وجود دارد، و روزی که در آن روز دید تازه ای پیدا می کنیم همه این ها را می بینیم و می خوانیم.(2) .

1- کهف: 49 / ر.ک: تفسیر عیّاشی 328:2 ح 35؛ تفسیر صافی 182:3 ؛ بحار 314:7 ح9.
2- ر.ک: تفسیر نمونه 55:12.

9- سؤال در قیامت برای چیست؟

ما می دانیم خدا همه چیز را می داند و اصولاً در همه جا حاضر و ناظر است با این حال چه نیازی به سؤال دارد که انبیاء و امّت ها را عموماً و بدون استثناء مورد بازپرسی قرار دهد؟!.

جواب این پرسش روشن است، زیرا اگر سؤال برای استعلام و درک واقعیت چیزی باشد، در مورد کسی که عالم است معنی ندارد ولی اگر منظور، توجّه دادن خود شخص و اتمام حجّت به او و امثال آن بوده باشد؛ هیچ مانعی ندارد، درست مثل اینکه ما به شخص فراموش کاری خدمت های زیادی کرده ایم، و او به جای خدمت مرتکب خیانت هایی شده و همه این مسائل پیش ما روشن است، او را مورد بازپرسی قرار داده و می گوئیم آیا ما این همه به تو خدمت نکردیم؟ و آیا تو حقّ این خدمات را ادا کردی؟! این سؤال برای کسب علم نیست بلکه برای تفهیم طرف است، و یا اینکه برای ابراز قدردانی از یک فرد خدمت گزار و تقدیر و تشویق از او می پرسیم در این سفر ماموریتی که داشتی چه کارها انجام دادی؟ با این که از جزئیات آن قبلاً آگاه شده ایم.(1) .

1- ر.ک: تفسیر نمونه 88:6.

1- قرآن کریم.

2- نهج البلاغه.

3- آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقائد، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم 1379 شمسی.

4- ابومنصور احمدبن علی طبرسی، الأحتجاج، دو جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس 1404 قمری.

5- سبزواری نجفی محمدبن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات بیروت، 1419 قمری.

6- شیخ طوسی، الإستبصار، 4 مجلد، تحقیق السید حسن الخرسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الرابعه 1363 ه-.ش.

7- شیخ صدوق، الاعتقادات، یک جلد، تحقیق عسام عبد السید؟

8- حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد، انتشارات اسوه، 1417 قمری.

9- شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، 1362.

10- شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافه قم، 1414.

11- شیخ مفید، الامالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، 1413 هجری قمری.

12- بیضاوی عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، 5 مجلّد، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، نشر دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ اوّل 1418.

13- داور پناه ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، 16 مجلّد، انتشارات صدر تهران، چاپ اوّل 1375 شمسی.

14- علامه مجلسی، بحارالأنوار، 110 جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، 1404 قمری.

15- سیدمحسن خرازی، بدایه المعارف الالهیه، دو جلد، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم 1421 هجری قمری.

16- عمادالدین طبری، بشاره المصطفی، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، 1383 هجری قمری.

17- محمدبن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، 1404 هجری قمری.

18- محمّد صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، یک مجلّد، نشر مؤلف قم، چاپ اول 1419 قمری.

19- فخرالدین حجازی، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ اوّل، 1352 شمسی.

20- سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1409 هجری قمری.

21- شیخ طوسی، التبیان، 10 جلد، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعه الاولی 1409 قمری.

22- علی مشکینی، تحریر المواعظ العددیه، نشر الهادی قم، چاپ هشتم 1424 قمری.

23- سیّدجعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ چهاردهم 1378 شمسی.

24- میثم بن علی بن میثم بحرانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، 5 مجلّد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّلا 1375.

25- اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، 4 مجلد، نشر دارالمعرفه بیروت، 1412.

26- ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، 13 مجلّد، تحقیق اسعد محمد الطیب، نشر مکتبه نزار مصطفی الباز عربستان سعودی، چاپ سوّم 1419 قمری.

27- سیّدمحمّد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، 7 مجلد، انتشارات صدر تهران، چاپ ششم 1366 شمسی.

28- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول، بی تا.

29- ----، تفسیر الأصفی، دو جلد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعه الاولی 1418 ه-.ق.

30- صفی علی شاه حسن بن محمدباقر، تفسیر صفی، یک مجلّد، انتشارات منوچهری تهران، چاپ اوّل 1378 شمسی.

31- سیدهاشم حسینی بحرانی، تفسیر البرهان، تهران بنیاد بعثت، چاپ اول 1415 قمری.

32- محمّد ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، 5 مجلّد، انتشارات برهان تهران، چاپ سوّم 1398 قمری.

33- حقی بروسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، 10 مجلد، نشر دارالفکر بیروت،

بی تا.

34- بهاء الدین محمد شیخ علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، مؤسسه مطبوعات اعلمی، 1363 شمسی.

35- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، 2 جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، 1404 هجری قمری.

36- سیدابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، انتشارات صدر، چاپ سوم، 1341.

37- نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد (قرن8)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، 6 مجلد، تحقیق شیخ زکریا عمیرات، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، چاپ اوّل 1416 قمری.

38- الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الجویزی، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه اسماعیلیان قم الطبعه الرابعه، 1412 قمری.

39- طیب سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام تهران، چاپ دوّم 1378 شمسی.

40- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، 2 جلد، چاپخانه علمیه تهران، 1380 ه-.ق.

41- سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم 1376 هجری شمسی.

42- محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، 7 مجلد، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ اول 1424 قمری.

43- میرزا محمد مشهدی قمی، تفسیر کنزالدقائق، 2 مجلد، تحقیق: آقامجتبی عراقی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، الطبعه الاولی 1407 ه-. ق.

44- تفسیر المنسوب بامام العسکری (علیهِ السَّلام)، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام المهدی (علیهِ السَّلام) قم المقدسه، الطبعه الاولی 1409 قمری.

45- آیت آلله مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ شانزدهم، 1378 شمسی.

46- محسن قرائتی، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ دوم 1380 شمسی.

47- حسین بن محمد حلوانی، تنبیه الخواطر، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام

المهدی (علیهِ السَّلام) قم، الطبعه الاولی 1408 هجری قمری.

48- شیخ مفید، تصحیح إعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، نشر دارالمفید بیروت، الطبعه الثانیه 1414 قمری.

49- شیخ صدوق، التوحید، صححه و علق علیه: السید هاشم الحسینی الطهرانی، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.

50- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرخ المقنعه، 10 مجلد، حققه و علق علیه: السید حسن الموسوی الخراسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الثانیه 1414.

51- تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، انتشارات رضی قم، 1405.

52- أبی جعفر محمدبن جریر الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر للطباعه و النشر 1415 قمری.

53- امام خمینی (رَحمَه ُالله)، جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، 1378 شمسی.

54- شیخ صدوق، ثواب الاعمال، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، 1364.

55- -----، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1403 قمری.

56- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، 3 جلد، مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) قم، 1409 قمری.

57- جلال الدین عبدالرحمن ابن أبی بکر السیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالمعرفه، الطبعه الاولی 1365 قمری.

58- سیدمهدی حجازی، درر الاخبار گزیده بحارالانوار، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

59- محمدبن جریر طبری، دلائل الإمامه، یک جلد، دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.

60- عبدالرحمان بن على الجوزى القرشى؛ زاد المسير، تحقيق محمّدبن عبدالرحمان عبدالله، 8 مجلد، نشر دارالفكر بيروت.

61- عليرضا زكى زاده رنانى، شنيدنى هاى شب جمعه، انتشارات حديث نينوا، چاپ اول، 1384 شمسى.

62- محمدبن حسن فتال نيشابورى، روضه الواعظين، يک جلد، انتشارات رضى قم.

63- حسين بن سعيد كوفى، الزهد، 1 مجلد، المطبعه العلميه قم، 1399.

64- ترمذی، سنن ترمذی، انتشارات دارالفکر، 1983 میلادی.

65- بیهقی، السنن الکبری، 10 جلد، نشر دارالفکر بیروت.

66- محمّد بن یزید قزوینی (متوفای 275 قمری)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی، 2 مجلد، نشر دارالفکر بیروت.

67- قاضی قضاعی، شهاب الأخبار، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ اول 1361 شمسی.

68- مولی محمد صالح المازندرانی، شرح أصول الکافی، 12 مجلد.

69- شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری.

70- ----، عیون أخبار الرضا (علیهِ السَّلام)، 2 جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، 1378 هجری قمری.

71- شهاب الدین ابن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه للطباعه و النشر بیروت - لبنان الطبعه الثانیه.

72- محمّد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، 30 مجلّد، انتشارات فرهنگ اسلامی قم، چاپ دوم 1365 شمسی.

73- سیدمرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه من الصحاح السته، نشر اسلامیه تهران، چاپ دوّم 1392 قمری.

74- ابن بابویه القمی، فقه الرضا، تحقیق: مؤسسه آل البیت (علیهِ السَّلام)، نشر المؤتمر العالمی للإمام الرضا (علیهِ السَّلام).

75- سید بن طاووس حسنی، فلاح السائل، بوستان کتاب قم.

76- شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، یک جلد، انتشارات رضی قم، 1363 هجری شمسی.

77- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، هفت جلد در سه مجلد، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چاپ ششم 1371 شمسی.

78- ابن فهد حلّی، عده الداعی، نشر دارالکتب الاسلامی، 1407 قمری.

79- شیخ طوسی، الغیبه، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، 1411 ه-ق.

80- محمدبن ابراهیم النعمانی، الغیبه، تحقیق: علی اکبر الغفاری، مکتبه الصدوق.

81- الشیخ عبدالحسین الأمینی، الغدیر، 12 مجلد، دارالکتب العربی بیروت.

82- حسن عمید، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول 1363.

هجری شمسی.

83- شیخ مفید، الفصول المختاره، یک مجلّد، نشر کنگره شیخ مفید، چاپ اوّل 1413 قمری.

84- شیخ أبوالعباس عبدالله الحمیری، قرب الاسناد، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث قم الطبعه الاولی 1413 قمری.

85- سیدنعمت الله جزائری، قصص الأنبیاء (علیهِ السَّلام)، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، 1404 هجری قمری.

86- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، 8 جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، 1365 هجری شمسی.

87- عبداللاه بن عدی الجرجانی، الکامل فی ضعفاء. الرجال، تحقیق الدکتور، سهیل زکار، 7 جلد، نشر دارالفکر بیروت، الطبعه الثالثه 1409.

88- جعفربن محمدبن قولویه، کامل الزیارات، 1 مجلد، تحقیق شیخ جواد القیومی، موسسه نشر الفقاهه، الطبعه الاولی 1417 ه-.ق.

89- رشیدالدین میبدی احمدبن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الأبرار، 10 مجلّد، تحقیق علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر تهران، 1371 شمسی.

90- اسماعیل بن محمدبن عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الألباس، 2 مجلد، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، الطبعه الثانیه 1408 قمری.

91- علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله بیروت 1409 قمری.

92- ابن منظور، لسان العرب، 15 مجلد، نشر أدب الحوزه، الطبعه الأولی 1405.

93- سید ابن طاوس، محاسبه النفس، یک مجلّد، نشر مرتضوی تهران، چاپ سوّم، بی تا.

94- ----، مهجّ الدّعوات، ترجمه محمّد تقی طبسی، نشر رایحه تهران، چاپ اول 1379 شمسی.

95- احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دارالکتب الإسلامیه قم، 1371 هجری قمری.

96- حسن بن سلیمان حلّی، مختصر بصائر الدرجات، الطبعه الاولی، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف 1370 قمری.

97- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی

للمطبوعات بیروت، طبع اول 1415 هجری قمری.

98- الشیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، 4 جلد، تحقیق: السید احمد الحسینی، نشر الثقافه الاسلامیه، الطبعه الثانیه 1408 ه-.ق.

99- محقق الأردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، 14 مجلد، تحقیق: اشتهاردی و عراقی و یزدی نشر جامعه المدرسین، 1403 قمری.

100- سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، مدرینه معاجز الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعه الاولی 1413.

101- ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، 2 جلد، انتشارات مکتبه الفقیه.

102- محدث نوری، مستدرک الوسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم 1408 قمری.

103- احمدبن حنبل، مسند احمد، انتشارات دارالمعارف مصر، 1980 م.

104- أبی عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه بیروت لبنان.

105- ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار، یک جلد، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، 1385 هجری قمری.

106- رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، 1412 هجری قمری.

107- محسن قرائتی، معاد، نرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ چهارم 1386 شمسی.

108- شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسیه قم، 1361 شمسی.

109- --، من لا یحضره الفقیه، 4 جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1413 قمری.

110- سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، نشر مکتبه ابن تیمیه القاهره، 25 مجلد، الطبعه الثانیه.

111- سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الاوسط، 9 مجلد، تحقیق ابراهیم الحسینی، نشر دارالحرمین.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109